

# آموزشی ابتداری



ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
برای آموزگاران، دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش  
دوره‌ی بیست‌وهفتم | آبان‌ماه ۱۴۰۲ | شماره‌ی پی‌درپی ۴۸ | ۲۱۵ صفحه  
[www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

## کوله‌بار استعداد





بقره / ۲۸۶

### لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

هر چه وُسع شما بیشتر باشد، تکلیفتان هم بیشتر است؛ من این را عرض می‌کنم. خلاصه‌ی حرف ما و عرض ما این است: چون وُستتان زیاد است، توانایی‌تان زیاد است، تکلیفتان هم زیاد است.

(مقام معظم رهبری ۱۳۹۸/۰۷/۱۰)

# آموزشی ابتداری



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

خانواده‌ی مجلات رشد همه‌ی تلاش خود را کرده است تا این مجله در دسترس عموم جامعه‌ی تربیتی کشور قرار گیرد و همه‌ی مخاطبان در مین عزیز اسلامی‌مان امکان تهیه‌ی آن را داشته باشند.

قیمت ۱۱۰۰۰ ریال



برگه‌ی نظرسنجی



برگه‌ی اشتراک مجله

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
برای آموزگاران، دانشجویان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش  
دوره‌ی بیست‌وهفتم | آبان ماه ۱۴۰۲ | شماره‌ی پی‌درپی ۲۱۵ | ۴۸ صفحه  
www.roshdmag.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

مدیر مسئول: محمد صالح مدنی

سر‌دبیر: مهدی رضایی

شورای برنامه‌ریزی: دکتر فاطمه وجدانی، دکتر معصومه فرحوش،

مریم پراکنده، امیر ذوقی، محمد سبحانی

مدیر داخلی: مریم شهرآبادی

ویراستار: زهرا نظام‌الدینی

مدیر هنری: کوروش پارسائزاد

طراح گرافیک: وحیدحقی

دبیر عکس: اعظم لاریجانی

تصویرگر: معین صدقی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰

تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸ - ۲۱ (داخلی ۵۱۱)

۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۲۱ (داخلی ۵۱۱)

نمابر: ۸۸۲۰۱۴۷۸ - ۲۱

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام‌رسان شاد: @roshdmag

رایانامه: ebtedayi@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۲۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۶۳۰۸ - ۲۱

## فهرست

۲ آموزش فردی | مهدی رضایی

۳ سنگ‌های سخنگو | طناز میر

۴ تقویم | فاطمه نوروزی

## آموزش

۶ لمس کلام خدا | مریم خدادادی، زینب چیتگر

۸ خویش باوری | دکتر ناصر حیدری

۱۱ آموزگار | فاطمه شیخ محسنی

۱۴ بی‌دی اف نگاری | ژارمن یولید سن‌وسنان

۱۶ کلاس من، کلاسی ما | مریم حیدری

۲۰ هم‌آهنگی | دکتر سارا سلیمی نمین، دکتر آمنه سلیمی نمین

۲۲ سال نو، یار قدیمی | سعیده باوری

۲۴ از الف تا، تا | مریم شهرآبادی

۲۶ دور همی به صرف یک پرش فیلم | زهرا لاهوتی‌فرد

۲۸ دستگیری روان | کوثر جولایی

## در کلاس

۳۰ کلمات مهربان | سحر زمانی‌بلیوندی

۳۲ قصه‌ی قطره و خورشید | حدیثه کریمی‌آذر، محمد سبحانی

۳۶ تیلستان | امیر ذوقی

۳۸ روشنگری با پرشی | سیدعلی عبداللهی حسینی، عذرا بیگم هژبری

۴۰ صرنوش | اعظم لاریجانی

۴۲ دور نریختنی‌ها | فاطمه قاسمی، مهوش افروز

۴۴ تیریک تکلیف | مریم رسولی

## تجربه

۴۶ هم‌راه با رشد | محمدرضا رشیدی

۴۸ دو نیمه‌ی همسان | سمیه افضلی



استان‌های مشارکت‌کننده در این شماره

نشانی کانال رشد آموزش ابتدایی در

پیام‌رسان شاد:

@roshd\_amoozesh\_ebtedaei



تجربه‌ی صفحه‌ی ۴۴ را حتماً بخوانید.

قابل توجه نویسندگان و مترجمان، مقاله‌ای که برای درج در مجله می‌فرستید، با اهداف و رویکردهای آموزشی-تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشد. • قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. • در حد ۱۰۰۰ کلمه و خلاصه‌ای علمی-آموزشی باشد. • روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد. • چکیده داشته باشد یا هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. • معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عنوان و آثار وی پیوست شود. • اگر ترجمه است، متن اصلی نیز همراه آن باشد. ذکر این نکته‌ها ضروری است. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌ی رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رای و نظر مسئولان مجله نیست.

# آموزش فردی



مهدی رضایی

خرد هر کجا گنجی آرد پدید  
ز نام خدا سازد آن را کلید  
خدای خردبخش بخردنواز  
همان ناخردمند را چاره‌ساز

نظامی

سالیان دور که خبری از نظام‌های کلان و جامع آموزش و پرورش نبود، در خانه یا مسجد یا مکتب‌خانه یا مدرسه‌ی علمیه یا... تلاش‌هایی برای تربیت نسل آینده صورت می‌گرفت. همه‌ی ما خاطره‌ی تیزهوشی امیرکبیر را در یادگیری، وقتی که از پشت پنجره به کلاس درس شازده‌ی قاجار گوش می‌داد، شنیده یا خوانده‌ایم. واضح است این تلاش‌ها که مربوط به بخش خاصی بود، مشکلات زیادی داشت، از جمله پوشش ضعیف و احیاناً کیفیت‌های بسیار متنوع آموزشی؛ ولی با وجود این یک خوبی بزرگ داشت و آن هم این بود که سطح آموزش در تعامل با تک‌تک شاگردها تنظیم می‌شد و چه‌بسا نتیجه‌ی آن کودکی می‌شد که قرآن از بر بخواند با چهارده روایت<sup>۱</sup> و بزرگ‌سالی که فقط شعرهای مثنوی را حفظ کرده است. البته که همه‌ی معلم‌ها خود را موظف به تطبیق با شاگرد نمی‌دانستند؛ بلکه ناخودآگاه مطالب تا حدی متنوع و با توجه به سطح شاگردها تنظیم می‌شد.

در دوره‌ی جدید که آموزش و پرورش نظام یافت، رفته‌رفته آن تنوع آموزشی رنگ باخت و محتوا

و روش و محیط و... همه تحت تأثیر قواعد و استانداردهای تعریف‌شده قرار گرفتند. چنین شد که به‌مرور تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان نادیده گرفته شد و تلقی ما از آن‌ها نه یک انسان با روحیه‌های خاص خود، بلکه یک دانش‌آموز مانند بقیه شد! ناگزیر هستیم که گاهی جمعی تصمیم بگیریم؛ ولی اوقاتی هم هستند که می‌توانیم با توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان برای ایشان برنامه داشته باشیم. این شماره از رشد آموزش ابتدایی به این اوقات و موقعیت‌ها می‌پردازد.

مفهوم عدالت آموزشی را می‌توان از زوایای متعددی نگریست؛ اگر از منظر در اختیار بودن فرصت‌های آموزشی ببینیم، اوضاع بسیار خوبی در کشور داریم و اگر از منظر نتایج آزمون‌های نهایی و آزمون سراسری ببینیم، در شرایط مطلوبی نیستیم. بنابراین برای موضوع محوری این شماره، «عدالت آموزشی با دیدگاه برقراری فرصت برابر آموزشی با نگاه به استعدادهای متفاوت دانش‌آموزان» را مدنظر قرار داده‌ایم و نتیجه که با مشارکت جمعی از همکاران گرامی از سراسر کشور آماده شده است، تقدیم دیدگان شما همراهان عزیز می‌شود. امید است که شما هم با نشریه‌ی رشد آموزش ابتدایی مرتبط باشید و نظرات و مقالات خود را با ما در میان بگذارید. راه‌های ارتباطی نشریه پذیرای مطالب شما هستند.

پی‌نوشت

۱. اشاره به شعر حافظ: «عشق رسد به فریاد از خود به سان حافظ / قرآن ز تر بخوانی در چارده روایت»



وقتی سنگ‌ها  
به صدا درمی‌آیند

تلاش نکردن دانش‌آموزان برای یادگیری این درس شدم. از این‌رو، تصمیم گرفتم از سنگ‌ها به‌عنوان عنصری طبیعی کمک بگیرم تا تدریس منجر به یادگیری عمیق و ماندگار شود. بدین‌منظور نخست از دانش‌آموزان خواستم که تصویرهای کتاب مطالعات را روی سنگ‌ها بکشند. در مرحله بعد، از آن‌ها خواستم شروع به خواندن آن تصویرها کنند و ارتباطی معنایی بین تصویرهای مربوط به متن همان درس و همچنین سایر درس‌ها بیابند. سنگ‌ها که حرف زدند، کلاس درس مطالعات اجتماعی هم جان گرفت. هر درس چندین سنگ داشت و من در انتهای تدریس متوجه حضور ۱۱۴ سنگ سخنگو در کلاس شدم. این ۱۱۴ سنگ با تأکید بر ساحت زیبایی‌شناختی و هنری ایجاد شده بودند و من بر آن شدم تا ۱۱۴ سنگ را به یک کتابخانه‌ی مصور تبدیل کنم تا نحوه‌ی تدریس تلفیقی درس‌ها از کلام و زبان و روایت سنگ‌ها به یادگار باقی بماند. سنگ عنصر مقاومی است و می‌تواند تا همیشه برای دانش‌آموزان مدرسه به‌عنوان روش مکمل در تدریس باقی بماند.

در واقع این طرح یک راهبرد آموزشی برای کیفیت‌بخشی به فرایند آموزش درس مطالعات اجتماعی است. سعی کردم تا هم به جنبه‌های تعلیم‌وتربیتی و هم به ابعاد آموزشی در راستای کیفیت‌بخشی به فرایند یادگیری توجه کنم تا یادگیری‌ای عمیق رخ دهد و به‌عبارتی ذهن دانش‌آموز با موضوع مورد نظر درگیر شود.

این نحو از تدریس تلفیقی و رویکرد تمام‌ساحتی که برای آموزش در نظر گرفته بودم، نوعی استمرار آموزشی را ایجاد کرد تا دانش‌آموزانم از بستر هنر به بستر علم برسند. آری سنگ یک عنصر سخت‌گونه است؛ اما ما در کلاس درس، سنگ‌ها را پیام‌آور دیدیم؛ همچون حجارالاسود و ماجرای سنگ‌های ابابیل که هر کدام مأموریتی و پیامی داشتند و در قرآن نیز به آن اشاره شده است. سنگ‌های هوشمند کلاس ما از مسیر هنر عبور کردند تا به جریان علم برسند و دانش‌آموزان را از مسیر هنری به تاریخ و فراسوی زندگی اجتماعی سوق دهند. امید آن دارم که خالق یکتای مهربان یاریگر باشد تا بتوانم کاستی‌های طرح را به تکامل برسانم.

### تقدیم به شهدای امنیت مرزی

#### نقطه‌ی صفر مرزی شهرستان میرجاوه

شهید خیرمحمد گمشادزهی / شهید عیسی گمشادزهی / شهید بخشی گمشادزهی / شهید زرک گمشادزهی / شهید عابد گمشادزهی / شهید مالک گمشادزهی / شهید احمد گمشادزهی / شهید زکریا گمشادزهی / شهید محمد صوری زهی چشمه با تشکر از آقای دکتر رضا مددی، کارشناس محترم سند تحول بنیادین و استاد علم و اخلاق که در تمام مسیر دانش‌معلمی برای من یک بازوی توانمند و فانوس راه بودند و هستند، چرا که مرا با سند تحول بنیادین آشنا کردند و من توانستم از کلاسشان نور بگیرم و بدرخشم.



# سنگ‌های سخنگو

با رویکرد تمام‌ساحتی و محوریت درس مطالعات اجتماعی پایه‌ی پنجم مبتنی بر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

طناز میر

آموزگار پایه‌ی پنجم ابتدایی مدرسه‌ی سعادت،

ریگ ملک میرجاوه



درس مطالعات اجتماعی یکی از حوزه‌های یازده‌گانه‌ی برنامه‌ی درسی ملی است که رویکردی مبتنی بر فطرت‌گرایی توحیدی دارد. بنابراین، ضروری است معلمان به‌صورت حرفه‌ای و خلاقانه به تدریس این درس توجه نشان دهند. در مسیر تدریس مطالعات اجتماعی، متوجه بی‌علاقگی و

آموزشی

آبان‌ماه

دوره‌ی بیست و هفتم  
شماره‌ی ۱۴۰۲

۳





### حق چیست؟ باطل کدام است؟

ممکن است تجربه‌ی مواجهه با حق و باطل ما را به فکر فرو برده باشد که آنچه در برابر خود می‌بینیم حق است و ما باید از آن دفاع کنیم، یا باطل است و باید از آن دوری کنیم. حقیقت این است که یکی از مسائل مهم در مباحث تربیتی، تمییز حق و باطل از یکدیگر و موضع‌گیری صحیح در برابر آن است. برای شناخت حق و باطل باید کمی به پشت سر نگاه کنیم تا با شناخت مصداق‌های این دو واژه به حقیقت دست یابیم. مصداق حق و باطل از ابتدای خلقت آدم تاکنون وجود داشته و تفکر درباره‌ی آن همواره موجب رشد آدمی و ارتقای جایگاه اشرف مخلوقات شده است. انسان‌ها بر اساس انتخاب و اختیار خود، حق یا باطل را برگزیده‌اند و به دنبال آن حرکت کرده‌اند. شناخت دقیق و صحیح حق و باطل سرنوشت انسان را در دنیا و آخرت تعیین می‌کند و تبعات این انتخاب، گاهی تا نسل‌های پس از ما می‌ماند.

### معرفی «حبل الله»

#### الگوی جهاد و مبارزه‌ی دائمی

شناخت دقیق حق و باطل مقدمه‌ای است برای گامی مهم‌تر و بزرگ‌تر، یعنی کنشگری صحیح و نقش‌آفرینی دقیق بر اساس این دو مفهوم در مقابل هم. در همین نقطه است که دو مورد از فروعات دین تحقق می‌یابد؛ «تولا» و «تبرا». پذیرش حق و ثابت‌قدم‌بودن در آن، نیازمند تولا (ولایت) است و نفی هر آنچه در دایره‌ی حق نیست، تبرا (برائت‌جستن) معنا می‌شود.

اعتراض و افشاگری حضرت امام خمینی (ره) علیه پیمان‌نامه‌ی ننگین کاپیتولاسیون (قضاوت‌سیاری) در ۴ آبان ۱۳۴۳ شمسی یکی از مصداق تبرا و ایستادگی در تبیین حق و مبارزه علیه باطل است. این کنش امام (ره) کاملاً توحیدی و بر مبنای مکتب اسلام ناب است که مبتنی بر نفی عبودیت و پذیرش سلطه‌ی همه‌ی نیروهای غیرخدایی است. الگوی ایشان هم در این مسیر، «انسان ۲۵۰ساله‌ای» است که سراسر زندگی‌اش جهاد و مبارزه با طاغوت زمان بوده است. انسان ۲۵۰ساله نماد زندگی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) است و از ابتدای دوره‌ی امامت حضرت علی (ع) تا شهادت امام







رسالت مهم رسانه‌ها

نمی‌نشینند، مبارک‌باد!

### صبر و ایستادگی فعالانه در عرصه‌ی جهاد تبیین

معلمی که می‌خواهد چنین صبر و ایستادگی‌ای را به دانش‌آموزانش بیاموزد، خود باید این شناخت را کسب کرده باشد. شناخت حق و باطل مانند فانوسی در دستان معلم است. چنین تصور کنید که معلمی با دانش‌آموزانش در مسیری تاریک قدم برمی‌دارد و در جایگاه رفیعش به‌عنوان معلم در برابر دانش‌آموزان، آن‌ها را به واسطه‌ی نور این فانوس با مسیری که باید بپیمایند آشنا می‌کند و دانش‌آموزانش را با خود قدم‌به‌قدم پیش می‌برد و برای ایجاد هماهنگی متربی با خود می‌کوشد تا او را همراهی کند.

اکنون ببیندیشیم در روزهایی که نام «کتاب و کتاب‌خوانی»، «بزرگداشت ابوالفضل بیهقی» و «بزرگداشت علامه طباطبایی» که هر یک با جهاد عظیم و فوری تبیین مرتبط هستند، چه تکالیفی به‌عنوان معلم و مربی بر عهده‌ی ما گذاشته شده است. از آنجا که بخشی از وقت و عمر پاک‌ترین بندگان خداوند متعال که بر اساس فطرت پاکشان مسائل پیرامونشان را می‌بینند و در محیط آن اندیشه‌ورزی می‌کنند و با تحلیل‌های خود، بخشی از مسیر شدن را طی می‌کنند، به ما سپرده شده است، وظیفه داریم در راستای تبیین حق و موضع‌گیری صحیح در برابر باطل قدم‌هایی را طراحی و در پرتو نور فانوس یافته‌هایمان، دستان کوچکشان را از آگاهی پر کنیم و در بخشی از مسیر همراه و هم‌قدمشان باشیم.

اصول دین مؤمن است. توجه به این مهم که ثبات قدم در مسیر حق، نه محدودیت سنی دارد و نه زن و مرد می‌شناسد، ضرورت دارد. گاه ممکن است امام خود را نبینی و به واسطه‌ی نائیش رشته‌ی ولایت او را که در امتداد ولایت الله و رسول الله است، محکم بفشاری و لحظه‌ای تردید به دل راه ندهی که خداوند متعال تا یوم‌الدین، زمین را از حجت خود خالی نخواهد گذاشت. تو وظیفه داری در هر دورانی که زندگی می‌کنی، امام خود را بشناسی و از او تبعیت کنی و به دیگرانی که وظیفه‌ی تربیتشان به تو سپرده شده است، بشناسانی. همان‌گونه که در دوره‌ی امامین عسکریین (علیهم‌السلام)، مردم برای زمان غیبت معصوم آماده می‌شدند و با نائبان خاص امام در ارتباط بودند. شیعیان مخلص زمان، امام خود را می‌شناسند و از او تبعیت می‌کنند و امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، یازدهمین نور از انوار ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام)، را به تأیید می‌پذیرند و با او و فرزند غایب از نظرش نیز میثاق ولایت می‌بندند.

گاه نیز ممکن است مانند زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) یک زن باشی و برای نشان دادن اوج تولا و تبرّاً، شمشیر بزان کلام را در دستانت بگیری و در لحظاتی که امامت را همراهی می‌کنی، به‌گونه‌ای رفتار کنی که ولی خدا با حضور تو احساس تنهایی و خستگی نکند و زمانی که امامت را شقی‌ترین انسان‌نماها به مسلخ می‌کشاند تا اثرگذاری او را بر تربیت انسان‌های مؤمن متوقف کنند، با همه‌ی وجود به میدان بیایی، همه‌ی زخم‌های تن و روح را فراموش کنی و سواى دل‌بستگی‌ات به امام شهید، تولا و تبرّاً را برای متربیانیت معنا کنی تا جراحات عمیق ایجادشده بر روح انسانیت عفونت نکند و انسان نیازمند به هدایت را به ورطه‌ی هلاکت نکشاند و این‌گونه سخن بگویی و تبیین کنی و حق و باطل را که تلاش کرده‌اند با هم در آمیزند، روشن کنی و مرز بین آن دو را به همگان بشناسانی. ۲۸ آبان‌ماه میلاد حضرت زینب، زین‌آب (سلام‌الله‌علیها)، بر همه‌ی آنان که در دفاع از حق از پا

حسن عسکری (علیه‌السلام) را دربر می‌گیرد؛ دوره‌ای توأم با تربیت مؤمن حقیقی که حق و باطل را می‌شناسد و کنشگری صحیح در برابر آن دارد و مصداق آن در زیارت شریف امین‌الله آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَنِي فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (شهادت می‌دهم شما آن‌چنان که شایسته است در راه خدا جهاد کردید). عامل شهادت همه‌ی این بزرگواران همین ثابت‌قدم‌بودن در مسیر مبارزه و جهاد دائمی بوده است که از قول معصوم می‌شنویم: «مَا مَنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ» (در میان ما کسی نیست مگر اینکه یا کشته به شمشیر است یا شهید و مسموم شده است).

وجود چنین رهبری در میدان جهاد و مواجهه‌ی صحیح او در برابر باطل، نسلی را هدایت می‌کند که نمونه‌ی کوچک اما بزرگ آن، شهید محمدحسین فهمیده است. همان نوجوان ۱۳ساله‌ای که در بزنگاه زندگی، فانوس راهبر و مربی‌اش تا انتهای مسیرش را روشن کرد و او با تمام توان کوشید تا نقش خود را در این صحنه‌ی توحیدی ایفا کند. او در روز ۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹ شمسی نارنجک به خود می‌بندد و برای انهدام جبهه‌ی باطل، با شجاعت و جسارت، قدم برمی‌دارد و برای همیشه نام خود را در صف «صحاب‌الحسین(ع)» ثبت می‌کند و پاسخگوی سلام آخر زیارت عاشورا می‌شود.

مصداق دیگر شناخت و حفظ مرزبندی با جبهه‌ی باطل واقعه‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکاست که به اعتراف خود آمریکایی‌ها یکی از ابزارهای مهم نفوذ استکبار جهانی در ایران بود که به‌دست دانشجویان انقلابی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ رقم خورد.

### ثابت‌قدم‌بودن در مسیر حق انسان می‌خواهد

شاید بتوان گفت تولا و تبرّاً مهم‌ترین فروع دین هستند که همه‌ی کنشگری‌های یک انسان مؤمن بر آن‌ها می‌نشیند. این دو فرع در توحید، نبوت، ولایت و عدل تجسم و مصداق می‌یابند و ملتزم‌بودن به آن دو نشان می‌دهد انسان تا چه اندازه موحد و به

منابع

۱. حسینی خامنه‌ای، سید علی، هم‌زمان حسین (علیه‌السلام)، دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۹۶.
۲. \_\_\_\_\_، انسان ۲۵۰ ساله، صهبا، ۱۳۹۰.
۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۷.
۴. وبگاه KHAMENEI.IR، بخش بیانات و اخبار.

ابتدائی

آبان‌ماه

دوره‌ی بیست و هفتم  
شماره‌ی ۱۴۰۲



# لمس کلام خدا

شود تا ما را به خواندن قرآن برانگیزد. ادامه‌ی مطلب را با دقت بخوانید و روی جملات آن تأمل کنید.

در هر لحظه، مسیر زندگی ما انسان‌ها دو جهت دارد؛ یا به سمت نور است یا به سمت تاریکی. اگر هر لحظه برای هر اقدام انتخاب درستی داشته باشیم، به سمت نور و نورانی شدن می‌رویم و اگر انتخابمان صحیح نباشد، از نور فاصله می‌گیریم. پس این انتخاب ماست که سمت‌وسوی زندگی‌مان را تعیین می‌کند. در صورتی که هر انتخاب، برای ما نفعی حقیقی به همراه داشته باشد و به شکوفایی توان‌ها و استعداد‌های درونی‌مان منتهی شود، انتخاب درستی داشته‌ایم و ضرر نکرده‌ایم؛ اما با انتخاب نادرست حتماً ضرر کرده‌ایم.

این مفهوم در قرآن با واژه‌ی «رشد» بیان شده است. قرآن نازل شده است تا انسان‌ها به نهایت رشد خود در این دنیا دست پیدا کنند. در مقابل رشد نیز «غی» وجود دارد؛ مسیری که با انتخاب آن، انسان در سراسازی سقوط قرار می‌گیرد و از مقصد اصلی خود دور می‌شود؛ اما آنچه باید به آن توجه کرد تفاوت معنای رشد در عرف با معنای آن در قرآن است. در عرف آنچه به عنوان رشد شناخته می‌شود، بیشتر اوقات به معنای پیشرفتی مادی بدون توجه داشتن به وجهی الهی و غیرالهی آن است؛ اما در قرآن رشد غایت «هدایت» است و جنبه‌ی مادی ندارد؛ اما با کمک امکانات و حرکت‌های مادی، مسیر رشد معنوی انسان باز می‌شود و بدون بستن دنیا این اتفاق نمی‌افتد.

آیه‌الکرسی را بارها خوانده‌ایم و شنیده‌ایم و این آیات را از بر هستیم. یک بار معنی دو آیه‌ی بعدی آیه‌الکرسی را که به گوشواره‌های آیه‌الکرسی معروف هستند بخوانیم و ببینیم در مورد رشد زیر سایه‌ی خداوند چه فرموده است:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفصامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُم

انسان است؛ اما واقعاً اصلی‌ترین دلیل ما برای خواندن قرآن چیست؟ اگر قرآن نخوانیم چه اتفاقی می‌افتد؟ انسان‌های بسیاری در جهان هستند که زندگی خوبی دارند بدون اینکه قرآن بخوانند. چه تفاوتی بین زندگی کسی که قرآن می‌خواند و کسی که قرآن نمی‌خواند وجود دارد؟

درباره‌ی خواندن قرآن و رجوع به آن، آنچه به‌طور ویژه باید بدان توجه شود، هدف ما از این رجوع است. نگاه ما به قرآن چه باید باشد؟ قرآن چه سودی برای ما دارد که باید به آن رجوع کنیم؟ چه انتظاری باید از قرآن داشته باشیم؟ همیشه شنیده‌ایم که قرآن برنامه‌ی زندگی است؛ کتابی برای نجات بشریت از آسیب‌ها، برای هدایت و رسیدن به معنویات. کتابی ارزشمند که می‌تواند همه‌ی آنچه را یک انسان به آن نیاز دارد برآورده کند و شنیده‌های بسیار دیگر؛ اما همه‌ی این دلایل کلی است و لازم است توضیح داده

مریم خدادادی  
مسئول کارگروه مدرسه‌ی دانشجویی قرآن  
و عترت (ع)، دوره‌ی ابتدایی  
زینب چیتگر  
عضو کارگروه مدرسه‌ی دانشجویی قرآن و  
عترت (ع)، دوره‌ی ابتدایی

در مطلب شماره‌ی قبل به موضوع خواندن و قرائت قرآن پرداختیم. دانستیم که قرائت به معنای خواندن همراه با فهم و دریافت است و این امر در مورد قرآن هم صدق می‌کند؛ یعنی ما در صورتی قرآن را خوانده‌ایم که حتی در سطح بسیار کم، دریافتی از آیات داشته باشیم. این شماره به این سؤال می‌پردازیم که اصلاً ما چرا باید به قرآن رجوع کنیم و چرا باید قرآن بخوانیم. درست است که قرآن کتاب آسمانی ماست، وحی است، مطالبی دارد که هر مسلمانی باید بداند و مهم‌ترین کتاب در زندگی هر





الطَّاعُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ ۲۵۶ و ۲۵۷) (در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست. مسلماً راه رشد از گمراهی روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است و خدا شنوا و داناست. خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیانگرانند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند. آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند) (ترجمه‌ی حسین انصاریان).

بر اساس این آیات، رشد با کفر به طاغوت (یعنی قرار گرفتن تحت ولایت غیر خدا) و ایمان به خداوند برای انسان حاصل می‌شود و نتیجه‌ی آن، لحظه‌به‌لحظه زندگی کردن با خداوند و دوری از هر غیرخداوندی توهمی است. تنها در این صورت است که انسان به کمال می‌رسد. در واقع می‌توان گفت مقصد هر لحظه‌ی زندگی انسان رشد است؛ اما رشد حقیقی همراه با خدا تعریف می‌شود و بدون او انسان اصلاً در مسیر رشد نیست. از زمانی که فرد می‌پذیرد باورها و کارهای خود را بر اساس آنچه خداوند گفته است تنظیم کند، در مسیر ولایت الهی و رشد حقیقی قرار گرفته است و در هر مرحله از زندگی‌اش به رشدی جدید دست می‌یابد. این همان مفهوم دریافت نور و نورانی تر شدن است که سبب ارتقای انسان در امور دنیا و آخرت می‌شود. در این صورت است که توان‌های نهفته در درون انسان شکوفا می‌شود.

در هر مرحله از مراحل زندگی، توان‌هایی در درون هر انسانی وجود دارد که باید شکوفا شود. مقصد رشد در هر مرحله‌ی زندگی، از کودکی تا بزرگسالی، شکوفاندن استعدادها و به‌دست‌آوردن انواع توانمندی‌هاست. در واقع، رشد در نتیجه‌ی طی کردن مراحل زندگی و رسیدن به انواع بلوغ در هر مرحله برای انسان اتفاق می‌افتد. می‌توان دوره‌های رشد زندگی انسان را به

چهار دوره‌ی اصلی تفکیک کرد که هر کدام حدوداً پنج تا هفت سال طول می‌کشد و از دوران طفولیت تا انتهای نوجوانی هر کس را شامل می‌شود. بعد از این دوره‌ها، توان‌های مربوط به مدیریت اجتماع و تعلیم دیگران در فرد فعال می‌شود.

### دوره‌ی اول

**دوره‌ی طیب:** این دوره که در آغاز زندگی انسان یعنی کودکی اوست، زمانی برای بروز خوبی‌های فطری و پاکی درونی کودک است. این دوره در صورتی در انسان ظهور می‌یابد و از خفا در می‌آید که فرد از حواس ظاهری و باطنی‌اش به خوبی استفاده کند و معیار نفع و ضررهایش طبع پاک او باشد. نقش والدین در این دوره بسیار پررنگ است و کودک به واسطه‌ی والدین موحد خود، در محیطی امن و پاک رشد می‌یابد تا کم‌کم، به سلامت، وارد دوره‌ی بعدی شود. بنابراین رشد در دوره‌ی اول، فعال شدن بروزات پاکی است که در درون کودک وجود دارد؛ مانند قدرت تکلم که در این سنین فعال می‌شود، تکلمی که باید به دور از هر گونه ناهنجاری باشد.

### دوره‌ی دوم

**دوره‌ی خیر:** این دوره در صورتی در فرد ظهور می‌یابد که علاوه بر موارد یادشده در دوره‌ی قبل، فرد از قوه‌ی خیرشناسی و خیرگزینی نیز بهره‌مند شود و بتواند بر آن مبنا تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کند. خیرگزینی به معنای انتخاب بهترین گزینه بر اساس معیاری درست است. این معیار درست همان سخن و حکم خداست که کودک در حدود دوره‌ی ابتدایی، با شیبی بسیار ملایم و متناسب با سن خود، آن را یاد می‌گیرد و مطابق با آموزه‌هایی که دریافت می‌کند، از این سنین در هر کاری به سمت انتخاب بهترین کار و رفتار می‌رود. به این شکل توان تفکر در این سنین در کودک شکوفا می‌شود. این امر همان نورانی شدن در سطح این دوره است.

### دوره‌ی سوم

**دوره‌ی حسن:** با تحقق دوره‌های قبل، تعقل در مرحله‌ی نوجوانی در فرد شکوفا می‌شود و فرد با اطمینان بیشتری نسبت به قبل می‌تواند راه خود را تشخیص دهد و بر اساس آن تصمیم بگیرد. یعنی با استفاده از علمی که مدام از قرآن کسب می‌کند، مسیر درست را تشخیص می‌دهد و به صورت جدی برای انجام آن برنامه‌ی طولانی مدت می‌ریزد و به سمت اجرایی شدن آن پیش می‌رود. تعقل به معنای رجوع به منابع و مراجع حق یعنی قرآن و روایات است.

### دوره‌ی چهارم

**دوره‌ی سبقت در خیرات یا بروز ایمان:** انسان موجودی است که به سمت بی‌نهایت راه دارد. این راه‌ها پس از تثبیت در رشد به روی انسان گشوده می‌شود. فرد در این مرحله توان ویژه‌ای در انجام و گسترش خیرات می‌یابد و در قرآن «سابق بالخیرات» نامیده می‌شود. این مرحله را می‌توان با عنوان مرحله‌ی بروز ایمان شناخت؛ زیرا فرد رشدیافته به حدی ارتقا پیدا می‌کند و ایمانش به خدا محکم می‌شود که در برابر ناملازمات، برای خود و دیگران امنیت و اطمینان به ارمغان می‌آورد.

با توجه به این تعریف از رشد و دوره‌هایی که بر اساس منظومه‌ی رشد قرآنی سطح‌بندی می‌شود و از آنجایی که این امر تنها با پذیرش ولایت خداوند و دانستن سخنان او صورت می‌گیرد، نیاز به قرآن در انسان فعال و روشن می‌شود که اصلی‌ترین مرجع تشخیص حکم خدا، برای پله‌پله بالا رفتن، قرآن است. در شماره‌ی بعد به چگونگی استفاده از قرآن در دوره‌های رشد خواهیم پرداخت.

منابع

۱. انصاریان، حسین، ترجمه‌ی قرآن کریم.
۲. اخوت، احمدرضا؛ قاسمی، مریم، (۱۳۹۶)، سند تعلیم و تزکیه، نشر قرآن و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام، چاپ اول.
۳. اخوت، احمدرضا، (۱۳۹۳)، فرایندشناسی رشد، نشر قرآن و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام، چاپ اول.
۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۳)، معناشناسی رشد، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام، چاپ اول.

# خویش باوری

ناصر حیدری



دکترای مشاوره دانشگاه علامه طباطبایی، کارشناس حوزه مشاوره‌ی وزارت آموزش و پرورش

مفهوم اعتمادبه‌نفس که از قرن هفدهم میلادی به کار گرفته شده است، اشاره به همان باور آدمی به توانایی‌های خود دارد، به نحوی که با آن باور، از هیچ کوششی فروگذار نکند و از سختی راه ناامید نشود. این مفهوم حکایت از نوعی ارزشیابی فردی دارد که باعث توجه فرد به خویش می‌شود.

اعتمادبه‌نفس هر فرد بر کیفیت زندگی او تأثیر بسزایی دارد. افرادی که احساس می‌کنند از نظر دیگران دوست‌داشتنی و دل‌نشین هستند، قطعاً روابط اجتماعی بهتری دارند و در مواقع نیاز، به دوستان و خانواده کمک و حمایت می‌رسانند. همین حمایت از دیگران، آن‌ها را به این باور می‌رساند که می‌توانند مشکلات را از سر راه بردارند و اهدافشان را تحقق بخشند. هر فردی از شخصیت خود، دیدگاه و نقاط ضعف و قوتش یک تصویر ذهنی دارد که از دوران کودکی شکل می‌گیرد. به این تصویر «خودپنداره» می‌گویند؛ یعنی تصویری که شخص از خویش‌تن در ذهن خود دارد. خودپنداره‌ی شخص نقش بسیار مهمی را در شکل‌گیری اعتمادبه‌نفس ایفا می‌کند. همه‌ی انسان‌ها در موقعیت‌هایی از زندگی، مشکل اعتمادبه‌نفس ناکافی را تجربه کرده‌اند. این مشکل به‌خصوص در دوران نوجوانی که شخص، خود و جهان اطرافش را می‌شناسد، بیشتر آشکار می‌شود؛ اما از آنجایی که خودپنداره‌ی هر کس با گذشت زمان تغییر می‌کند، پس اعتمادبه‌نفس فرد هم ثابت نمی‌ماند و در طول زندگی می‌تواند تغییر کند.

## اهمیت اعتمادبه‌نفس

ضعف اعتمادبه‌نفس یکی از متداول‌ترین اختلالات روان‌شناختی در میان زنان و مردان جامعه و یکی از بیماری‌های شایع روانی است. وضعی که روی همه‌ی جنبه‌های زندگی تأثیری منفی به جای می‌گذارد و نه تنها باعث اختلال در رابطه‌ی ما با خودمان می‌شود؛ بلکه در ارتباطات ما با خانواده، فرزندان، والدین، همکاران و دوستان صدمات شدیدی را وارد می‌کند. نکته‌ی مهم این است که ضعف اعتمادبه‌نفس از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. همچنین اعتمادبه‌نفس پایین می‌تواند مشکلات متعددی از جمله افت تحصیلی، درگیری‌های اجتماعی، آمادگی برای ابتلا به افسردگی، خودکشی، اضطراب و اعتیاد به وجود آورد. بنابراین اگرچه اعتمادبه‌نفس از دوران کودکی ایجاد و تقویت می‌شود؛ اما می‌توان در هر لحظه از زندگی آن را افزایش داد تا فرد رضایت از زندگی، کیفیت زندگی و کارکردهای مطلوب‌تری در جنبه‌های متعدد زندگی داشته باشد.



آیندازی

آبان‌ماه  
دوره‌ی بیست‌وهفتم  
شماره‌ی ۲ | ۱۴۰۲



## ویژگی‌های افراد با اعتمادبه‌نفس بالا

**۱. استقلال عمل:** افراد برخوردار از اعتمادبه‌نفس بالا در اعمال خویش مستقل عمل می‌کنند و از وابستگی‌های نابجا به دیگران دوری می‌جویند. آن‌ها برای انجام کارهای فردی و اجتماعی به توانایی‌های خود تکیه می‌کنند و با توجه به استعدادهای خویش، وارد میدان عمل می‌شوند. این بدان معنی نیست که فرد از مشارکت و مشاوره با دیگران دوری می‌کند، بلکه نشان‌دهنده‌ی این است که فرد در عین همفکری و مشارکت، استقلال خویش را حفظ می‌کند.

**۲. مسئولیت‌پذیری:** فردی که اعتمادبه‌نفس بالا دارد مسئولیت‌های خود را با اطمینان کامل می‌پذیرد و از هرگونه ضعف و سستی دوری می‌جوید و تلاش می‌کند تا وظایف فردی، خانوادگی و اجتماعی خود را به‌نحو مطلوبی انجام دهد.

**۳. پیشرفت‌گرایی:** انسان مثبت‌گرا و با اعتمادبه‌نفس درصدد پیشرفت و افزایش قابلیت‌ها و توانایی‌های خویش است. وی برای رسیدن به جایگاه برتر، تلاش و کوشش می‌کند و جدیت و سخت‌کوشی به خرج می‌دهد.

آگاهی از محدودیت‌ها و واقعیت‌های موجود می‌تواند تصویری واقع‌بینانه به انسان ارائه دهد. با شناخت توانایی‌ها می‌توان موفقیت‌های بیشتری داشت؛ اما قبول شکست و ناکامی، به‌عنوان یک واقعیت در زندگی، به کسب تجربه کمک می‌کند تا احتمال پیروزی در کوشش‌های بعدی بیشتر شود.

**۴. ابراز وجود و قاطعیت:** ابراز وجود به معنای احترام به خود و دیگران در تمامی زمینه‌هاست. کسانی که وابستگی نادرست به دیگران دارند، نمی‌توانند به بی‌برنامگی‌ها، به فشارهای دیگران و نمونه‌هایی از این قبیل «نه» بگویند.



**۵. کمک‌پذیری و کمک‌رسانی:** این افراد پذیرش به‌موقع کمک از سوی دیگران را رد نمی‌کنند و هر گاه بتوانند به دیگران نیز کمک می‌کنند. آن‌ها این یاری‌رساندن دوطرفه را دلیلی بر اعتماد به نفس پایین نمی‌دانند؛ زیرا پذیرفته‌اند که انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند و باید به همدیگر کمک کنند.

**۶. یکپارچگی و هماهنگی:** رفتارهای ما باید هماهنگ با هدف‌ها و آرزوهایمان و دور از تضاد باشد. بدین معنی که اگر توقع پیروزی داریم، برای آن تلاش کنیم. پس برای رسیدن به هدف کسب موفقیت باید رفتار هماهنگ و مربوط به آن یعنی تلاش را انتخاب کرد؛ اما اگر یک رفتار ناهماهنگ با کسب موفقیت را دنبال کنیم، مثلاً انتقاد دائم از خود، مسلماً این رفتار کاهنده‌ی اعتماد به نفس خواهد بود؛ چون تضاد در رفتار و هدفمان آبرویمان را، حداقل نزد خودمان، از بین می‌برد و بعد از آن، کمتر می‌توانیم به خود اعتماد کنیم.

### چگونگی شکل‌گیری اعتماد به نفس در کودکان

ناشی از آن همانند افسردگی، اضطراب، غمگینی و ناامیدی می‌شود.

عوامل و شرایط متعددی در شکل‌گیری اعتماد به نفس هر فرد نقش بازی می‌کنند؛ اما پایه و اساس این شکل‌گیری در دوره‌ی کودکی و در درون خانواده است.

خانواده یکی از اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی به شمار می‌آید و اگر بگوییم هیچ ساختاری از نظر اهمیت و قدرت تأثیرگذاری با خانواده برابری نمی‌کند، اغراق نکرده‌ایم. مسلماً والدین از جمله اولین مربیان تعلیم و تربیت کودک هستند که نقش عظیم آن‌ها را در پی‌ریزی سنگ بنای شخصیت کودک و رشد اعتماد به نفس در آن‌ها نمی‌توان انکار کرد.

یک‌سوم تا نیمی از نوجوانان با مشکل اعتماد به نفس پایین به‌ویژه در اوایل نوجوانی درگیر هستند. در بحث تفاوت اعتماد به نفس در دختران و پسران، طبق تحقیقات، دختران تمایل دارند تا عملکرد خود را از آنچه هست ضعیف‌تر و پسران بهتر از آنچه انجام داده‌اند، ارزیابی کنند.

اگرچه متأسفانه گاه والدین به غلط چنین تصور می‌کنند که چون کودکان هنوز

باور و تصویری را که هر فرد از خودش دارد خودپنداره می‌گوییم. خودپنداره شامل مجموعه‌ای از تمامی ویژگی‌های جسمی و روانی فرد است که همانند یک جورچین، زمانی که در کنار هم قرار می‌گیرند، فرد را توصیف می‌کنند و خود ایدئال همان تصویری است که هر فردی دوست می‌دارد از خودش داشته باشد؛ مثلاً ممکن است شما بگویید من دوست دارم قهرمان شنا باشم. قهرمان شنا بودن خود ایدئال شماست.

اعتماد به نفس هر فرد از ترکیب بین خودپنداره و خود ایدئال او بنا نهاده می‌شود. اگر فاصله‌ی میان خودپنداره و خود ایدئال فرد کم باشد، اعتماد به نفس فرد در حد بالایی قرار می‌گیرد و همان‌طور که می‌دانیم افراد دارای اعتماد به نفس کافی با قدرت و توان بیشتری با مسائل پیش‌آمده در زندگی خود برخورد می‌کنند و با دیدن ناکامی‌ها به بن‌بست نمی‌رسند. چنانچه این اختلاف بین خودپنداره و خود ایدئال زیاد شود، منجر به اعتماد به نفس پایین و همچنین مشکلات

**۷. تسلط بر عواطف:** این افراد به خوبی می‌توانند احساسات و عواطف خود را مدیریت کنند و با توجه به موقعیت، احساسات خود را بدون شرم و تردید ابراز کنند.

**۸. هدف‌داشتن:** افراد با اعتماد به نفس بالا به دلیل استقلال در زندگی، برای خودشان برنامه‌ی منظمی دارند و آزادانه و مسئولانه دست به اقدام می‌زنند.

**۹. پذیرش دیگران:** افرادی که اعتماد به نفس بالایی دارند، بدون فخر و غرور، دیگران را آن‌طور که هستند، می‌پذیرند و سعی نمی‌کنند آن‌ها را مطابق با میل خودشان تغییر بدهند.

**۱۰. مخاطره‌پذیری:** این‌گونه افراد به توانایی‌های خود باور دارند و از آنجا که هدفمند هستند، دست به اقدام می‌زنند، از ریسک کردن نمی‌ترسند و خود را قادر به انجام کارهایی می‌دانند که انتخاب کرده‌اند. همچنین آن‌ها در کارها پشتکار دارند





به سن معینی نرسیده‌اند، پس توان درک بسیاری از امور را ندارند و با همین دید تربیت صحیح و اصولی در دوره‌ی کودکی را که از جمله مهم‌ترین دوران زندگی انسان است، رها می‌کنند، تنها به این امید که می‌توانند آن را در سنین دیگر جبران کنند. لازم است بدانیم شخصیت و شاکله‌ی هر انسانی آجر به آجر از همان دوران کودکی ساخته می‌شود. والدین و گاهی اطرافیان می‌توانند با رفتارشان و گاه با صحبت‌هایشان در حتی گاه با تشویق‌ها و تنبیه‌هایشان در کودک اعتماد به نفس ایجاد کنند یا اینکه اعتماد به نفس او را بگیرند.

## برخی ویژگی‌های عمومی کودک بدون اعتماد به نفس

- آرزو دارد کس دیگری باشد.
- احساس بی‌ارزش بودن می‌کند.
- تصمیم‌گیری برایش مشکل است.
- به کودکان کوچک‌تر و ضعیف‌تر از خود زور می‌گوید.
- بیش از حد به عقاید افراد مقتدر یا هم‌سن‌وسال‌های با اقتدار تکیه می‌کند.
- به ندرت می‌خندد یا لبخند می‌زند.
- دم‌دمی مزاج است.
- هم‌سالانش به ندرت او را انتخاب می‌کنند.
- اغلب از اجتماع دوری می‌کند.
- معلومات عمومی کمی دارد.
- تابع امیال آنی خود است.
- حواسش زود پرت می‌شود و زمان قدرت تمرکزش کوتاه است.

## برخی ویژگی‌های عمومی کودک با اعتماد به نفس

- با دیگران به راحتی ارتباط برقرار و به آسانی دوست پیدا می‌کند.
- از فعالیت‌های گروهی لذت می‌برد.
- به خود و دنیای اطرافش خوش‌بین است.
- از عقیده‌ی خود دفاع می‌کند، حتی اگر دیگران با او مخالفت کنند.
- وقتی کاری را شروع می‌کند آن را به اتمام می‌رساند و به حداکثر تلاش خود برای انجام کار مطمئن است.
- تحمل پذیرش شکست یا پذیرفته‌نشدن از طرف دیگران را دارد و در صورت برخورد با شکست در فعالیت‌ها مأیوس نمی‌شود و با انرژی بیشتری دوباره به پیش می‌رود.
- در موقعیت مناسب بدون شک و تردید نقش رهبری را به عهده می‌گیرد یا لاقدر در بعضی موقعیت‌ها انتظار رهبر شدن را دارد.
- همیشه علاقه‌مند به شروع فعالیت‌ی جدید است.
- نارضایتی خود را بدون سرزنش کردن دیگران و خود بیان می‌کند و خودانتقادگری کمی دارد.

منابع

۱. دهستانی، منصوره، (۱۳۹۰)، مهارت‌های زندگی، قم: نشر ميم.
۲. گانمن، جان، (۱۳۸۹)، پرورش هوش هیجانی در کودکان، مقدمه‌ی دانیل گلنن، مترجم حمیدرضا بلوچ، تهران: رشد.
۳. نامکا، لین، (۱۳۸۸)، آموزش هوش هیجانی به کودکان، ترجمه‌ی نصرالله یوسفی، تهران: نشر تدبیر.
۴. کینجر، جونی، (۱۳۸۲)، چهل آزمون برای شناخت خودت، ترجمه‌ی حمیدرضا بلوچ، تهران: انتشارات فنی ایران.
۵. وست وود، پیتر، آموزش و پرورش کودکان با نیازهای ویژه، ترجمه‌ی شاهرخ مکوند حسینی، با همکاری فرح شیلان دری.
۶. امویس، دانیل؛ رینولدز، دیوید، آموزش مؤثر، ترجمه‌ی دکتر محمدعلی بشارت و حمید شمسی‌پور.
۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، مجموعه آثار، ج ۲، تهران: صدرا.
۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴)، انسان کامل، تهران: صدرا.

# آمیزگار

به بهانه‌ی روز جهانی معلولین  
دوازدهم آذرماه ۱۴۰۲



فاطمه‌شیر محسنی

آموزگار مدرسه‌ی استثنایی

وارد حیاط مدرسه می‌شوم. دانش‌آموزان مشغول بازی هستند. از دور شاگردم دستش را برای من تکان می‌دهد و با زبان خودش با من شروع به صحبت می‌کند. از همان فاصله با دستانم جوابش را می‌دهم. لحظه‌ای بعد به سمت من می‌دود. نزدیک‌تر که می‌شود، بقیه‌ی بچه‌ها هم دورمان جمع می‌شوند. این عادت چندوقته‌ی آن‌هاست. دوست دارند وقتی ما با زبان اشاره با هم صحبت می‌کنیم، ما را تماشا کنند. خیلی از آن‌ها تعداد زیادی از اشارات این زبان را یاد گرفته‌اند و همراه ما

آن را تکرار می‌کنند. گاهی هم موقع برقراری ارتباط با مینا از آن استفاده می‌کنند. روزهای اولی را که قرار بود مینا وارد این مدرسه شود، فراموش نمی‌کنم. مادرش بی‌قراری می‌کرد و می‌گفت: «بهتر نیست همراه بچه‌هایی مثل خودش باشم؟ همان‌هایی که نمی‌توانند صحبت‌های دیگران را بشنوند یا سر و صداهای اطراف را متوجه بشوند؟ می‌ترسم نشستن سر کلاسی که بچه‌ها همه سالم هستند، در روحیه‌اش تأثیر منفی بگذارد.» اما این روزها خودش هم اعتراف می‌کند، حضور مینا در جمع بچه‌های مدرسه به او کمک کرده است راحت‌تر بتواند با دیگران ارتباط برقرار کند. حالا او می‌تواند لب‌خوانی کند و

بچه‌های کلاس هم می‌توانند با زبان اشاره کم‌وبیش صحبت کنند. وارد کلاسی شدن که هیچ‌کس از تو درکی ندارد کار آسانی نیست. روزهای اول، نگران قضاوت‌ها و ترحم‌های ریز و درشت اطرافیان بودیم؛ ولی از این مرحله به‌سختی اما به‌خوبی عبور کردیم.

روز بعد وارد مدرسه‌ی دیگری می‌شوم. مریم را می‌بینم که گوشه‌ی حیاط مدرسه نشسته است. می‌دانم متوجه حضورم نمی‌شود؛ برای همین آهسته به سمت او قدم بر می‌دارم. نزدیکش که می‌شوم با صدای بلند سلام می‌کنم و بعد کنارش زانو می‌زنم. الان می‌خندد. سرش را بلند می‌کند و می‌گوید: «خانم معلم، شما هستید؟» جواب می‌دهم: «چرا تنهایی؟» در جوابم لبخندی می‌زند و می‌گوید: «منتظر دوستانم نشسته‌ام. روزهایی که ورزش داریم، اینجا می‌نشینم تا هر وقت آن‌ها خسته شدند بیایند کنار من و با من شطرنج بازی کنند.» مریم دختر نابینایی است که در مدرسه‌ی عادی و کنار سایر بچه‌ها درس می‌خواند. برای او هم ورود به این مدرسه کار ساده‌ای نبوده؛ ولی راه دیگری جز این نداشت. در شهرستان‌های کوچک، مدرسه‌ی ویژه برای بچه‌های نابینا وجود ندارد؛ ولی شاید این برای مریم یک امتیاز باشد. حضور در این مدرسه به مریم کمک می‌کند با بچه‌های عادی و با مردم عادی ارتباط برقرار کند. دوست داشته



آموزش

آبان‌ماه

دوره‌ی بیست و هفتم  
شماره‌ی ۱۴۰۲



باشد یا نداشته باشد قرار است وقتی هم که بزرگ شد با این بچه‌ها زندگی کند. چه بهتر که از همین الان بتواند با آن‌ها ارتباط بگیرد و از بین همین بچه‌ها برای خودش چند تا دوست مهربان هم دست‌وپا کند. مطمئنم در سال‌های بعد و برای زندگی‌اش این دوست‌ها سرمایه‌های بزرگی خواهند بود.

مدرسه‌ی بعدی من یک مدرسه‌ی پسرانه است. همین که وارد مدرسه می‌شوم، پسرها به‌سمتم می‌دوند و دور تا دورم جمع می‌شوند. یکی از بچه‌ها می‌گوید: «خانم معلم، امروز هم مثل هفته‌ی پیش مسابقه داریم؟» لبخند می‌زنم. هنوز جوابش را ندادهام که یکی از بچه‌ها می‌گوید: «خانم معلم، امین آنجاست. الان می‌آید.» سرم را بالا می‌آورم. یکی از بچه‌ها در حالی که دسته‌ی چرخک (ویلچر) امین را گرفته، به‌سمت من در حال حرکت است. امین دارد لبخند می‌زند و من را نگاه می‌کند. از راه دور برایم دست تکان می‌دهد و اسمم را صدا می‌زند. من هم برایش دست تکان می‌دهم و به‌سمت او حرکت می‌کنم. دوستش سرعتش را بیشتر می‌کند. به هم که می‌رسیم می‌پرسم: «امین چه خبر؟ این هفته که اتفاق جدیدی نیفتاده است؟» امین لبخند می‌زند و می‌گوید: «نه خانم معلم، هیچ اتفاقی نیفتاده است. فقط بچه‌ها منتظر هستند شما امروز بیایید و به آن‌ها بگویید تمام مجسمه‌ها را من خودم درست کرده بودم. هر چه من می‌گویم باور نمی‌کنند.» لبخند می‌زنم و می‌گویم: «مهم نیست. وقتی که جلوی چشمان آن‌ها درست کردی، باور می‌کنند.» این پسر چرخک‌نشین روزهای اول ورود به مدرسه مشکلات زیادی داشت و تقریباً با هیچ‌کس دوست نمی‌شد. حتی دست گرفتن مداد برایش کار غیرممکنی بود. تازه این تنها مشکل ما نبود. توی مدرسه عبور و مرور برایش امکان‌پذیر نبود. حتی یک پله‌ی کوچک جلوی سالن ورودی برای او چالش بزرگی به حساب می‌آمد. خوشبختانه با همکاری مدیر مدرسه الان هر گوشه از مدرسه که موردنیاز باشد، یک راه‌گرد (رمپ) کوچک، مخصوص امین، ساخته شده است. حتی مدرسه کمک کرد تا بتوانیم در سرویس بهداشتی یک دستشویی فرنگی نیز کار بگذاریم. برای بچه‌های معلول، این یکی از مهم‌ترین ضروریات در مدرسه است. امین تنها دانش‌آموز معلول این مدرسه نیست. دو تا پسر بچه‌ی دیگر هم در این مدرسه درس می‌خوانند و البته مشکل آن‌ها به‌شدت مشکل

امین نیست؛ اما حضور امین باعث شده است آن‌ها نیز اعتمادبه‌نفس پیدا کنند.

شاید زیباترین منظره‌ای که من دیده‌ام منظره‌ی راه‌رفتن پریا باشد. وقتی از در مدرسه‌اش وارد می‌شوم پریا را می‌بینم. دارد به‌سمتم می‌آید. چند وقتی است عصا دست گرفته است. او الان می‌تواند از روی صندلی چرخدار بلند شود و راه برود و چقدر این صحنه زیبا و لذت‌بخش است. پریا دختری آرام و کم‌حرف است. به‌زحمت می‌توان او را خندان؛ ولی این روزها لبخند ملیحی گوشه‌ی لب‌هایش نشسته است.

همین‌طور که او را نگاه می‌کنم، به خاطر می‌آورم وقتی اولین کلمات را هم از دهان سعید شنیدم، به‌همین اندازه خوش‌حال شدم. سعید خیلی کوچک بود که مجبور شد کاشت حلزون انجام دهد. از همان موقع تا الان من گام‌به‌گام با او پیش آمده‌ام.

من رابط تلفیقی‌ام. وقتی برای اولین بار قدم به مدرسه‌ای می‌گذارم، اولین کلماتی که می‌شنوم این است که بهتر است این دانش‌آموزان در مدرسه‌ی مخصوص خودشان باشند. این برای آن‌ها سخت است که خود را با بچه‌های عادی وفق دهند، ضایع می‌شوند، این مدرسه امکانات ندارد؛ ولی چیزی که در تمام این سال‌ها متوجه شده‌ام این است که همه‌ی افرادی که از این کلمات استفاده

می‌کنند، بیشتر از آنکه نگران کودکان استثنایی باشند، نگران خودشان هستند. آن‌ها می‌ترسند مجبور شوند خدمات بیشتری به این بچه‌ها ارائه دهند و از عهده‌ی آن بر نیایند. شاید دلسوزی‌های بی‌جایی در ذهنشان دارند و این برایشان آزاردهنده است. قضاوت نمی‌کنم؛ ولی با خودم فکر می‌کنم اگر این کودک فرزند خودشان هم بود، این‌گونه فکر می‌کردند؟ خوشبختانه بعد از اینکه چند سالی این بچه‌ها در مدرسه درس می‌خوانند، تمام تصورات اولیای مدرسه و والدین دانش‌آموزان عادی را تغییر می‌دهند. اصلاً دید آن‌ها به کم‌توانی جسمی عوض می‌شود و همین بزرگ‌ترین دستاورد حضور کودکان استثنایی در مدرسه‌های عادی است. آموزش فراگیر سال‌هاست در کشور ما شروع به کار کرده است؛ اما هنوز هم در بین مردم بسیار ناشناخته است.

این روزها که به پایان دوران پر از فرازونشیب خدمتم نزدیک می‌شوم، از خودم می‌پرسم سرانجام آموزش فراگیر به کجا خواهد کشید؟ در تمام این سال‌ها فهمیدم آموزش فراگیر برای تمامی اعضای جامعه چه افراد عادی و چه افراد معلول از مهم‌ترین نیازهاست. هر دو گروه از هم چیزهایی می‌آموزند و تجربه‌هایی کسب می‌کنند که با هیچ‌چیز دیگری جایگزین نمی‌شود.







این زمینه‌ها نشان می‌دهند. آن‌ها در مهارت خواندن و ریاضی دستاوردهای علمی بیشتری کسب می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که حضور دانش‌آموزان معلول نوعی یادگیری جدید را به دانش‌آموزان عادی آموزش می‌دهند. یکی از این موارد زمانی است که آن‌ها به‌عنوان مربیان همکار خدمت می‌کنند؛ زیرا با فکر کردن به اینکه چگونه باید به یکی دیگر از دانش‌آموزان کمک کنند، عملکرد خود را بهبود می‌بخشند. یکی دیگر از دلایل آن، این است که وقتی معلمان توجه بیشتری به دانش‌آموزان با معلولیت‌های گوناگون نشان می‌دهند، در واقع دارند آموزش را در طیف گسترده‌ای از روش‌های یادگیری (دیداری، شنیداری و حرکتی) ارائه می‌دهند که این امر برای دانش‌آموزان عادی نیز مفید است.

محققان اغلب به دنبال موضوعات و اشتباهات بالقوه‌ای هستند که ممکن است تأثیر آموزش در کلاس‌های فراگیر را کمتر کند (بویی و همکاران، ۲۰۱۰؛ دوپویس و همکاران، ۲۰۰۶)؛ اما یافته‌ها نشان داده‌اند که موضوع اصلی این نیست. زمان آموزشی و زمانی که دانش‌آموزان مشغول به کارند، در کلاس‌های فراگیر و غیرفراگیر یکسان است. در واقع، در بسیاری از موارد، بعضی از دانش‌آموزان عادی می‌گویند که حتی متوجه این نمی‌شوند که دانش‌آموزان معلول در کلاسشان حضور دارند. زمانی که همه‌ی دانش‌آموزان تحت آموزش فراگیر باشند، وقتی آن‌ها بدانند با دانش‌آموزان معلول در یک کلاس هستند، خوش‌رویی و صبوری بیشتری از خودشان نشان می‌دهند.

#### منابع:

1. Alquraini, T., & Gut, D. (2012). Critical components of successful inclusion of students with severe disabilities: Literature review. *International Journal of Special Education*, 27(1), 42-59.
2. Bui, X., Quirk, C., Almazan, S., & Valenti, M. (2010). *Inclusive education research and practice*. Maryland Coalition for Inclusive Education, 1-14.
3. Dupuis, B., Barclay, J. W., Holmes, S. D., Platt, M., Shaha, S. H., & Lewis, V. K. (2006). Does inclusion help students: Perspectives from regular education and students with disabilities. *Journal of the American Academy of Special Education Professionals*, 74, 91.
4. Boer, Pijl & Minnaert (2010). Attitudes of parents towards inclusive education: A review of the literature Article in *European Journal of Special Needs*. Education May 2010

این مطلب در وبگاه زیر ترجمه شده است:  
<https://virgool.io/@cactuscast/inclusive-edu1-gaqlaewet7bk>

شده است، دانش‌آموزان معلول از طریق آموزش فراگیر پیشرفت بیشتری داشته‌اند و مهارت‌های آن‌ها بیشتر بهبود یافته است و هم‌سالان آن‌ها هم که این چالش‌ها را نداشته‌اند، از این مزایا بهره‌مند شده‌اند (بویی و همکاران، ۲۰۱۰؛ دوپویس، بارکلی، هلمز، پلت، شاه و لوییس، ۲۰۰۶؛ نیومن، ۲۰۰۶؛ القرینی و گات، ۲۰۱۲).

نتیجه‌ی روش آموزش فراگیر برای دانش‌آموزان معلول شامل دستاوردهای علمی در رشته‌های ادبیات (مهارت خواندن و نوشتن)، ریاضی و مطالعات اجتماعی (هم در نمره‌آوردن و هم در آزمون‌های استاندارد) و در نتیجه مهارت‌های ارتباطی بهتر، مهارت‌های اجتماعی بهتر و داشتن دوست‌های بیشتر است. همچنین، اختصاص زمان بیشتر به این گروه از دانش‌آموزان در کلاس‌های عادی باعث می‌شود آن‌ها رفتارهای مخرب کمتری داشته باشند و کمتر غیبت کنند. این موضوع ممکن است به‌خاطر تغییر در نگرش باشد؛ به این ترتیب که دانش‌آموزان در چنین شرایطی خودپنداره‌ی قوی‌تری دارند، مدرسه و معلمشان را بیشتر دوست دارند و انگیزه‌ی بیشتری برای کار کردن و یادگیری پیدا می‌کنند.

هم‌سالان این دانش‌آموزان هم که کم‌توان جسمی نیستند، زمانی که در کلاس‌های فراگیر حضور دارند، رویکرد مثبت‌تری در

آموزش فراگیر زمانی اتفاق می‌افتد که همه‌ی دانش‌آموزان را بدون توجه به ناتوانی‌هایی که ممکن است داشته باشند، متناسب با گروه سنی‌شان، در کلاس‌های آموزشی معمولی قرار دهیم. این کلاس‌ها باید در نزدیکی محل زندگی دانش‌آموزان معلول برگزار شود تا آن‌ها نیز بتوانند آموزش‌ها، حمایت‌ها و مداخله‌هایی را که باعث می‌شود در برنامه‌ی درسی اصلی‌شان موفق‌تر شوند دریافت کنند (بویی، کورک، المازان و والنتی، ۲۰۱۰؛ القرینی و گات، ۲۰۱۲). طرز کار مدرسه و کلاس، طبق این نوع آموزش، بر این مبناست که صلاحیت و توانایی دانش‌آموزان ناتوان درست به اندازه‌ی دانش‌آموزان معمولی است. بنابراین همه‌ی دانش‌آموزان می‌توانند به‌صورت یکسان در کلاس‌های درس و گروه‌های مدرسه شرکت کنند. بخش عمده‌ای از این حرکت جدید به‌خاطر قانونی است که می‌گوید دانش‌آموزان باید در محیطی با کمترین محدودیت آموزش ببینند. این یعنی آن‌ها، باید تا جایی که می‌شود، در کلاس‌هایی یکسان با هم‌سن‌وسالان خود که ناتوانی ندارند و تحت آموزش عادی هستند، قرار بگیرند.

به زبان ساده، هم دانش‌آموزان معلول و هم دانش‌آموزان عادی با کمک این روش بیشتر یاد می‌گیرند. طبق نتیجه‌های به‌دست‌آمده از مطالعاتی که در سه دهه‌ی گذشته انجام

# پی‌دی‌اف نگاری



ژامن یولید سن و نسان  
آموزگار پایه‌ی ششم ابتدایی

پی‌دی‌اف<sup>۱</sup> یک فایل قالب‌بندی استاندارد است که شرکت ادوبی<sup>۲</sup> آن را در سال ۱۹۹۰ برای ارائه‌ی هرگونه سندی توسعه داده است. این شرکت قالب پی‌دی‌اف را برای حل دو مشکل اصلی معرفی کرده است:

اولین مشکل این بود که کاربران به قالبی نیاز داشتند که بتوانند آن را در بسترهای (پلتفرم‌های) متعدد مثل ویندوز و توسط نرم‌افزارهایی ساده مثل نرم‌افزارهای پی‌دی‌اف‌خوان<sup>۳</sup> باز کنند.

دومین نیازی که این روزها نیز مطرح است، حل کردن مشکل بهم‌ریختگی قلم (فونت) و ساختار صفحات است. با استفاده از قالب پی‌دی‌اف این مشکل نیز برطرف می‌شود.

آموزش انتقال مفاهیم و ارائه‌ی آن‌ها به صورت مؤثر و کاربردی از مهم‌ترین موضوعاتی است که تقریباً تمام برنامه‌های آموزشی را

به خود مشغول کرده است. در حال حاضر بسیاری از آموزش‌ها با تکیه بر کتاب‌های متنی و تدریس مؤثر آموزگاران و دبیران انتقال می‌یابند؛ اما بسیاری از مفاهیم انتزاعی و نادیدنی هستند. در نتیجه زمانی که مواد آموزشی تنها به صورت متنی ارائه می‌شوند، دانش‌آموز به‌خاطر فقدان تصور صحیح از مفاهیم ارائه‌شده، در ایجاد مدل‌های ذهنی و دریافت عمیق‌تر اطلاعات با مشکل مواجه می‌شود. از این رو، با پذیرش ضرورت درک تعلیم توأم با اثربخشی و لذت بیشتر برای مخاطبان، باید به دنبال به‌کارگیری شرایط و ابزارهایی باشیم که منجر به تعمیق یادگیری شوند. پی‌دی‌اف‌های چندرسانه‌ای تعاملی ابزارهای جدیدی هستند که با به‌کارگیری رایانه و توانایی‌های آن تصور ساختن مفاهیم انتزاعی را امکان‌پذیر می‌سازند. علاوه بر آن، این قالب‌ها قادر هستند مخاطبان را فعالانه در آموزش دخالت دهند. راهبردهای آموزشی‌ای که مخاطبان را به صورت پویاتری در فرایند

یادگیری به کار می‌گیرند، تأثیر بسیار مثبتی بر یادگیری و انتقال مفاهیم دارند. فایل‌های پی‌دی‌اف فقط شامل متن نیستند؛ بلکه می‌توان در فایل پی‌دی‌اف از عکس و پیوند (لینک) و ویدئو و دکمه‌های تعاملی و شکل‌ها و حتی گرافیک سه‌بعدی استفاده کرد.

پی‌دی‌اف‌های تعاملی بر گه‌های (فرم‌های) عالی، مجلات، ارائه‌ها، نمونه‌های اولیه و حتی کتاب‌های الکترونیکی را ایجاد می‌کنند. آن‌ها امنیت قالب پی‌دی‌اف را با قابلیت‌های پویای وب ترکیب می‌کنند و خروجی کار می‌تواند در دسکتاپ و دستگاه‌های تلفن همراه به همان اندازه نمایش داده شوند.

در ادامه، آموزشی در مورد نحوه‌ی ساخت پی‌دی‌اف تعاملی مبنی بر تداعی محیط چندرسانه‌ای (فیلم و بازی‌های برخط و ارزشیابی) فقط در یک صفحه خواهیم داشت تا مخاطب علاوه بر فراگیری مطالب با اتصال به دنیای خیره‌کننده‌ی فیلم و داستان و بازی و... از آموزش و ارائه‌ی شما لذت ببرد.

شما به راحتی می‌توانید با یک صفحه‌ی پی‌دی‌اف که در اختیار دارید به تمام فیلم‌های آموزشی و ارزشیابی‌ها و بازی‌ها وصل شوید. واقعاً عجیب است! اگر دوست دارید از این به بعد ارائه‌های جذاب را برای هرگونه گزارش یا در اختیار قرار دادن فیلم‌های آموزشی، فقط به واسطه‌ی یک صفحه‌ی پی‌دی‌اف پر محتوا، تجربه کنید، قدم به قدم با ما همراه باشید.





روش ساخت  
بی‌دی‌اف تعاملی

۱. پاورپوینت‌ها
۲. PDF Reader
۳. PDF Reader
۴. Hyperlink

است. Portable Document Format عبارت

منابع

۱. ذوقین، شهنواز و لطفی‌پور، خسرو، (۱۳۸۰). رسانه‌های آموزشی برای کلاس درس. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.  
۲. علی‌آبادی، خدیجه، (۱۳۹۰). مقدمات تکنولوژی آموزشی. تهران: دانشگاه پیام نور.

ابتدایی

ایان ماه

دوره بیست و هفتم  
شماره ۱۴۰۲

۱۵

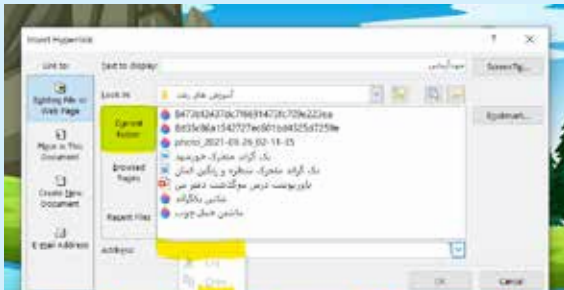
می‌توان جداسازی کرد:

۱. پیوند بین پرده‌نگارها؛

۲. پیوند خارج از برنامه‌ی پاورپوینت.

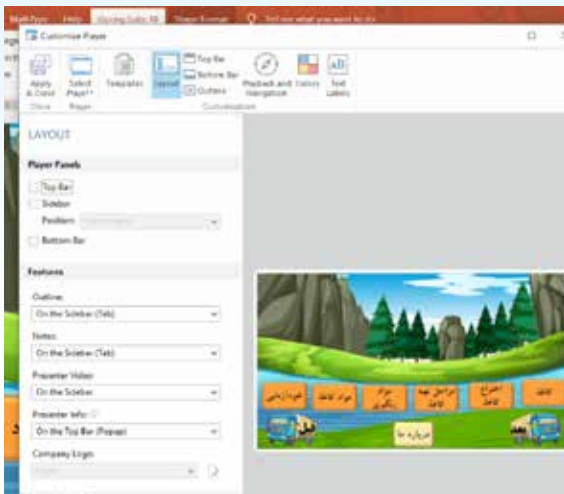
در نوع دوم، پس از راست‌تلیک کردن و انتخاب گزینه‌ی Existing File or web page، پیوند موردنظر خود در صفحات وب یا پیوند فیلم آموزشی خود را از آپارات، در قسمت آدرس (نشانی)، بچسبانید و سپس گزینه‌ی OK را تلیک کنید.

**مرحله ۳: خروجی گرفتن از بی‌دی‌اف تعاملی**



برای خروجی تک‌صفحه‌ای، نصب برنامه‌ی ispring suite 10 الزامی است. پس از نصب و قفل‌گشایی (کرک) نرم‌افزار، افزونه‌ای در پاورپوینت اضافه می‌شود.

**توجه:** در قسمت افزونه‌ی ispring suite 10 و انتخاب گزینه‌ی Player، تیک مربوط به Top Bar و Slidebar و Bottom Bar را بردارید و در انتها گزینه‌ی Apply را انتخاب کنید تا خروجی شما بدون حاشیه و اسلاید و دکمه‌های اضافی دیده شود. در مرحله‌ی آخر با کمک افزونه‌ی ispring suite 10 و انتخاب گزینه‌ی Publish از بی‌دی‌اف تعاملی خود خروجی بگیرید و همه را غافلگیر کنید.



**مرحله ۱: آماده‌سازی**

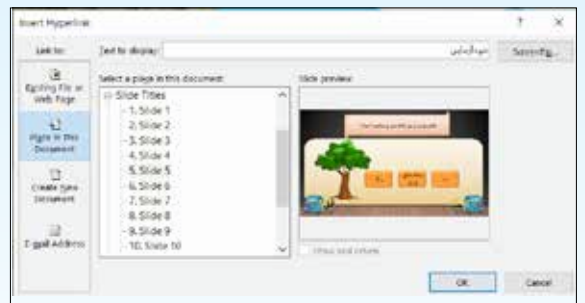
**محتوای آموزشی با دکمه‌های مرتبط**

در یک پرده‌نگار (پاورپوینت) آنچه را نیاز به آموزش دارد با ترسیم اشکال دکمه‌مانند ترسیم کنید. با توجه به هر دکمه، پرده‌نگاری دیگر برای پیوند دادن (لینک) طراحی کنید؛ مثلاً در پرده‌نگار اول شکلی برای خودارزیابی رسم کنید و در پرده‌نگاری دیگر سؤالاتی را با پاسخ طراحی کنید و...

**مرحله ۲: فعال کردن شکل به عنوان دکمه**



روی هر شکل دکمه‌مانند، راست‌تلیک (کلیک) و گزینه‌ی هایپرلینک<sup>۴</sup> (ابریوند) را انتخاب کنید. در پنجره‌ی باز شده گزینه‌ی place in this Document را انتخاب و با توجه به راهنمای باز شده در سمت راست، پرده‌نگار مرتبط به دکمه‌ی موردنظر را انتخاب کنید تا در صورت قرار گرفتن موشی (ماوس) روی دکمه، به آن پرده‌نگار وصل شود. توجه داشته باشید که پیوندها را در پرده‌نگار در دو دسته





# کلاس من، کلاس ما



مریم حیدری

آموزگار مدرسه‌ی شاهد

شهیدان کامیابی، استان البرز،

ناحیه‌ی ۳ کرج

با توجه به نیاز جوامع به فراگیرندگانی با یادگیری مادام‌العمر، کاربرد روش کاوشگری در آموزش و یاددهی دانش‌آموزان ضروری به نظر می‌رسد. تعلیم و تربیت از تعدادی مدل آموزشی و پرورشی تشکیل شده است که منعکس‌کننده‌ی شکل‌های متنوع یادگیری است؛ از جمله یادگیری مبتنی بر حل مسئله، یادگیری تغییر و تحول، یادگیری عملی، یادگیری تجربی، یادگیری فعال، یادگیری بر اساس مثال و تکمیل تکالیف و یادگیری مشارکتی. آموزش مبتنی بر کاوشگری شامل روش‌های فعال کسب دانش با استفاده از سؤال، اکتشاف، حل مسئله و همچنین یکی از ابزارهای اصلی برای ایجاد محیط چالش‌برانگیز و تحریک‌کننده است.

هدف این پژوهش بررسی روش تدریس تعاملی و کاوشگری به‌عنوان یکی از روش‌های تدریس فعال است. جامعه‌ی آماری این پژوهش نیز تمامی مقالات، مجلات و کتاب‌های موجود در این زمینه است. در این نوشتار، با توجه به محدودیت منابع و جامعه‌ی آماری از روش نمونه‌گیری استفاده نشده و به بررسی همه‌ی مقالات و مجلات پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌های تدریس، روش تدریس تعاملی، روش تدریس کاوشگری، یادگیری، تدریس

یکی از روش‌های تدریس که امروزه به‌طور جدی اندیشمندان عرصه‌ی تعلیم و تربیت به آن توجه می‌کنند، روش تدریس تعاملی و کاوشگری است. از ویژگی‌های بارز چنین

تدریسی، فعال بودن معلم و دانش‌آموزان در فضایی کاملاً اجتماعی و آزاد از نظر بیان اندیشه، نقد سازنده و بازسازی تجربه‌های گذشته‌ی شخصی است.

تدریس بخشی از آموزش است و به آن قسمت از فعالیت‌های آموزشی اطلاق می‌شود که با حضور معلم در کلاس درس اتفاق می‌افتد. چهار ویژگی خاص در تعریف تدریس وجود دارد که عبارت‌اند از:

- وجود تعامل بین معلم و دانش‌آموزان؛
- فعالیت بر اساس اهداف معین و از پیش تعیین‌شده؛
- طراحی منظم با توجه به موقعیت و امکانات؛
- ایجاد فرصت و تسهیل یادگیری.

بنابراین به فعالیت‌های پراکنده و یک‌جانبه‌ی معلم که ممکن است تغییری هم در دانش‌آموزان ایجاد نکند، تدریس گفته نمی‌شود.

طی سال‌های متمادی رویکردهای متفاوتی در تدریس ارائه شده‌اند. هر رویکرد را می‌توان به‌وسیله‌ی مبانی نظری، آثار آموزشی، ساختار و محیط یادگیری آن تجزیه و تحلیل و شناسایی کرد. صاحب‌نظران هر رویکرد را شامل چندین الگوی تدریس می‌دانند. الگو مفهومی وسیع‌تر از راهبرد و روش دارد. الگوی تدریس رویکردی وسیع و کلی به آموزش است، درحالی‌که راهبردها و روش‌های تدریس جنبه‌های خاصی را برای آموزش در بر دارند. همچنین الگوهای تدریس ویژگی‌های دیگری دارند که راهبرد و روش‌ها فاقد آن‌ها هستند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از داشتن مبانی نظری، داشتن دیدگاه و جهت‌گیری درباره‌ی آنچه دانش‌آموزان باید یاد بگیرند، چگونگی یادگیری و توصیه‌هایی درباره‌ی رفتار معلم به هنگام تدریس و ساختار کلاس به‌منظور ایجاد انواع یادگیری.

الگوی تدریس طرح یا نقشه‌ای است که می‌توانیم برای تدوین تدریس رودررو در کلاس‌های درس یا در حالت آموزش فردی به کار ببریم. در یک تقسیم‌بندی کلی الگوهای تدریس را به دو دسته الگوی معلم‌محور (مکانیستیک) و الگوی دانش‌آموز‌محور (ارگانیستیک) تقسیم کرده‌اند. الگوی معلم‌محور یک الگوی بسیار قدیمی است. در این الگو معلم مرکز و نقطه‌ی اتکای

شاگردان است و همیشه به‌عنوان دریایی از معلومات در برابر آنان ظاهر می‌شود. از ویژگی‌های بارز یادگیری در این الگو این است که شاگردان مطالب را می‌آموزند و زود هم فراموش می‌کنند؛ زیرا برای آن‌ها و معلمشان جز گذراندن امتحان هدف دیگری وجود ندارد. در الگوی دانش‌آموز‌محور، توجه به شاگردان و توانایی‌های او از اهمیت خاصی برخوردار است. مطابق این الگو، آدمی موجود زنده‌ای در نظر گرفته می‌شود که ذاتاً فعال است. در این الگو معلم همیشه به‌علت‌ها و چگونگی رفتار شاگردان توجه می‌کند و هیچ‌گاه رفتار آنان را نادیده نمی‌گیرد و برنامه‌ی آموزشی را به سمت فهم و درک آنان سوق می‌دهد.



روش تدریس تعاملی روشی است که فراتر از کمک به دانش‌آموزان به کسب محتوای علمی و مهارت‌ها می‌انديشد. در این رویکرد، علاوه بر توجه به کسب اطلاعات و مهارت‌ها، به فرایند تفکر و هدف‌های اجتماعی آموزش تأکید فراوان شده است. تدریس تعاملی در مقابل تدریس نظارتی، تحدید، اقتدار و تسلط یعنی آنچه عموماً در مدرسه‌ها یافت می‌شوند و هدف اصلی آن‌ها توسعه‌ی مهارت‌های نقش‌محور است، قرار دارد.

### نحوه‌ی انجام روش تدریس تعاملی

● معلم باید هدف‌های درس را به‌طور مختصر و کلی بازگو کند. برخلاف روش‌های دیگر، در این روش بیشتر بر مهارت و روال کار تأکید

می‌شود تا شاگردان خود برای رسیدن به هدف‌های محتوای درس یا هدفی اجتماعی که مدنظر دارند، تلاش کنند.

● از ابتدا، باید در نظر داشت که آیا شاگردان با الگوها آشنایی دارند؟ آیا در ارتباط با هر یک از جنبه‌های تدریس به کمک یا مهارت‌آموزی خاصی نیاز دارند؟ با ارزیابی و سؤال‌های شفاهی می‌توان فهمید که دانش‌آموزان تا چه حد آماده‌ی همکاری هستند.

● شاگردان باید عادت کنند تا اطلاعات را کشف کنند، مفاهیم را شکل دهند و نظریه‌ها را به وجود آورند. هدف‌های محتوایی برای «عادت‌آموزی به کاوشگری» در اطلاعات،

مفاهیم و نظریه‌های موجود در مسئله یا شرح‌درس پیچیده‌ای که به شاگردان ارائه می‌شود، نهفته است.

● اولین فعالیت در تدریس کاوشگری «ارائه‌ی مسئله» است. مسئله را مطرح کنید و به‌طور واضح برای دانش‌آموزان توضیح دهید که از آن‌ها می‌خواهید در چه زمینه‌ای فعالیت و تفکر کنند و احتمال دارد به چه نتایجی بتوانند دست یابند.

● وقتی که مسئله مطرح شد، نکات ابهامی‌ای باقی می‌ماند که در گام بعدی شاگردان برای گردآوری اطلاعات درباره‌ی مسئله به «طرح سؤال» می‌پردازند.



● مرحله‌ی بعدی «آزمایشگری» است که معلم این گام را با آموزش به آن‌ها برای آغاز ایجاد فرضیه‌ها پیش می‌برد. نوع انجام آزمایش با توجه به نوع درس انتخاب می‌شود. اگر درس در زمینه‌ی علوم پایه باشد، به آزمایشگاه نیاز است و اگر علوم انسانی باشد، می‌توان از بازدید، دفترک (بروشور)، فیلم و پرده‌نگار (پاورپوینت) استفاده کرد.

● گام بعدی «صحبت درباره حدسیاتی» است که دانش‌آموزان بعد از آزمایش به آن دست یافته‌اند. شاگردان فرضیه‌ها را سبک و سنگین می‌کنند و توضیحاتی را که برای آن پدیده مناسب‌تر است، می‌سنجند. اگر شاگردان خود چنین نکنند، معلم باید آغازگر این گام شود.

● اگر شاگردان در استنتاج خود درباره‌ی اطلاعات موفق بودند، معلم می‌تواند آنان را قدمی جلوتر برده و با طرح پرسشی مانند «چه روی

خواهد داد، اگر...؟» بخواهد تا بر حسب اطلاعات خود عواقب را پیشگویی کنند.

● در آخر شاگردان برای تجزیه و تحلیل فرایند کاوشگری خود و اندیشیدن درباره نحوه‌ی بهبود آن راهنمایی می‌شوند.

ایجاد بینش‌های جدید در معلمان به امور آموزشی و تربیتی بیش از دانش‌افزایی آن‌ها اهمیت دارد؛ چراکه معلمان بیش از انتقال دانش، نقش هدایت و رهبری فراگیرندگان را به عهده دارند. معلم با تأثیر همه‌جانبه روی فراگیرندگان، مسیر زندگی آنان را جهت‌دهی می‌کند. از معلمان انتظار می‌رود همه‌ی دانش‌آموزان را با استانداردهای پیشرفت بالای تحصیلی ارتقا بخشند. بنابراین، معلم خوب و شایسته علاوه بر داشتن دانش کافی از رشته‌ی خود، به‌طور مستمر باید خود را در جریان آخرین تحولات تعلیم و تربیت قرار دهد. از آنجا که هیچ فردی همچون معلم نمی‌تواند بر زندگی افراد تأثیر داشته باشد، جامعه و دولت، به‌ویژه آموزش و پرورش، نیز

باید به این اطمینان برسند که اگر پرورش شهروندانی شایسته می‌خواهند، باید به معلم رجوع کنند. معلمی کار هر کس نیست و تدریس کار ساده‌ای نیست؛ بلکه به‌کاربردن روش تدریس یک هنرمندی قوی نیاز دارد.

مسئله‌ای که مدت‌هاست برخی مدارس آموزش و پرورش با آن روبه‌رو شده‌اند، به‌کارگیری نیروهای غیرمتخصص است که جای تأمل دارد. بیشتر توجهات به این مسئله معطوف می‌شود که چه موضوعی آموزش داده شود؛ اما به چگونگی آموزش کمتر توجه می‌شود، در صورتی که یکی از شاخص‌هایی که در یادگیری فرد تأثیر زیادی دارد، روش تدریس است. از بدو پیدایش انسان تاکنون، روش‌های یادگیری امر مستمری بوده است و در اعصار گوناگون، انسان‌ها برای سهولت یادگیری و انتقال مفاهیم از ابزارهای متعدد استفاده کرده‌اند.

روش تدریس کاوشگری بر هوش هیجانی دانش‌آموزان نیز تأثیر مثبت دارد و شرایط مطلوبی را فراهم می‌کند تا دانش‌آموزان







راحت‌تر با محیط و روش تدریس معلم کنار بیایند. این موضوع می‌تواند باعث شود که افت تحصیلی آن‌ها به صفر برسد. این روش همچنین بر رشد دانش‌فراشناختی دانش‌آموزان تأثیر داشته و در یادگیری بهتر علوم تجربی و علوم اجتماعی مؤثر بوده است.

روش تدریس کاوشگری در صورتی که بر اساس اصول و با مدیریت معلم انجام شود، می‌تواند بر یادگیری بهتر درس‌ها و حل مسائل و روابط اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر مثبت داشته باشد.

یادگیری تعاملی دانش‌آموزان را بر می‌انگیزد به صورت همیار با هم کار کنند تا به هدف مشترکی دست یابند. دانش‌آموزان در تلاش برای یادگیری باید همراه هم، مانند یک تیم مستقل، عمل کنند و شعارشان این باشد: «همه برای یکی، یکی برای همه». کلاس‌های درس تعاملی، اساس «کلاس من» را به «کلاس ما» تبدیل می‌کند. یادگیری از طریق همیاری برای دانش‌آموزان فرصتی ایجاد می‌کند تا با یکدیگر در قالب گروه‌های

کوچک و گروه‌هایی متشکل از افراد با توانایی‌های متفاوت کار کنند. نقش معلم از اشاعه‌دهنده و انتقال‌دهنده‌ی اطلاعات به تسهیل‌کننده‌ی روند یادگیری تغییر می‌یابد. مسئولیت یادگیری از دوش معلم برداشته و به دانش‌آموز محول می‌شود. افزون بر این، دانش‌آموزان با کار در گروه‌های همیار، بیش‌ازپیش با روند یادگیری در می‌آمیزند. آنان نه فقط مسئول‌اند محتوا و مهارت ارائه‌شده را یاد بگیرند، بلکه در برابر یادگیری اعضای گروه خود هم مسئولیت دارند.

### ویژگی‌های روش تدریس خوب با استفاده از روش‌های یادگیری تعاملی و کاوشگری

- روشن کردن هدف برای دانش‌آموزان؛
- برانگیختن دانش‌آموزان به فعالیت؛
- ایجاد قدرت داوری درباره‌ی نتایج در دانش‌آموزان؛
- امکان بررسی نتیجه‌های به‌دست‌آمده؛
- در نظر گرفتن سطح تربیتی و تحصیلی دانش‌آموزان؛
- انتقال تدریجی از روش روان‌شناختی به

- روش تربیت منطقی؛
- امکان رسیدن قطعی به هدف؛
- لحاظ کردن ماده‌ی درسی و فعالیت دانش‌آموزان به‌عنوان وسیله نه هدف؛
- ارتباط‌بخشیدن برنامه‌ی درسی با زندگی اجتماعی؛
- مفهوم و مطلوب کردن برنامه‌ی درسی برای دانش‌آموزان؛
- لحاظ کردن روش تدریس در حکم وسیله‌ای در دست معلم برای تکوین شخصیت دانش‌آموز به‌عنوان فرد اجتماعی فعال؛
- هماهنگی با استعداد و تمایلات دانش‌آموزان؛
- مبتنی بودن بر اصول یادگیری؛ زیرا روش یادگیری دانش‌آموزان است که روش تدریس معلم را تعیین می‌کند و عکس آن درست نیست؛
- واداشتن دانش‌آموزان به تفکر خلاق و برانگیختن کنجکاوی آنان؛
- استفاده از میل به بازی، تقلید، کنجکاوی و رقابت دانش‌آموزان؛
- درگیر کردن تمام حواس دانش‌آموزان، به‌خصوص دو حس بینایی و شنوایی.

# هم آهنگی

نگاهی به تجربه‌ای مدرسه‌ای بر بسترتحول بنیادین

دکتر سارا سلیمی‌نمین

مؤسس مرکز نوآوری وابسته به مدرسه و عضو هیئت‌علمی دانشکده‌ی مدیریت

دانشگاه صنعتی امیرکبیر

دکتر آمنه سلیمی‌نمین

مدیر مدرسه و پژوهشگر تربیت دینی

برداشت ما از تحول بنیادین

با نظریه‌های یادگیری هماهنگ است

تا حالا مسئله حل کرده‌اید؟ یا حل مسئله در قالب همکاری در درون یک گروه را تجربه کرده‌اید؟ تاکنون به صورت گروهی، در یک شرکت و سازمان، برای حل مسئله‌ای تلاش کرده‌اید؟ هر فردی که یک بار مسئله‌ای را حل کرده باشد، می‌داند هر چه ابعاد یک مسئله بزرگ‌تر باشد و حل آن مسئله نیاز به تغییراتی در درون یک سازمان داشته باشد، کار بسیار دشوارتر است. تنها امید، آن است که هر چه مسئله سخت‌تر و ابعاد سازمانی آن وسیع‌تر باشد، شادی و رضایت بعد از حل آن بالاتر است.

ما تیمی بودیم که گرد هم آمده بودیم تا به سازمان‌ها و شرکت‌ها، برای حل مسئله‌هایشان کمک کنیم. تریز هم یکی از اصلی‌ترین روش‌هایی (متدولوژی‌هایی) بود که برای حل مسئله در دست داشتیم و با آن، ریشه‌های بروز مسئله و موانع حل مسئله را تحلیل و راه‌حل‌های نوآورانه ارائه می‌کردیم. تریز<sup>۱</sup> روشی است که در سال ۱۹۴۶ با تحلیل سندهای ثبت اختراع (پتنت‌ها) در روسیه متولد شده است. این روش با بررسی مسیر رشد سامانه‌های فنی، از درون سندهای ثبت اختراع، شباهت‌ها و تفاوت‌های رشد سامانه‌ها را استخراج کرده است. بنابراین با این ابزار می‌توان مسائل پیش روی هر سامانه را پیش‌بینی کرد و با ایده‌گرفتن از مسیر توسعه‌ی سامانه‌های دیگر، ریشه‌های مسئله را خلاصانه حل کرد. اگر به‌خوبی بر روش تریز مسلط شوید، می‌توانید تسهیلگر

مسئله، گاهی از دانش انباشته‌ی پیشین برای حل مسئله استفاده و گاهی نیز دانش جدید تولید می‌کند؛ اما در نهایت دانش در اختیار تیم قرار می‌گیرد و مسئله بازتعریف و حل می‌شود. با این توصیف در این رویکرد، اصالت با دانش و تجربه‌ی دانش موضوعی نیست؛ بلکه اصالت با روش کشف و حل مسائل است که بتواند عیار را تا مرزهای دانش پیش ببرد.

وقتی ما طعم شیرین حل مسئله‌ی تیمی در شرکت‌ها و سازمان‌ها را چشیدیم، فکر کردیم کاری کنیم که این طعم شیرین را همه‌ی ایرانیان هم تجربه کنند. پس ابعاد کار را شفاف کردیم؛ از یک سو رشد ساختارهای شرکت‌ها و سازمان‌ها را بر اساس رابطه‌ی نظام‌مند در یک زیست‌بوم اقتصاد دانش‌بنیان مورد توجه قرار دادیم و از سوی دیگر به رشد سرمایه‌های انسانی توجه کردیم. در حالی که اولی، به بلوغ هم‌زمان نقش‌های گوناگون سازمان‌های دولتی و غیردولتی نیازمند و کار بسیار پیچیده‌ای است، دستیابی به اثربخشی بالای نیروی انسانی در بعد دوم نیز بسیار پیچیده است. انسان موجود عجیبی است؛ گاهی انسان دانش و توان انجام کاری را دارد، اما

هر تیم حل مسئله‌ای باشید. به عبارتی لازم نیست که دانش تخصصی در حیطه‌ی مسئله داشته باشید؛ بلکه تنها لازم است دانش تخصصی موردنیاز را فهرست و با پیدا کردن متخصصان موردنیاز، تیم را سازماندهی کنید. بعد از شکل‌گیری تیم، نقش شما راهبری مسیر بازتعریف و حل مسئله است. در مسیر بازتعریف و حل مسئله، بی‌شک شما به دانش در حیطه‌ی موضوعی مسئله نیازمند می‌شوید. برخی از این دانش موردنیاز را اعضای تیم می‌دانند و در اختیار تیم قرار می‌دهند، برخی دیگر را اعضای تیم با جست‌وجو و مطالعه گردآوری می‌کنند و در اختیار تیم قرار می‌دهند و برخی دیگر با طراحی و انجام آزمایش‌ها تولید می‌شود. به عبارتی تیم حل





هستند که روابط علی را می‌شناسند؛ اما نکته‌ی تأمل‌پذیر آن است که در نظام رفتارگرا، طراحی تجربه‌های یادگیری در دایره‌ی روابط شرطی بین رفتارها و پیامدهای موردنظر معلم دور می‌زند. این موضوع، جدای از نتیجه‌های مثبتش، می‌تواند نتایجی منفی نیز به همراه داشته باشد. با چند مثال به توانمندی‌های روش رفتارگرایی و برخی از نتایج آن، نزدیک‌تر شویم. در رفتارگرایی، معلم می‌تواند به جای تمرکز صرف بر ارائه‌ی دانش‌های بنیادین طبقه‌بندی‌شده به دانش‌آموزان، به تجربه‌ی مجموعه‌ای از آزمایش‌ها با نتایج موردانتظار از به‌کارگیری درس‌های متعدد، توجه کند؛ مثلاً به جای تمرکز صرف بر میعان، بر پدیده‌ی تشکیل شبنم و به‌کارگیری آن در شرایط خاص برای دستیابی به شبنم متمرکز شود یا می‌تواند به جای تمرکز دادن دانش‌آموز بر حفظ جدول ضرب، او را به ارائه‌ی راهکاری برای شمارش سریع‌تر سنگ‌فرش‌های یک پیاده‌رو یا موزاییک‌های یک اتاق هدایت کند. به هدف نزدیک‌تر است اگر معلم به جای شروع از شناخت پیامبران و امامان (ع)، دانش‌آموز را در موقعیت سخت

کودکان و نوجوانان را از دایره‌ی اثرگذاری در جامعه خارج کرده است و هیچ نقشی را از آن‌ها انتظار ندارد. اگر جای ما بودید، کدام دلیل را از میان این دلایل جدا می‌کردید و برای حل آن، همت خود را به کار می‌گرفتید؟ ما کودکانی را انتخاب کردیم که ماجراجویی نمی‌کنند  
آیا برای شما هم سؤال است که چرا ذهن برخی کودکان سقف دارد و پرواز خیال، آن‌ها را به سرزمین‌های ناشناخته نمی‌رساند؟ شما هم مثل ما معلم هستید و بی‌شک در پیدا کردن دلایل و ریشه‌ها، نقش نظام آموزشی را به‌عنوان یک عامل مؤثر بررسی می‌کنید. «رفتارگرایی» یکی از رویکردهای یاددهی‌یادگیری است که وقتی ناقص درک و اجرا می‌شود، معمولاً سقف پروازها را کوتاه و کوتاه‌تر می‌کند.  
رویکرد یاددهی‌یادگیری رفتارگرا بر شرطی‌سازی رفتار در فرد بر اساس پیامد آن رفتار استوار است. اگر کودکی از روی بلندی بیفتد، در دفعات بعدی روی رفتار خود تمرکز می‌کند تا درگیر پیامد افتادن نشود. نتیجه‌ی مثبت اجرای یاددهی‌یادگیری رفتارگرا افرادی

باور به سودمندی آن کار ندارد و گاهی حتی باور هم دارد، اما انگیزه‌ی انجام کار را ندارد. از این رو، تجربه‌های ما با بزرگسالان باور ما را برای کار با کودکان بیشتر و بیشتر کرد. به این نتیجه رسیدیم که نقطه‌ی شروع، کودکان هستند که با تجربه‌های موفق حل مسئله، هم پیچ‌وخم‌های مسیر کشف و حل مسئله را یاد می‌گیرند و هم انگیزه‌های حرکت آن‌ها در این مسیر تقویت می‌شود و در بزرگسالی می‌توانند از آن ذخیره بهره بگیرند، حتی اگر دنیای اطراف موافق مسیر آن‌ها نباشد.  
تجربه‌ی خود را به‌صورت طرحی در مدرسه‌ی دولتی و غیردولتی آغاز کردیم. چه شروع خوبی! اما نتیجه چشمگیر که نبود هیچ، گاهی ناباورانه با انتظار ما تفاوت اساسی داشت. دلایل رافهرست کردیم؛ از مدرسه‌ها و مدیرانی که به توان حل مسئله‌ی دانش‌آموزان اعتقاد ندارند، نوجوانانی که برای نمره، درس می‌خوانند نه برای دستاورد واقعی، کودکانی که با وجود فضای فراهم‌شده ماجراجویی نمی‌کنند تا والدینی که نتیجه‌ی موفقیت در آزمون مدرسه‌های تیزهوشان یا آزمون سراسری را از فرزندان خود انتظار دارند و جامعه‌ای که



عکاس: نورا ابراهیمی







متحرک در برابر آفتاب و تعدادی ایده‌های بیشتر را تولید خواهد کرد. رسیدن به ایده‌ی حل مسئله تمام راه نیست و ادامه‌ی آن، شکل‌دهی گزینه‌های تصمیم‌گیری برای مسئولان مدرسه و توجیه کردن آن‌هاست. رسیدن به چند گزینه‌ی ترکیبی، بررسی سودمندی‌ها و مضرات آن‌ها و انجام محاسبات مالی مرتبط با هر گزینه می‌تواند گامی رو به جلو باشد و سپس ارائه‌ی آن از جنس منطق. این همان تجربه‌ی ما در حل مسئله‌های سازمانی است.

حالا ما بار دیگر، از دریچه‌ی نگاه خودمان به توانمندی موردانتظار در دانش‌آموزان، رویکردهای یاددهی‌یادگیری را بازکشف کردیم و هر کدام را به تناسب نیاز در مدل آب و آینه قرار دادیم و گام آخر، تلفیق رویکرد یاددهی‌یادگیری برساخت‌گرا با شش‌ساحت تحول بنیادین بود که نتیجه‌ی آن تربیت دانش‌آموزی است که مسئله را از هر ساحتی بگیرد و با گشتی در معیارهای همه‌ی ساحت‌ها، پاسخ‌ها و گزینه‌های نهایی را ارائه کند. مترتی برای تغییر موقعیت خود برای حیات طیبه و موقعیت دیگران به سوی جامعه‌ی صالح، در رویکرد برساخت‌گرا، در مسیر کشف، بازتعریف و حل مسئله‌ها متناسب با نیازهای شش‌ساحت وجودی، با هدایت مربی خود پیش می‌رود.

جواب را بتوان در رویکردهای یاددهی‌یادگیری «شناخت‌گرا» و «برساخت‌گرا» پیدا کرد.

در این دو رویکرد نیز تجربه‌های یادگیری بر رابطه‌های علمی بین پیامدها و رفتارها متکی هستند، با این تفاوت که در شناخت‌گرایی، یادگیرنده در انتخاب تجربه بر اساس تفاوت‌های ذهنی، عاطفی و اجتماعی خودش اختیار دارد، در حالی که تجربه‌های از پیش آماده‌شده عموماً محدود به تصورات یاددهنده، به‌عنوان طراح تجربه، و جدای از تفاوت‌ها و تمایلات یادگیرنده هستند. برساخت‌گرایی با چرخشی از نوع اصالت‌دادن بیشتر به یادگیرنده نسبت به یاددهنده، فرصت‌های تجربه برای یادگیری را به‌طور منحصر به فرد برای هر یادگیرنده و از نظام فکری و رفتاری خود او خلق می‌کند. چنین می‌شود که یادگیرنده مسئله را حل می‌کند و بر توان و انگیزه‌ی خود در مسیر می‌افزاید و دیگر سقفی برای پرواز او نخواهد بود؛ مثلاً قرار است دانش‌آموز در زنگ‌های گوناگون بتواند از فضای حیاط مدرسه برای فعالیت‌های متعدد استفاده کند و ترجیح می‌دهد که همیشه در سایه‌ای دلپذیر و خوب باشد. نقطه‌ی شروع می‌تواند همین‌جا باشد. «چگونه می‌تواند همیشه در حیاط سایه داشته باشد؟» چنین دانش‌آموزی لازم است دانش را در خدمت حل مسئله بازکشف کند و یاد بگیرد. او ایده‌ی به‌کارگیری از دیوارهای بلند، ساخت سایبان، کاشت درخت، ساخت آلاچیق

تصمیم‌گیری در تعاملات روزمره قرار دهد و او را به پیدا کردن اصول راهنمایی کند و کودک از میان الگوهای رفتاری، دست به انتخاب بزند و پس از انتخاب، با پیامبر و امامان (ع) ارائه‌دهنده‌ی اصول و الگوها آشنا شود. متأسفانه کمتر دیده شده است که معلم در اجرای رویکرد یاددهی‌یادگیری رفتارگرا، مجموعه‌ای از رفتارها و پیامدها را طراحی و در شرایط موردنیاز، یک یا مجموعه‌ای از آن‌ها را اجرا کند. در سال‌های بسیاری از اجرای این رویکرد، معلمان دانش‌آموزان را به رفتارهای منتج به پیامد سکوت و حفظ کردن دانش سوق داده‌اند و آن رفتارها را تقویت کرده‌اند. چنین می‌شود که چنین دانش‌آموزانی، به جای مولد بودن فناورانه، بر راه‌های گریز از قوانین دست‌وپاگیر تمرکز می‌کنند و اگر بتوانند از افسردگی رها شوند، به مطالبه‌گرانی بدون آرمان تبدیل می‌شوند.

دغدغه‌ی ما معلمان پیدا کردن راهکارهاست. ما فقط به محفوظات دانش‌آموزان فکر نمی‌کنیم، بلکه رفتارهایی را انتظار داریم که به پیامدهای تولید علمی و فناورانه در رشد جامعه بینجامد. ما به نسلی مولد در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، فناوری فکر می‌کنیم؛ به نسلی که هم بیندیشد و ایده بدهد و هم اهل عمل باشد و ایده‌هایش را اجرایی کند. بنابراین می‌پرسیم که آیا تجربه‌هایی فراتر از رویکرد یاددهی‌یادگیری رفتارگرا وجود دارد؟ شاید

# سال نو، یار قدیمی



سعیده یآوری  
آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی،  
شهرستان فشافویه

با توجه به سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و ساحت عبادی و سیاسی این سند ارزشمند که اشاره‌ی مستقیم دین ما به پرهیز از اسراف را در دستور کار خود قرار داده است، بنده هم وظیفه‌ی دینی خود دانستم، با اجرای این طرح، دانش‌آموزان را ترغیب کنم از لوازم‌التحریر، کیف، کفش و وسایلی که از سال گذشته یا سال‌های قبل‌تر تمیز نگه داشته‌اند، استفاده کنند. این مهم انجام شد و دانش‌آموزان با استفاده‌ی دوباره از وسایل سال‌های گذشته‌ی خود لذت بردند و حتی برای بعضی از آن‌ها خاطراتی که با این وسایل داشتند، زنده شد و آن خاطرات را برای هم‌کلاسی‌های خود تعریف کردند.

## نحوه‌ی اجرا

با توجه به اوضاع اقتصادی و آگاهی از مشکلات مالی فراوان برخی خانواده‌ها، به این فکر افتادم

تا دانش‌آموزان را به استفاده از لوازم‌التحریر سال‌های قبل ترغیب کنم. با توضیح و توجیه دانش‌آموزان از آن‌ها خواستم تا هر آن چیزی را که از سال گذشته‌ی خود دارند، به مدرسه بیاورند؛ از مداد و خودکار و دفتر تا کیف و کفش سالمی که می‌شود از آن‌ها استفاده کرد. دانش‌آموزانی را که وسایل بیشتری از سال گذشته‌ی خود داشتند، با اهدای جایزه تشویق کردم و گفتم: «بچه‌ها، ببینید دوست باسلیقه‌ای دارید.» از همه‌ی دانش‌آموزان خواستم ابتدا وسایل سال گذشته‌ی خود را استفاده کنند، سپس وسایل جدید بخرند. حتی با یکدیگر از برگه‌های باقیمانده‌ی دفترهای گوناگون دفترچه‌ی یادداشت درست کردیم و قول دادیم ابتدا این وسایل را استفاده و بعد وسیله‌ی جدید تهیه کنیم. این اقدام تلنگر خوبی به گروهی زد که لوازم‌التحریر جدید خریده بودند و آن‌ها هم متوجه شدند که با وجود داشتن وسایل، کار درستی نکرده‌اند که دوباره وسیله‌ی جدید خریداری کرده‌اند. آن بچه‌ها هم به من گفتند: «خانم، ما این لوازم‌التحریر سال گذشته‌مان را استفاده می‌کنیم و این‌ها را نگه می‌داریم که بعداً استفاده کنیم.» خانواده‌ها نیز از این طرح استقبال کردند و بنده را مورد لطف و توجه قرار دادند و اذعان داشتند که امسال کمتر برای خریدن لوازم‌التحریر و حتی کیف و کفش اذیت شده‌اند. حتی با تعجب گفتند: «اگر ما نیز تمایل به خرید داشتیم، بچه‌ها مخالفت

می‌کردند و می‌گفتند معلممان گفته است که خداوند افراد اسراف‌کار را دوست ندارد و خرید یک وسیله‌ی جدید، زمانی که وسیله داریم، اسراف است.» انشاءالله همکاران در همه‌ی دوره‌ها بتوانند از این تجربه استفاده کنند

## اهداف این طرح

- ترغیب دانش‌آموزان به استفاده از وسایل و لوازم‌التحریر سال‌های گذشته، با افتخار و شادی، نه با غم و سرافکنندگی از نداشتن اوضاع مالی مناسب برای خرید وسایل.  
- تغییر روحیه‌ی تفاخر در دانش‌آموزان با بضاعت مالی خوب.  
- ایجاد فضای آموزشی شاد و مملو از همدلی، به دور از تکبر یا خودکم‌بینی.  
- ترغیب دانش‌آموزان به صرفه‌جویی در تمامی مراحل زندگی.  
- آموزش صرفه‌جویی به‌صورت عملی و ترغیب دانش‌آموزان به یاد دادن این عمل به هم‌سالان و خواهر و برادر در منزل.  
- کسب رضایت خداوند متعال و انجام وظیفه‌ی تعلیم و تربیت دانش‌آموزان.  
- خوش‌حالی و رضایت والدین، به‌خصوص والدین کم‌بضاعت که با اجرای این طرح کمتر احساس شرمندگی کنند.  
- عکس‌زیر نمونه‌ای است از وسایل سال‌های گذشته‌ی دانش‌آموزان پایه‌ی چهارم نادعلی، دبستان اندیشه‌ی منطقه‌ی فشافویه، که در این طرح شرکت کرده‌اند.





# تا از الف تا

فشار روانی و مسئولیت زیاد این شغل، کمتر کسی حاضر است معلمی را انتخاب کند و فقط در صورتی که عاشق یاد دادن و کار کردن با بچه‌ها باشیم می‌توانیم این مسئولیت را بپذیریم. ایشان کسب تجربه و تلاش برای موفقیت بیشتر در حوزه‌ی آموزش و پرورش را در برنامه‌های آینده‌ی خود در نظر دارد. در ادامه گفت‌گویی ما با ایشان از نظراتان می‌گذرد.

■ بفرمایید چطور شد در رویداد «الف تا» شرکت کردید؟

در ابتدای سال ۱۴۰۲ متوجه شدم افرادی که در حوزه‌ی تعلیم و تربیت فعالیت دارند می‌توانند، در این رویداد، تجربه‌ها و خلاقیت‌ها و نوآوری‌های آموزشی خود را با همکاران دیگر به اشتراک بگذارند. من هم که برای تدریس درس علوم، در بخش گیاهان که درسی مشترک برای پایه‌ی سوم و چهارم ابتدایی هست، برای دانش‌آموزانم فیلم آموزشی کوتاهی تهیه کرده بودم و نتیجه‌ی خوبی را از آن گرفته بودم، با توکل به خدا تصمیم گرفتم همین آموزش را برای همکارانم به اشتراک بگذارم و در این رویداد شرکت کنم. این نحو آموزش هم موجب یادگیری بیشتر و بهتر دانش‌آموزان می‌شود و هم فضای آموزشی را برای معلمان لذت‌بخش می‌کند.

■ شما در بخش عصر یاددهی یادگیری رویداد «الف تا» رتبه آورده‌اید. با توجه به بازدیدتان از نمایشگاه، نظراتان را در مورد کارهای همکارانتان در استان‌های دیگر بفرمایید.

بازدید از نمایشگاه، از طرف آموزش و پرورش استان کرمانشاه هماهنگ شده بود که تعداد زیادی از همکاران استان نیز شرکت داشتند. متأسفانه با توجه به طولانی بودن راه و حضور تعداد زیادی از همکاران،

مریم شهرآبادی  
کارشناس آموزش ابتدایی



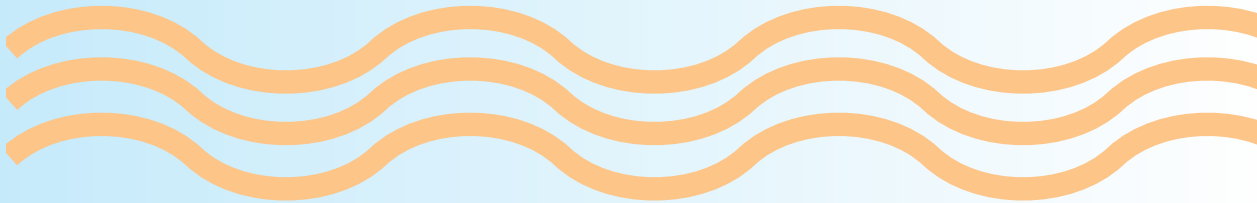
«روح آموزش و پرورش معلمان هستند؛ بنابراین مشعل قدرت ایران در دست معلمان است.» این جملات پیام رویداد بین‌المللی «الف تا» است. رویداد «الف تا» رویدادی است که با هدف گردآوری ایده‌ها و تجربه‌های معلمان فعال، پیشرو و تحول‌آفرین طراحی و برگزار شده است. در این رویداد، گوشه‌ای از آنچه در مدرسه‌ها برای تحقق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش انجام می‌شود، در نمایشگاهی با عنوان «عصر جدید یاددهی یادگیری»، از ۱۸ تا ۲۲ تیرماه سال جاری، در مصلاي امام خمینی (ره) تهران برای علاقه‌مندان به نمایش گذاشته شد. حضور مناطق محروم در این نمایشگاه یکی از ویژگی‌های مثبت و بارز این رویداد بود.

خانم روشنک رضائی، متولد ۱۳۵۸، با مدرک کارشناسی علوم تربیتی و پانزده سال سابقه‌ی آموزگاری، یکی از مدیران آموزگاران خلاق است که رتبه‌ی اول استانی این رویداد را در بخش عصر جدید یاددهی یادگیری کسب کرده است. وی در مدرسه‌ای چندپایه در منطقه‌ی حُمیل استان کرمانشاه مشغول به فعالیت است. مدرسه‌ی دخترانه پسرانه‌ی شهید رجایی سیزده دانش‌آموز دارد. خانم رضائی هر روز حدود سی کیلومتر را از منزل تا این روستا برای آموزش به دانش‌آموزانش طی می‌کند. او معتقد است معلمی فقط یک شغل نیست؛ چرا که با وجود



روشنک رضایی - رتبه‌ی اول در نمایشگاه عصر یاددهی یادگیری از بخش چندپایه، استان کرمانشاه





برای جبران عقب‌افتادگی درس‌های دیگر استفاده می‌شود. از طرفی اکثر این کلاس‌ها را معلمان غیرمرتبط با آموزش ابتدایی اداره می‌کنند که تجربه و اطلاعات کافی در این زمینه ندارند.

### ■ برای رفع این مشکل چه پیشنهادی دارید؟

بهتر است دوره‌های آموزشی مناسب و کافی برای آموزگاران کلاس‌های چندپایه برگزار شود. حجم کتاب درسی زیاد است. در بعضی از مناطقی که بیلاق و قشلاق هم دارند، این مشکلات بیشتر است که اگر از حجم کتاب‌ها کم شود، بهتر است. نیروی همکار بیشتر گذاشته شود و چقدر خوب است که آموزگارانی که تازه وارد بخش آموزش شده‌اند، به‌خصوص کلاس‌های چندپایه، حداقل یک سال در کنار آموزگار باسابقه‌ی چندپایه آموزش ببینند.

### ■ از دوران تدریس‌تان خاطره‌ای دارید؟

در سال تحصیلی گذشته هنگام تدریس متوجه شدم یکی از دانش‌آموزان پایه‌ی اول، در نوشتن تکالیفش مشکل دارد و به‌خوبی آن را انجام نمی‌دهد. پس از بررسی متوجه شدم او مشکل بینایی دارد. از طریق خانواده پیگیر شدم و او را به چشم‌پزشک معرفی کردم که خدا را شکر مشکلش برطرف شد.

### ■ از کسب رتبه‌ی اول استانی در رویداد «الف‌تا» چه احساسی دارید؟

خدا را شکر می‌کنم که مقام برتر استان شدم. به توانایی‌های خودم بیشتر پی بردم و به خودم اعتماد دارم که با امید به خدا در آینده به موفقیت‌های بهتری می‌رسم.

### ■ ما هم آرزوی موفقیت برای همه‌ی آموزگاران میهن عزیزمان داریم.

چندپایه که کلاس‌ها و درس‌ها با هم مرتبط هستند، درس‌ها را با هم تلفیق می‌کنم یا بازی طراحی می‌کنیم؛ مثلاً در آموزش سانتی‌متر و میلی‌متر از تلفیق دو درس ریاضی و علوم برای مراحل رشد گیاهان استفاده کرده‌ام.

### ■ آیا علاوه بر تولید محتوا، از رمزینه‌های پاسخ‌سریع کتاب‌های درسی هم استفاده می‌کنید؟

متأسفانه دسترسی کم به اینترنت و گوشی همراه، استفاده‌ی ما را از این رمزینه‌ها محدود کرده است. در صورتی هم که اینترنت باشد، بعضی از رمزینه‌ها باز نمی‌شوند.

### ■ با مجلات رشد آشنایی دارید؟ چقدر از مطالب مجلات در کلاس درستان استفاده می‌کنید؟

بله. البته هر ماه این مجلات به دستمان نمی‌رسد. هر چند وقت یک بار در بین دانش‌آموزان توزیع می‌شود که از مطالبش استفاده می‌کنیم. دانش‌آموزان پایه‌ی اول که تازه خواندن و نوشتن را یاد گرفته‌اند علاقه‌ی بیشتری دارند. البته هدف مجلات رشد هم بیشتر پرورش خلاقیت و هنر برای معلمان و دانش‌آموزان است که هدفمان یکی است.

### ■ لطفاً از مشکلات تدریس در کلاس‌های چندپایه برایمان بگویید؟

یکی از مشکلات این کلاس‌ها افزایش وظایف و تعدد نقش‌های معلم است. در کلاس‌های تک‌پایه، خود معلم یک بار طرح درس، برنامه‌ریزی درسی، ارزشیابی و ابزارها را آماده می‌کند؛ ولی در کلاس‌های چندپایه، این کارها برای هر پایه و هر دانش‌آموز جداگانه انجام می‌شود. به‌دلیل محدودیت زمان، بعضی از درس‌ها مثل ورزش و هنر از برنامه‌ی هفتگی حذف می‌شوند و زمان اختصاصی آن‌ها به‌مرور



فرصت خیلی کمی برای بازدید از نمایشگاه فراهم شد. در این فرصت کوتاه شاهد دستاوردهای خوبی از همکاران دیگر استان‌ها بودم؛ اما آن دستاوردها بیشتر برای استفاده در کلاس‌های درس مناطقی مناسب بودند که مجهز به اینترنت باشند؛ مثلاً بازی قرآنی یا آموزش ضرب که نیاز به نصب نرم‌افزار بود. دوست داشتم فرصت بیشتری بود تا بازدید بهتری انجام می‌شد.

### ■ برای تدریس از چه روشی استفاده می‌کنید؟

سعی می‌کنم بیشتر از روش‌های تلفیقی، روش‌های پرسش و پاسخ و بازی‌های آموزشی استفاده کنم. معمولاً در آموزش‌هایی که به شکل عملی هستند یادگیری عمیق و ماندگارتر است. سعی کردم در کلاس‌هایم فقط گوینده نباشم و از دانش‌آموزانم می‌خواهم در کلاس مشارکت کنند. ما در منطقه‌ی روستایی هستیم و بچه‌ها دسترسی کمتری به اینترنت و رایانه دارند. یکی از کلاس‌ها مجهز به دستگاه فراتاب (ویدئو پروژکتور) است که در بهترین حالت ممکن تنها معلم می‌تواند پس از تولید محتوا از آن برای آموزش استفاده کند. در کلاس‌های

# دوره‌می به صرف یک برش فیلم

زهرا لاهوتی فرد

معلم سواد رسانه‌ای منطقه‌ی ۱ تهران

درس سواد رسانه‌ای هنوز جایگاهی رسمی در دوره‌ی ابتدایی ندارد؛ اما گفت‌وگو درباره‌ی موضوعات تربیتی ناشی از کاربری رسانه‌ها و آموزش استفاده‌ی صحیح و فهم درست از رسانه‌ها حتماً باید در فرایند رشد و آموزش دانش‌آموزان قرار بگیرد. در این بخش از مجله، در هر شماره به یکی از تجربه‌های اجراشده در مدارسها، با هدف آموزش سواد رسانه‌ای و ارتقای تربیت رسانه‌ای دانش‌آموزان می‌پردازیم.

روزی که دغدغه‌ی توانمندسازی کودکان در مواجهه‌ی با انواع رسانه‌ها و درخواست خانواده‌ها و مدرسه مبنی بر آموزش مهارت‌های تفکر و تربیت کودکان در حوزه‌ی مصرف رسانه‌ای دانش‌آموزان پیش روی ما قرار گرفت، تصمیم گرفتیم، در برخی مدرسه‌ها، مباحث تربیت رسانه‌ای را در برنامه‌ی درسی دوره‌ی ابتدایی بگنجانیم. یکی از مهم‌ترین موضوعات پیش روی ما تمرکز بر آثار نمایشی و به‌خصوص پویانمایی‌ها به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موارد سبب مصرف رسانه‌ای دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی بود. به نظر می‌رسید تماشای پویانمایی‌ها و آثار نمایشی در دانش‌آموزان ما باید در سه مرحله‌ی پیش از تماشا و نحوه‌ی انتخابگری، حین تماشا و پس از تماشا قابل هدف‌گذاری باشد تا از طریق این هدف‌گذاری آنچه لازم است، در وجود آن‌ها نهادینه شود. انتظار می‌رود دانش‌آموزان پس از همراه‌شدن با کلاس، در بحث سواد

تلویزیون و سایر آثار رسانه‌ای زمان‌بندی و برنامه‌ریزی داشته باشد. در بعد رفتاری، انتظار ما این است که دانش‌آموز مهارت اظهارنظر در مورد پویانمایی و فیلم و دفاع از نظر خود و گوش‌دادن به نظرات دیگران و تأمل بر آن‌ها و توانایی اصلاح نکته‌های نادرست و توانایی دریافت پیام‌ها و توجه به تفاوت‌های فرهنگی در آثار نمایشی را بیابد. یکی از پویانمایی‌هایی که برای دستیابی به این اهداف می‌توان در کلاس استفاده کرد، پویانمایی کوتاه «داستان سگ و حواصیل»<sup>۱</sup> محصول سال ۲۰۱۸ م کشور چین است.<sup>۲</sup>

داستان این پویانمایی از این قرار است که ماهیگیری به همراه سگ کوچکش به دریاچه می‌روند. حواصیلی سعی می‌کند کرم‌های ماهی‌گیر را بدزدد؛ اما سگ مانع او می‌شود. سگ که در نهایت متوجه می‌شود پرنده این کرم‌ها را برای بچه‌هایش می‌خواسته است، تمام کرم‌ها را به او می‌دهد. پرنده در ازای کرم‌ها، به سگ و مرد ماهیگیر ماهی‌های فراوانی هدیه می‌دهد. بعد از تماشای اثر، از دانش‌آموزان می‌خواهیم

پویانمایی، در دوره‌ی دوم ابتدایی (پایه‌های چهارم و پنجم) در سه بعد بینشی و گرایشی و رفتاری به تغییرات مفیدی دست یابند. در بعد بینشی هدف ما این است که دانش‌آموز با مراحل گفت‌وگو در مورد محتوای اثر آشنا شود و ارزشمندی زمان و اهمیت انتخابگری یک اثر نمایشی از میان تعداد گسترده و متنوعی از آثار را بداند و در بعد گرایشی نیز تمایل به محتوای منابع سالم در او ایجاد شود و بخواهد برای زمان تماشای





داستان را یک‌بار با زبان خود تعریف و سعی کنند تمام اتفاقات را به یاد بیاورند. همچنین باید به بیان نکته‌های مثبت و منفی بپردازند. مواردی مثل پیام، اهداف، مسائل اخلاقی، ارزش‌ها و ایده‌های خلاقانه‌ی فیلم که با توجه به سن و سال دانش‌آموزان و توانمندی‌های آنان در کلاس‌های متعدد می‌تواند متفاوت باشد.

مربی با فنون کلاس‌داری خود، از جمله پرسش‌های هدفمند، می‌تواند سمت‌وسوی نگاه دانش‌آموزان را به سمت مواردی ببرد که از نظر آن‌ها مغفول مانده است. اجرای صحیح این روش در کلاس، جذابیت‌ها و علاقه‌مندی‌هایی به این سبک از تماشای پویانمایی در دانش‌آموزان ایجاد خواهد کرد. در این مرحله شاید لازم باشد چند بار یک پویانمایی در کلاس پخش شود تا هر بار دانش‌آموزان از زاویه‌ی جدیدی به آن نگاه کنند و متوجه نکته‌های تازه‌تری شوند؛ مثلاً در این پویانمایی معمولاً دانش‌آموزان در موارد مثبت به جبران کردن اشتباه و مهربانی و همدلی اشاره می‌کنند و در موارد منفی،

دهند و بگویند کدام قسمت‌ها باید تغییر کند و نظرات خود را در مورد تغییرات خلاقانه بگویند. در این تمرین بچه‌ها در می‌یابند که آنچه در پویانمایی می‌بینند؛ مثل شخصیت‌پردازی‌ها و گفت‌وگوها، می‌تواند مورد تأیید و علاقه‌شان نباشد و آن‌ها آزادند که در مورد آن مسائل نظر بدهند. دانش‌آموزان باید بدانند همه‌چیز قابل بررسی و گفت‌وگو است.

### پیشنهاد کار ساخت

برای یادگیری بهتر این مبحث و ارتباط بیشتر دانش‌آموزان با این فرایند، ما نماد ابتکاری عینک‌های قدرتمند را معرفی می‌کنیم. بچه‌ها برای اجرای هر گام باید عینکی با رنگ مخصوص داشته باشند. این عینک‌ها در چهار رنگ سفید و زرد و مشکی و سبز به‌عنوان کاردستی در منزل یا سر کلاس با کاغذ رنگی و تلق و چوب‌بستنی و... ساخته می‌شوند. هنگام گفت‌وگو در مورد هر یک از چهار گام تحلیل، بچه‌ها عینک مخصوص آن را به چشم می‌زنند. این روش بیان مطلب برای بچه‌ها جذابیت و ماندگاری بالایی دارد. هر چند که رنگ عینک‌ها و کارکرد آن‌ها بین مربی و بچه‌ها قراردادی است؛ اما این رنگ‌ها بر اساس فن‌شن کلاه تفکر انتخاب شده است که روشی برای ارتقای تفکر جانبی و تفکر خلاق و تفکر نقاد است؛ سفید برای بیان داستان، زرد برای نکته‌های مثبت، مشکی برای نکته‌های منفی و سبز برای خلاقیت.

عصبانیت و کش‌مکش میان سگ و پرنده یا بی‌اجازه به سراغ غذای دیگری رفتن را ذکر می‌کنند. می‌توان درباره‌ی نتیجه‌ی داستان و علت کارهایی که سگ و پرنده انجام می‌دهند، با دانش‌آموزان گفت‌وگو کرد و از آن‌ها خواست تا علت رفتارها را بازگو کنند.

یکی دیگر از گام‌هایی که از دانش‌آموزان انتظار داریم بعد از تماشای پویانمایی به آن بپردازند، بازسازی خلاقانه‌ی موارد منفی اثر است. بچه‌ها باید هر یک از بخش‌های پویانمایی را که به هر دلیلی آن را دوست نداشته‌اند و موردپسندشان نبوده است و جزو نکات منفی ذکر کرده‌اند، به شیوه‌ای که فکر می‌کنند بهتر است تغییر دهند. البته منظورمان از نکته‌های منفی مواردی است که در سیر داستان حل نشده یا به منفی‌بودن آن و پیامدهای آن اشاره‌ای نشده است؛ چراکه یکی از اهداف بسیاری از داستان‌ها نمایش پیامدهای یک موضوع منفی و ارائه‌ی راهکارهایی برای جبران و اصلاح آن است؛ مثلاً وقتی هدف اثر بازنمایی «دروغ» به‌عنوان خصیصه‌ای زشت برای انسان‌هاست، نمی‌توان دروغ‌گویی شخصیت‌ها را به‌عنوان نکات منفی ساخت اثر ذکر کرد؛ بلکه سبک زندگی، نوع بیان، سبک گفتار و سبک پوشش و دیگر اخلاقیات را می‌توان مورد بررسی و نقد و نظر در کلاس قرار داد.

در این مرحله، از بچه‌ها می‌خواهیم که خود را در نقش کارگردان یا نویسنده‌ی اثر قرار



داستان سگ و حواصیل



# دستگیری روان

ترجمه: کوثر جولایی

آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی شهر قدس

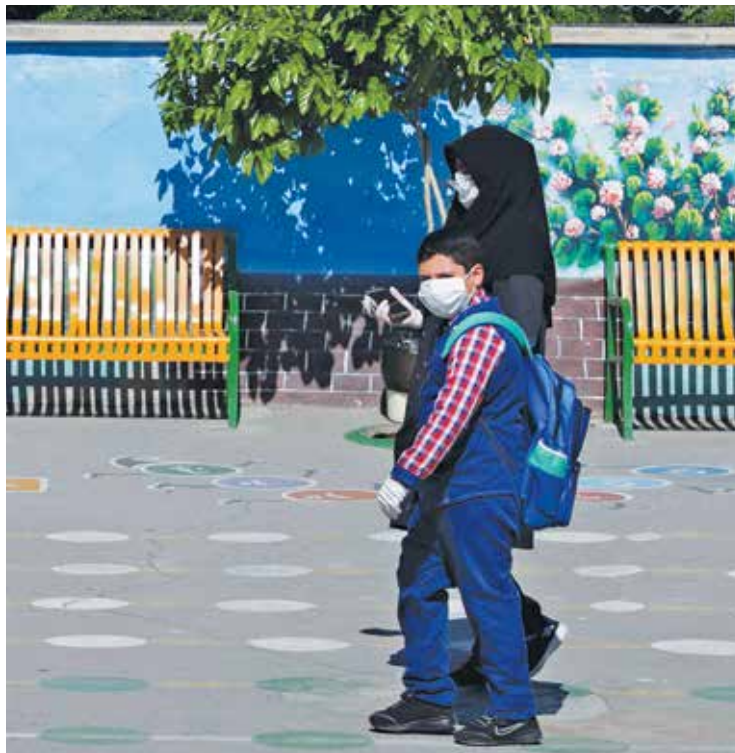
یکی از نگرانی‌های اصلی در دوران شیوع ویروس کرونا به‌خطرافتادن سلامت روان کودکان و نوجوانان بود. این ویروس همراه با خود قرنطینه، تعطیلی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، کاهش تعاملات اجتماعی و ارتباط با دوستان، هم‌سالان و آشنایان را برای کودکان و نوجوانان به همراه داشت.

برای آنکه عمق فاجعه‌ی این همه‌گیری را درک کنیم بهتر است سری به آمار و ارقام بزنیم. طبق تحقیقات صورت‌گرفته، بعد از گذشت سیزده ماه از شیوع کرونا، بیش از یک‌سوم نوجوانان و کودکان با آسیب‌های جدی روانی مواجه شدند و سلامت روان آن‌ها به خطر افتاد.

در پژوهشی که کارولینا و همکارانش از اوایل سال ۲۰۲۰ تا مه سال ۲۰۲۱ پیرامون همین موضوع انجام دادند به نتایج جالبی درباره‌ی مسیر سلامت روان کودکان و نوجوانان در همه‌گیری کرونا دست یافتند. ایشان طی سیزده ماه، در قالب پرسشنامه‌ی الکترونیک، از والدین کودکان و نوجوانان خواستند که حالت روانی فرزندانشان را ماهانه گزارش دهند. پاسخ‌ها نشان می‌داد هر ماه شرایط سلامت روان کودکان و نوجوانان بدتر می‌شد. در این پژوهش نوجوانان و کودکان به سه دسته تقسیم شدند:

۱. نوجوانان و کودکانی با کمترین تعارضات و آسیب‌های روانی؛
  ۲. نوجوانان و کودکانی با تعارضات روانی متوسط؛
  ۳. نوجوانان و کودکانی با مشکلات و آسیب‌های روانی شدید.
- مهم‌ترین عاملی که این تعارضات و مشکلات را برای سلامت روان به وجود آورد، «محدودیت‌ها و قرنطینه‌ها» می‌بود که نوجوانان و کودکان را از تعامل با گروه هم‌سالان محروم می‌کرد.





در ادامه به عواملی می‌پردازیم که سرعت این آسیب‌های روانی را کم یا تشدید می‌کنند:

### مشکلات عاطفی

طبق پرسشنامه‌ها، تحقیقات و اطلاعات کسب‌شده طی این سیزده ماه، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر تشدید یا کاهش آسیب‌های روانی «عوامل عاطفی» بود. به گونه‌ای که نوجوانان و کودکانی که حداقل یک دوست صمیمی داشتند و می‌توانستند در شرایط متعدد با او تعامل داشته باشند، آسیب‌های روانی بسیار کمتری را تجربه می‌کردند و بالعکس. همچنین کودکان و نوجوانانی که والدینی با مشکلات و پریشانی روانی زمینه‌ای داشتند، بیشتر از سایر افراد، سلامت روانشان در معرض خطر بود. جالب است بدانید پسرها بیش از دخترها توانستند از مسائل عاطفی برای پیشگیری از آسیب به سلامت روان بهره گیرند.

### مشکلات رفتاری

طبق پرسشنامه‌های ارسالی والدین، محققان به این نتیجه دست یافتند که کودکان و نوجوانانی که تعارضات والدفرزندی بیشتری دارند، با مشکلات روانی بیشتری در دوره‌ی کرونا روبه‌رو شده‌اند و برعکس ایشان، خانواده‌هایی که بین اعضای آن صمیمیت بیشتری بوده است و افراد خانواده رفتار بهتری با هم داشتند کمتر درگیر مشکلات سلامت روان شده‌اند. این تحقیقات همچنین نشان داد که کودکان کمتر از نوجوانان مشکلات رفتاری از خود بروز داده‌اند و در نتیجه، از این ناحیه، کمتر از نوجوانان با آسیب‌های روانی روبه‌رو شده‌اند.

### مشکلات بی‌توجهی

طبق پرسشنامه‌ها، این عامل به نوجوانان و جوانان کمتر از کودکان آسیب وارد می‌کند؛ یعنی اگر کودک از جانب والدین و دوستان مورد بی‌توجهی واقع شود، آسیب روانی شدیدی را تجربه می‌کند. این در حالی است که در دوران همه‌گیری کرونا، به دلیل مشکلات اجتماعی و فردی، والدین کمتر به کودک توجه می‌کردند و دوستان و هم‌سالان کودک نیز نمی‌توانستند توجه زیادی به او داشته باشند. در نتیجه می‌توان گفت با آنکه اکثر جوانان، نوجوانان و کودکان آسیب‌های سلامت روان را تجربه کردند؛ اما عواملی بر سرعت این آسیب‌ها تأثیرگذار بوده است. به صورت خلاصه عواملی که آثار منفی کرونا را بر سلامت روان افزایش می‌دهد، عبارت بودند از:

۱. نداشتن یک دوست صمیمی و حامی؛
۲. ناراحتی‌ها و اختلافات والدین و فرزندان؛
۳. مشکلات روانی زمینه‌ای بین والدین و فرزندان.

در واقع تعطیلی مدرسه‌ها، فاصله‌گذاری‌های اجتماعی، محدودیت‌های وضع‌شده توسط دولت و تمامی قوانین قرنطینه آسیب‌هایی

جدی را به جوانان، نوجوانان و کودکان وارد کرد؛ اما با توجه به نتیجه‌ی این پژوهش می‌توان گفت برای آنکه یک کودک یا نوجوان بتواند از آسیب‌ها دور و از سلامت روان بالایی برخوردار باشد، بایستی حداقل یک دوست صمیمی داشته باشد که هر دو در شرایط سخت قرنطینه از یکدیگر حمایت کنند.

در دوران همه‌گیری‌ها بر والدین فشار بسیار زیادی وارد می‌شود؛ اما این فشار نباید بر دوش فرزندان نیز بیفتد. والدین بایستی فضای خانواده و روابط بین اعضا را به خوبی مدیریت و جو منزل را صمیمی کنند تا کودکان و نوجوانان از آسیب‌های گفته‌شده مصون بمانند.

با همین راهکارهای ساده اما مهم می‌توان سلامت روان کودکان و نوجوانان را در هر همه‌گیری‌ای حفظ کرد و اجازه نداد علاوه بر مشکلات اجتماعی، فرهنگی و... که به وجود می‌آید، سلامت روان فرزندانمان نیز به خطر بیفتد و آن‌ها از این سمت نیز به مشکل بخورند.

منبع

<https://acamh.onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/jcv2.12153>



جلب توجه و همراهی دانش آموزان در تدریس و ارزشیابی نشانه‌های الفبا

# کلمات مهربان

دور از فشارهای روانی به وجود می‌آورد. من از دیدن شوق و تلاش دانش‌آموزانم برای یادگیری بسیار خرسند می‌شوم. مراحل اجرای کار این‌گونه است که وقتی می‌خواهم نشانه‌ای را تدریس کنم؛ مثلاً نشانه‌ی «ق»، ابتدا یک روز قبل به دانش‌آموزان می‌گویم چیزی را بکشند که صدای ق داشته باشد (یادگیری معکوس) و به همراه خود به کلاس بیآورند. این کار باعث می‌شود فردای روزی که دانش‌آموزان به مدرسه می‌آیند تا حدودی بدانند قرار است با نشانه‌ی جدیدی از شهرک الفبا آشنا شوند. بعد از ارزشیابی ورودی و ایجاد انگیزه، وقتی درس جدید ارائه می‌شود و نشانه‌ی جدید را معرفی می‌کنم، با بچه‌ها به سراغ ابزار آموزشی «دوستی با نشانه‌ها» می‌رویم. دانش‌آموز نشانه‌ی جدید را در وسط دست‌سازه (در دست آقاشیره) می‌گذارد و با مصوت‌های واقع در گوشه‌ی تابلو ترکیب می‌کند. به این صورت که صامت را با مصوت مربوط ترکیب می‌کند و دکمه‌ی ترکیب به‌دست‌آمده را فشار می‌دهد، اگر دانش‌آموز به‌درستی عمل کرده باشد، لامپ سبز روشن می‌شود. در غیر این صورت، لامپ روشن نمی‌شود و دانش‌آموز باید دوباره تلاش کند تا ترکیب صحیح را بیابد.

## ب) جداکننده‌های (دیوایدرهای) رنگی

یکی از کارهای خلاق و متنوعی که برای تقویت تمرکز و توجه روی کلمات در کلاس انجام می‌دهم، استفاده از جداکننده‌های رنگی است که برای دانش‌آموزان بیش‌فعال بسیار مناسب است. استفاده از این ابزار همچنین سرعت‌العمل فراگیر را بالا می‌برد. اصلی‌ترین موارد یادگیری کلمات به‌صورت تصویری است، دانش‌آموزان تصویر کلمات را به ذهن خود می‌سپارند. من سه کلمه از درس‌های جدید را روی سه رنگ مقوا که به‌شکل دایره‌ای از قبل برش داده‌ام، می‌نویسم. سپس مقواها را به تابلوی کلاس نصب می‌کنم و دانش‌آموزان باید کلمات را بخوانند. در مرحله‌ی بعدی سه مقوای دیگر را هم‌رنگ مقوای بریده‌شده‌ی

و معلم برطرف کنند. «خوب خواندن» یکی از راه‌های آموختن و رسیدن دانش‌آموزان به خودکفایی آموزشی و عامل مهمی در پیشرفت، سرگرمی، لذت‌بردن و رفع خستگی آن‌هاست که امروزه باید آن را به فرزندانمان بیاموزیم. باتوجه به آنچه گفته شد، در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ با مسئله‌ای در کلاس مواجه شدم که سبب شد رویه‌ی تدریس و ارزشیابی در درس فارسی خوانداری و نگارش را با هدف افزایش توجه و تعامل بیشتر فراگیرندگان تغییر دهم. بدین‌منظور، از ایده‌های آموزشی متنوع و ابزار خلاق استفاده کردم که برای ترکیب صامت و مصوت ساخته بودم. این روش علاوه بر سنجش (ترکیب نشانه‌ها، جملات، کلمات) منجر به افزایش ایجاد انگیزه در فراگیرندگان نیز می‌شود.

همچنین برای تحقق این هدف، بازی‌های تلفیقی با کلمات سنگین و لغات خارج از کتاب درسی طراحی کردم تا دانش‌آموزان نشانه‌های الفبای فارسی را بهتر بیاموزند.

استفاده از این ایده‌ها و روش‌ها نتیجه‌های بسیار رضایت‌بخشی را تاکنون در پی داشته است و علاقه‌ی دانش‌آموزان را به خواندن چندین برابر کرده است. فراگیرندگان در این فعالیت‌ها کاملاً در حال تکاپو هستند. در ادامه روش‌ها و ابزاری را که برای ارزشیابی نشانه‌های الفبا استفاده کرده‌ام، به اختصار توضیح می‌دهم:

## الف) دوستی با نشانه‌ها (این ابزار علاوه بر فارسی در درس ریاضی هم کاربرد دارد)

این ابزار علاوه بر تسهیل یادگیری، امکان ارزشیابی فراگیرندگان را در محیطی شاد و با جذابیت لازم در کلاس و به



سحر زمانی بلیوندی  
کارشناس آموزش ابتدایی،  
دانشجوی کارشناسی ارشد  
برنامه‌ریزی درسی،  
فولادشهر اصفهان

## بیان وضعیت موجود و شناسایی مسئله

در نظام آموزش و پرورش قدیم، تعلیم و تربیت عبارت است از انتقال اطلاعات و معلومات از ذهن معلم به ذهن دانش‌آموز. در این نظام معلم محور نقش اصلی را معلم ایفا می‌کند. حتی شیوه‌ی چیدمان پشت‌سرهم صندلی‌ها در کلاس نشانگر آن است که همه باید بدون هیچ‌گونه بحث و تبادل نظر و فعالیتی پیرو نظر معلم باشند. در این محیط، هیچ‌گونه تعقل، خلاقیت و انتقادپذیری و نقادی در فراگیرندگان ایجاد نمی‌شود و ارزشیابی پایانی و تراکمی تجمعی است؛ اما در دنیای امروز که علم به‌سرعت پیشرفت می‌کند، ما قادر نیستیم همگام با علم حرکت کنیم و آن را به دانش‌آموزان منتقل کنیم. پس باید «راه آموختن» را به آن‌ها بیاموزیم تا خودکفا شوند و بتوانند هر زمان به دانشی نیاز داشتند، آن را فراگیرند. بدین‌منظور، معلم باید به‌دنبال روش‌هایی باشد که از طریق آن‌ها، تفکر و اندیشیدن را به دانش‌آموزان یاد دهند. روش‌های تدریس خلاق با بالابردن حس تعاون و همکاری، درک متقابل در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند و آن‌ها را در کلاس فعال بار می‌آورد. ارزشیابی توصیفی که شکلی از ارزشیابی تحصیلی و تربیتی است، اقدامی در این راستاست. در این ارزشیابی معلم می‌تواند به تلاش‌ها و پیشرفت‌های دانش‌آموزان بپردازد و با طبقه‌بندی، تحلیل و تفسیر اطلاعات به آن‌ها کمک کند تا بهتر یاد بگیرند و مشکلات یادگیری خود را با اولیا

آموزش  
ابتدایی

آبان‌ماه  
دوره بیست و هفتم  
شماره ۲ | ۱۴۰۲

۳۰



اولیه و به همان شکل برش می‌زنم و روی میز می‌گذارم. فراگیر به هر رنگ از دایره‌ها رسید، باید نام کلمه‌ای را بگوید که روی دایره‌ای از همان رنگ نوشته شده است؛ مثلاً روی دایره‌ی سبز کلمه‌ی گرگ نوشته شده است، دانش‌آموز هنگام رسیدن به دایره‌ی سبز باید کلمه‌ی گرگ را بگوید.

### ج) کلمات مهربان (خرد کردن کلمات سنگین)

هر زمان احساس می‌کنم دانش‌آموزانم در روان‌خوانی کلمات جدید درسی مشکل دارند، برای تسریع در یادگیری و بعضی مواقع نیز به‌منظور مرور ترکیب و کلمه‌سازی کلمات سنگین از این روش استفاده می‌کنم و از طریق آن یادگیری دانش‌آموزانم را به سطح بالا و قابل‌قبولی می‌رسانم. این روش این‌گونه است که کلمات سنگین را که بچه‌ها در خواندن آن با مشکل روبه‌رو می‌شوند، به دو بخش یا سه بخش تقسیم می‌کنم. هر دانش‌آموز

بخش دوم یا سوم را که قبلاً روی مقوا نوشته‌ام کنار بخش اول قرار می‌دهد و بعد، از طریق کنارهم گذاشتن ترکیب‌ها و تشکیل کلمه‌های مهربان، آن کلمه را با صدای بلند می‌خواند. به این طریق آن‌ها با شکل صحیح کلمات آشنا می‌شوند.

### مزایای استفاده از این ابزارهای آموزشی

- ارزشیابی و تدریس را متنوع و خلاق می‌کند.
- مقرون به صرفه و به‌راحتی در دسترس است.
- بر شور و نشاط و انگیزه می‌افزاید و از خستگی دانش‌آموزان جلوگیری می‌کند.
- به‌خوبی می‌توان از این ابزار برای کلاسی استفاده کرد که تعداد دانش‌آموزان آن زیاد است.
- خلاقیت و همکاری فراگیرندگان را افزایش می‌دهد، به‌ویژه فراگیرندگانی که در ترکیب و روان‌خوانی کلمات و نشانه‌ها ضعیف‌تر هستند.

● علاوه بر ارزشیابی و تدریس، باعث تشویق فراگیرندگان برای رسیدن به یادگیری مطلوب می‌شود و یادگیری را قابل‌حصول‌تر می‌کند. در نتیجه عمق یادگیری از طریق بازی با کلمات بیشتر می‌شود.

● فشار روانی و اضطراب فراگیرندگان در یادگیری مطالب جدید را کاهش می‌دهد.

### نتیجه‌گیری و تحلیل اطلاعات

مشارکت فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی یادگیری یکی از مباحث اساسی است که توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است، چون این نوع مشارکت موجب درگیری ذهنی دانش‌آموزان و افزایش میزان یادگیری آن‌ها می‌شود. از طرف دیگر، معلم برای ارزشیابی از ارتقای وضعیت تحصیلی فراگیرندگان در فرایند یادگیری باید اطلاعات مورد نیاز را گردآوری کند. برای سنجش دقیق و بهتر اطلاعات گردآوری‌شده، معلم نیاز به ابزارها و روش‌های ترکیبی ارزشیابی در جمع‌آوری داده، شامل کاربرگ‌های مشاهده، گزارش‌های معلم، مصاحبه، آزمون‌های کتبی و شفاهی دارد تا اطلاعات کافی برای رسیدن به اهداف آموزشی و رفع نواقص یادگیری را به دست بیاورد. طرح‌هایی که به آن اشاره شد و در کلاس از آن‌ها استفاده کرده‌ام، نه‌تنها باعث مشارکت فعال و جلب‌توجه دانش‌آموزان در تدریس شده است، بلکه ارزشیابی و سنجش متنوعی در روان‌خوانی کلمات و جملات فارسی خوانداری و نوشتاری ایجاد کرده است که در کنار سایر روش‌های ارزشیابی، برای تکمیل اهداف آموزشی و رفع نواقص فراگیرندگان، اثربخش و کارساز است. این روش‌ها گامی مؤثر در یادگیری ماندگار نیز دارند و نقش بزرگی در تقویت مهارت خواندن، از طریق بازی با کلمات، ایفا می‌کنند. همچنین مسیری نو را در یادگیری بنا نهاده‌اند که کارایی آموزشی را افزایش می‌دهد و منجر به مدیریت بهتر کلاس می‌شود.



# قصه‌ی قطره و خورشید

حدیثه کریمی آذر، آموزگار ابتدایی مدرسه‌ی صدرا، قم

محمد سبحانی، معاون آموزشی مدرسه‌ی صدرا، قم

در ادامه‌ی مقاله‌ی قبلی، در این شماره نیز، مثال دیگری آماده شده که مسئله‌محور و قالب آن نمایش عروسکی است؛ اما هم در این مقاله و هم در مقاله‌ی قبل، این نوع نمایش عروسکی کاملاً پویاست و معلم می‌تواند از این عروسک یا این روش در جلسات دیگر و برای درس‌های دیگر نیز استفاده کند و حتی می‌تواند شخصیت این طرح درس را در ادامه به صورت مستمر و مثلاً هفته‌ای یک‌بار به کلاس بیاورد و درس‌های متعدد را تدریس کند و حتی گاهی درس‌ها را به صورت وحدت‌گرا (تلفیقی) یاد دهد.

## اهداف آموزشی

آشنایی با چرخه‌ی آب، تبدیل گاز به مایع (میعان)، آشنایی با نحوه‌ی تشکیل ابر، مشاهده‌ی سطح آب‌ها و خشکی‌ها روی کره‌ی زمین، تأثیر تبخیر روی آب شور (مقایسه‌ی شوری آب دریا و آب باران)، آشنایی با عوامل سرعت تبخیر، آشنایی با مدل‌های گوناگون ابر.

## اهداف تربیتی

تقویت کار گروهی، تقویت شرکت در مباحث و گفت‌وگوها و بیان نظر در جمع، تأکید بر اهمیت انجام کار گروهی، تقویت مشاهده‌نگری و جمع‌آوری اطلاعات، تقویت روحیه‌ی همکاری و کمک‌کردن.

## توضیح صحنه‌ی نمایش

دانش‌آموزان وارد کلاس می‌شوند و از دیدن قطره‌ی آبی که غمگین است و یک خورشید مهربان تعجب می‌کنند. دانش‌آموزان از مربی می‌پرسند که این چیست؟ و احتمالاً اکثر آن‌ها به قطره و خورشید اشاره خواهند کرد و علت ناراحتی قطره را از مربی جویا می‌شوند. مربی تصمیم می‌گیرد با کمک خورشید و قطره، داستان ناراحتی قطره را تعریف کند.

## داستان (درس ۱۶ فارسی دوم)

خورشید وسط آسمان بود و از بالا به دریای آبی نگاه می‌کرد. ناگهان آب دریا موجی زد و قطره‌های آب به اطراف پراکنده شدند. خورشید قطره‌ی آبی را دید که خیلی ناراحت است. از او پرسید: «چرا این‌قدر ناراحتی؟»

قطره گفت: «دلم می‌خواهد مثل چند روز پیشم باشم.»

در اینجا مربی می‌تواند از دانش‌آموزان سؤال پرسد که به نظر شما چند روز پیش، قطره‌ی آب چه شکلی بوده است؟ احتمالاً دانش‌آموزان به ابر اشاره خواهند کرد و اگر نگفتند، مربی باید از خود قطره سؤال پرسد.

خورشید گفت: «حالا چرا این‌قدر دلت می‌خواهد شکل ابر باشی؟ همین‌طوری هم که خوبی.»

قطره گفت: «آخه خیلی‌ها منتظر من هستن.»

مربی: «به نظر تون کیا منتظر قطره هستن؟»

(احتمالاً خود دانش‌آموزان پاسخ درست را خواهند گفت.)

قطره ادامه داد: «دلم می‌خواه ابر بشم و ببارم روی گل‌ها و درختان، روی زمین‌های کشاورزان پر تلاش و مهربان.»

خورشید به دانش‌آموزان می‌گوید: «من خیلی دلم می‌خواه به قطره کمک کنم تا خوش حال بشه. مطمئنم الان خیلی‌ها هستن که منتظر اومدن باران هستن؛ اما نمی‌دونم چطوری؟ می‌شه شماها کمک کنید؟»

## کام ۱

بعد از درگیر شدن دانش‌آموزان با مسئله‌ی ایجادشده، احتمالاً آن‌ها چنین پاسخی می‌دهند: «قطره باید بخار بشه، بره تو هوا، بعد شبیه ابر بشه و باران بیاد.»  
خورشید: «من الان باید چی کار کنم؟ می‌شه بیشتر توضیح بدید.»

## کام ۲

در اینجا مربی از دانش‌آموزان می‌خواهد که به صورت گروهی فکر و نظرات خود را بیان کنند. (بارش فکری و نوشتن نظرات روی تخته توسط مربی)

قطره: «آخه من که تنهایی توانایی تبدیل شدن به ابر رو ندارم، باید برم پیش دوستانم. آخه ما گروهی می‌تونیم درست کار کنیم و تبدیل به ابر بشیم.»

مربی: «بچه‌ها، به نظر شما قطره باید اول کجا برود؟ دوستانش کجا هستن؟»  
(احتمالاً دانش‌آموزان خواهند گفت: دریاها، اقیانوس‌ها، رودها و...)

قطره: «می‌شه به من هم نشان بدین.»  
(در اینجا مربی باید کره‌ی زمین را بیاورد و از دانش‌آموزان بخواهد جایی را که قطره باید برود نشان دهند. به احتمال خیلی زیاد دانش‌آموزان به سطح آبی‌رنگ روی کره اشاره خواهند کرد. مربی باید توجه دانش‌آموزان را به قسمت‌های دیگر کره جلب کند و راجع به آن پرسد که این قسمت‌ها چه جاهایی را نشان می‌دهند؟ احتمالاً دانش‌آموزان به قسمت‌های خشکی، جایی که ما در آن زندگی می‌کنیم اشاره می‌کنند. در غیر این صورت مربی به آن‌ها کمک کند. سپس مربی پرسد که بیشتر سطح کره‌ی زمین از چیست؟ آب‌ها و دریاها یا خشکی و کوه‌ها؟ دانش‌آموزان با توجه به وجود کره‌ی زمین، به دریاها و اقیانوس‌ها اشاره خواهند کرد.)

قطره: «وای چقدر دور! یعنی من باید این همه راه بروم تا به دوستانم برسم؟!»

مربی: «خب، بچه‌ها کدوم رود یا دریا به شهر ما نزدیک‌تره که به قطره معرفی کنیم؟»

(معلم در این هنگام، نقشه‌ی جغرافیایی کشورمان را می‌آورد تا دانش‌آموزان روی آن به سؤال پاسخ دهند.)

قطره: «ولی من می‌خوام برم پیش دوستانم خودم!»



دانش‌آموزان: «خب، توی دریا و رودخانه، قطره‌های زیادی وجود دارند». (اگر دانش‌آموزان به این موضوع اشاره نکردند، مربی هم می‌تواند این موضوع را بیان کند.)  
قطره: «دوستان من، یعنی قطره‌هایی که هم مزه‌ی من هستند.»

خورشید خانم: «هم مزه؟! مگه قطره‌ها مزه‌هاشون با هم فرق داره?!»

مربی: «بچه‌ها، به نظر شما منظور قطره چیه که می‌گه می‌خوام برم پیش دوستای خودم؟»

(در اینجا معلم باید از دانش‌آموزان راجع به مزه‌ی آب بپرسد و به این موضوع بپردازد که طعم آب‌ها با هم تفاوت دارد؟ احتمالاً دانش‌آموزان خواهند گفت که آب که مزه ندارد یا همه‌ی آب‌ها یک مزه دارند و عده‌ای هم به آب شور اشاره خواهند کرد. در غیر این صورت مربی از دانش‌آموزان

بپرسد که تا حالا به دریا رفتین؟ مربی خودش یک خاطره تعریف کند.)

مربی: یادش به‌خیر! چند سال پیش که به دریا رفته و در کنار ساحل نشسته بودم، یه دفعه موج بزرگی اومد و قسمتی از آب دریا به دهانم وارد شد. آیا تا حالا برای شما هم پیش اومده است که آب دریا بخورید؟ آب دریا چه مزه‌ای است؟ (اگر کسانی این تجربه را داشتند، می‌توانند آن را مطرح کنند و بگویند که در کدام دریا این اتفاق افتاده است؟ یا حتی اگر در جایی مثل رودخانه هم این اتفاق افتاده است، می‌توانند بیان کنند و اگر کسی تجربه‌ای نداشت، مربی می‌تواند خودش تجربه‌اش را بگوید.)

مربی: آب دریا شور بود و حس خیلی بدی داشت. من این تجربه را در دریای خزر و خلیج فارس داشتم و هر دو مثل هم شور بود.

### کام ۳

قطره: «من یادمه جایی که ما بودیم، آب شیرین بود. من دلم می‌خواد همون جا برم.»

خورشید: «بچه‌ها، به نظر شما دوستای قطره کوچولو کجان؟ اون الان باید کجا بره؟»

(شاید بعضی از دانش‌آموزان به آب چشمه‌ها اشاره کنند. در غیر این صورت مربی باید با پرسیدن سؤالاتی آن‌ها را راهنمایی کند.)

مربی: «تا حالا آب معدنی خوردین؟ می‌دونین آب معدنی از کجا می‌آد؟» (می‌توان آب معدنی هم به کلاس آورد و فیلمی هم از تهیه‌ی آب معدنی نمایش داد.)

مربی: «آب چشمه‌ها و رودها شیرین است.»

قطره: «پس دوستای من در چشمه‌ها و رودها زندگی می‌کنند. من هم باید برم اونجا. بچه‌ها، می‌شه جای دوستای من رو روی کره‌ی جغرافیایی بهم نشون بدید؟» (مربی کره‌ی جغرافیایی را به قطره نشان می‌دهد.)

دانش‌آموزان: «اینجا که همه‌اش دریا و اقیانوسه! پس آب‌های شیرین کجاست؟»  
مربی: «مقدار آب‌های شور خیلی بیشتر از آب‌های شیرینه و به‌خاطر همین هم آب‌های شیرین روی کره‌ی زمین اصلاً مشخص نیستند.»

خورشید (رو به قطره): «مگه تو نمی‌خوای ابر بشی؟»

قطره: «چرا خب.»

خورشید: «یعنی آب دریاها که شورن تبدیل به ابر نمی‌شن؟»

قطره: «نمی‌دونم خب! به نظر شما الان من کجا برم؟ برای ابر شدن، فرق داره برم جایی که آبش شیرین باشه یا شور؟ ممکنه حتی اگه آب هم شیرین باشه، وقتی تبدیل به بخار شدم مزه‌ام عوض شه؟»

خورشید: «برای من جالبه. من هم می‌خوام بدونم.»

(پاسخ دانش‌آموزان ممکن است این‌گونه باشد که ما نمی‌دانیم، نه فرقی نداره، فرق می‌کنه و...)

قطره: «پس من چی کار کنم الان؟ من که نفهمیدم باید کجا برم؟»





## کام ۴

(مربی در اینجا باید به دانش‌آموزان بگوید برای اینکه مطمئن شویم، به نظر تان چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ و اگر دانش‌آموزان به آزمایش کردن اشاره نکردند، راهنمایی‌شان کند و محیط را برای آزمایش آماده کند. سپس روی یک گاز مسافرتی قابلمه‌ای را پر از آب کند، ابتدا شعله‌ی زیر آن کم باشد تا آب به‌سختی بخار شود و هر چه در قابلمه را روی بخار بگیرند قطرات کمی جمع شود. بعد مربی از دانش‌آموزان بپرسد که چرا آب خیلی به بخار تبدیل نمی‌شود، این‌طوری آزمایش زمان‌بر می‌شود. احتمالاً دانش‌آموزان به شعله‌ی کم و تأثیر آن روی شدت تبخیر اشاره خواهند کرد و اگر این چنین نشد، مربی راهنمایی کند.)

قطره: «بچه‌ها، به نظر شما در ریاحا که شعله یا آتش وجود ندارد، چه چیزی باعث تبخیر ما می‌شود؟»

(به احتمال زیاد دانش‌آموزان به خورشید و نور آفتاب اشاره خواهند کرد.)

خورشید: «اینجا شعله‌ی گاز نقش من رو داره.»

مربی: «به نظر شما با توجه به این اطلاعاتی که فهمیدیم، چه زمانی آب بیشتر تبخیر می‌شود؟»

دانش‌آموزان: «زمانی که شعله‌ی گاز بیشتر باشد.»

قطره: «در طبیعت چطور؟ چی باعث می‌شود ما زودتر بخار بشیم؟»

دانش‌آموزان: «در جایی که نور خورشید یا آفتاب بیشتر باشه.»

(مربی باید دانش‌آموزان را در رسیدن به پاسخ صحیح کمک کند و اشاره کند به اینکه در جایی که حرارت و گرمای خورشید بیشتر باشد)

مربی: «پس الان شعله‌ی گاز را بیشتر می‌کنم و آب زودتر شروع به جوشیدن می‌کند.»

(وقتی آب شروع به جوشیدن کرد و بخار از آن بلند شد، مربی از دانش‌آموزان اسم این تغییر حالت (تبخیر) را بپرسد تا مطالب درس‌های قبلی مرور شود.)

قطره: «بچه‌ها، حالا چطوری بفهمیم قطره‌های بخار آب شیرین‌اند یا شور؟ قطره‌ها که همه بخار شدند. چطوری طعمشون رو بفهمیم؟»

(مربی نظرات دانش‌آموزان را بپرسد، ممکن است برخی از دانش‌آموزان به اینکه درپوشی روی قابلمه بگذاریم، اشاره کنند. در غیر

## کام ۵

خورشید: «من تا الان فهمیدم که واسه تبدیل قطره به ابر، اول باید قطره بره پیش دوستاش و بعدش من اونجا حتماً باشم تا قطره بخار بشه و بره تو آسمون.»

قطره: «بله درسته؛ ولی ما که هنوز ابر نشدیم!»  
مربی: «بچه‌ها، به نظر شما چطوری می‌شه که بخار آب تبدیل به ابر می‌شه؟ باید چه شرایطی داشته باشه؟»

(اگر دانش‌آموزان به شرایط جوی و سرمای هوا اشاره نکردند، مربی آن‌ها را راهنمایی کند؛ مثلاً از جاهایی بگوید که در آن ابر یا مه تشکیل می‌شود و بگوید که تا حالا مه دیدین؟ کجاها مه تشکیل می‌شه؟ وقتی که هوا سرد باشه.)

## کام ۶

مربی: «پس چه شرایطی باید باشه که بخار آب تبدیل به ابر بشه؟»

دانش‌آموزان: «سرمای هوا.»  
خورشید: «حالا چی کار کنیم که قطره، بارون بشه و به آرزوش برسه؟»

## کام ۷

مربی: «برای اینکه بتونیم به خورشید خوب توضیح بدیم به نظرتون چی کار کنیم؟»  
(احتمالاً دانش‌آموزان آزمایش کردن را خواهند گفت. پس در این مرحله، مربی باید آزمایش نحوه‌ی تشکیل ابر و باران را انجام دهد.)

مربی: «بچه‌ها، خورشید خانوم و قطره کوچولو، خوب نگاه کنید تا یاد بگیرید.»

(مربی ابتدا آب جوش را داخل ظرفی شیشه‌ای و نشکن می‌ریزد. سپس بخش زیادی از آن را خالی می‌کند و فقط کمی آب ته ظرف باقی می‌ماند. بلافاصله یک

کیسه‌ی نایلونی روی ظرف قرار می‌دهد و دور آن را با کش محکم می‌بندد. مربی در اینجا باید از دانش‌آموزان بپرسد که الان چه اتفاقی در حال افتادن است؟ و نشان

دهد که بخار از آب جوش بلند می‌شود و به عمل تبخیر اشاره کند. سپس چند تکه یخ را که از قبل داخل فریزر گذاشته بوده

است، روی کیسه قرار دهد و با دانش‌آموزان راجع به یخ و اینکه اول به چه حالتی بوده

است، صحبت کند و دانسته‌های درس‌های قبلی را مرور و بحث انجماد را به‌خوبی توضیح دهد. در این مرحله، مربی باید

چراغ‌قوه را جلوی شیشه بگیرد تا خوب داخل آن دیده شود.)

این صورت مربی خودش به آن اشاره کند. سپس در قابلمه را روی آن بگذارد. بعد از جمع شدن قطرات آب روی در قابلمه، مربی از دانش‌آموزان بپرسد که چه اتفاقی افتاد؟ چرا بخار که حالت گازی دارد، تبدیل به قطرات آب شد؟ مربی در اینجا می‌تواند به دانش‌آموزان تبدیل گاز به مایع (میعان) را توضیح دهد. سپس قطرات جمع‌شده را در یک لیوان بریزد و از دانش‌آموزان بخواهد طعم آن را بچشند.)

مربی: «آیا طعم آن متفاوت است؟ طعم آن تغییر کرده؟»

(حال مربی باید به داخل آب در حال جوشیدن نمک اضافه کند و کمی آن را هم بزند. سپس به قطره و دانش‌آموزان بگوید که این آب الان مثل آب دریا شور است. خوب دقت کنید تا ببینیم چه اتفاقی خواهد افتاد. بعد از تبخیر آب و سپس میعان و جمع شدن قطرات روی در قابلمه از دانش‌آموزان بخواهد که دوباره قطرات را در یک لیوان بریزند و طعم آن را بچشند.)

قطره: «چی شد؟ آب شور بود یا شیرین؟ زودتر بگید می‌خوام بدونم.»

دانش‌آموزان: «آب شیرین بود.»  
خورشید: «چه جالب! پس حالا فهمیدیم که قطره می‌تونه به دریا هم بره.»

قطره: «می‌شه یک‌بار دیگه نقشه رو بیارید تا ببینم کدوم دریا به اینجا نزدیک‌تره؟ من دوست دارم برم به دریا، آخه اونجا چون تعداد دوستام زیاده، می‌تونم به کمک خورشید، یک ابر خیلی بزرگ بشیم.»

(مربی نقشه‌ی ایران را می‌آورد و با کمک دانش‌آموزان نزدیک‌ترین دریا را به خودشان پیدا می‌کنند.)

قطره: «حالا که قرار شد برم دریا، دوست دارم دریایی باشه که زودتر بخار بشم تا بعدش کم‌کم تبدیل به ابر بشم. به نظر شما دریایی که می‌خوام برم باید چه شرایطی داشته باشه که من و دوستام زودتر تبخیر

شیم؟»  
(دانش‌آموزان احتمالاً به‌جایی که خورشید و آفتاب داغ وجود داشته باشد اشاره می‌کنند و

مربی باید، در صورت نکفتن دانش‌آموزان، به انجام آزمایش و جایی که شعله‌ی گاز کم بود و زیاد شد و این کار باعث شدت گرفتن عمل تبخیر شد، اشاره کند.)

خورشید: «پس من خیلی وجودم برای تبخیر شدن قطره‌ی آب مهمه!»



قطره و خورشید: «بچه‌ها، چه اتفاقی داره می‌افته؟ برای ما هم تعریف کنید.»  
 دانش‌آموزان: «آبی که بخار شده بود به یخ برخورد می‌کنه و تبدیل به ابر می‌شه، سپس باران می‌آد.» (مرور میعان)  
 خورشید با خوش‌حالی: «بالاخره به‌طور کامل فهمیدم چطور می‌تونم به قطره کمک کنم تا ابر بشه و بعد از اون بارون بیاره.»  
 مربی: «چه اتفاقی برای یخ‌های روی کیسه افتاد؟ چرا دارند کوچک می‌شن؟»  
 دانش‌آموزان: «دارن آب می‌شن.»  
 مربی: «به این تغییر حالت جامد به مایع ذوب می‌گن که در درس‌های قبلی خونده بودیم.»  
 مربی: «حالا که با تشکیل ابر آشنا شدید، برید و پشت پنجره‌ی کلاس ببینید امروز در آسمان ابری وجود دارد؟ ابرها امروز چه شکلی هستن؟ ابرها همیشه به همین شکل اند یا فرق می‌کنند؟»  
 (اگر ابری در آسمان نبود، مربی می‌تواند به روزهای قبل‌تر اشاره کند.)  
 قطره: «خیلی ممنون از بچه‌های کلاس بابت این راهنمایی‌هاشون، فقط یه چیزی؟»  
 خورشید: «باز چی شده؟»  
 قطره: «آخه من دلم می‌خواست بیارم روی گل‌ها و درختان، الان می‌تونم کمکم کنین که برم روی زمین‌های کشاورزی بیارم؟»  
 افتاد؟»

**کام ۸**

خورشید: «به نظر شما کی می‌تونه بیاد کمک کنه به قطره که بره روی زمین‌های کشاورزی بیاره؟ آخه من فقط تونستم کمکش کنم تا ابر بشه. حالا این ابر تپل چطوری این همه راه رو بره تا برسه به زمین‌های کشاورزی؟»  
 (احتمالاً دانش‌آموزان به وجود باد اشاره خواهند کرد. در غیر این صورت با سؤالات مشابه و آسان‌تر آن‌ها را راهنمایی کنید.)

**کام ۹**

خورشید: «ممنون که به من کمک کردین تا به دوست خوبم قطره کوچولو کمک کنم تا بتونه خوش‌حال بشه و دل کشاورزان رو شاد کنه.»  
 قطره: «ممنون خورشید مهربون و دانش‌آموزان کلاس سوم.»

**کام ۱۰**

(در اینجا مربی از همه‌ی دانش‌آموزان کلاس بابت همراهی در فعالیت‌ها تشکر می‌کند.)  
 مربی: «کسی می‌تونه تغییر حالت‌های آب رو در این نمایش بیان کنه؟ یا اینکه از ابتدا به‌طور خلاصه بگه چه اتفاق‌هایی برای قطره افتاد؟»

دانش‌آموزان: «قطره ابتدا ابر بود، سپس تبدیل به قطره شد، بعد دوباره بخار و تبدیل به ابر شد و بارید.»  
 مربی: «هی دونید اسم این چرخه چیه؟»  
 (اگر دانش‌آموزان پاسخ ندادند، مربی باید راهنمایی‌شان کند که چه ماده‌ای مدام در حال تغییر حالت بود و با این توضیحات به چرخه‌ی آب برسد.)

**کام ۱۱**

مربی: «این نمایش برای شما آشنا نبود؟ تا حالا داستان این نمایش را نشنیده بودید؟»  
 (اگر دانش‌آموزان به درس ۱۶ فارسی پایه‌ی دوم اشاره نکردند، خود مربی باید نام درس را بگوید و برای یادآوری، از بچه‌ها بخواهد که یک دور از روی درس «به کمک قطره و خورشید» بخوانند.)  
**نکته:** حتماً در حین اجرای طرح درس، سعی کنید متکلم وحده نباشید و با دانش‌آموزان تعامل کافی داشته باشید. سعی کنید از پاسخ مستقیم به سؤالات دانش‌آموزان پرهیز کنید و فقط راهنما و تسهیلگر باشید. می‌توانید به‌جای عروسک‌ها یا شکلک‌های، عنوان‌شده در این طرح درس، از عروسک‌های دیگر یا نقاشی‌های دیگری استفاده کنید.



# تیلستان

پس اگر می‌خواهید از این به بعد هم دانش حل مسئله را به بچه‌ها آموزش بدهید و هم مهارتش را، برای شما یک پیشنهاد جذاب دارم.  
آیا از خلاق نبودن دانش‌آموزان خود رنج می‌برید؟  
آیا از اینکه شاگردان شما نمی‌توانند مسائل درسی و مسائل پیرامونشان را خودشان حل کنند ناراحت هستید؟  
آیا تصمیم دارید تا به بچه‌ها مدیریت منابع آموزش دهید؟



امیر ذوقی

آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی



## یک سؤال:

بچه‌ها برای اینکه بتوانند مسئله‌های کتاب ریاضی را حل کنند، به جز دانش ریاضی، باید چه چیزهای دیگری بلد باشند؟

درست است، آن‌ها دقیقاً باید بتوانند متن سؤال را بخوانند، معانی کلماتی را بدانند که داخل متن سؤال هست، اطلاعات مسئله را استخراج کنند و بین اطلاعات مسئله ارتباط معنادار برقرار کنند.

به همی این موارد، در کنار آن دانش درسی، مهارت حل مسئله گفته می‌شود. این فقط برای مسائل درسی نیست؛ بلکه همی این موارد در تمامی مسائل و چالش‌های زندگی هم صادق است و برای حل کردن آن‌ها نیز به همین جنس مهارت‌ها نیاز است.

## یک سؤال دیگر:

این مهارت‌ها کجا و چگونه به بچه‌ها آموزش داده می‌شود؟

شاید بتوان گفت: «تقریباً هیچ‌جا». بیشتر اوقات، ما بچه‌ها را راه می‌کنیم تا خودبه‌خود و فقط با تمرین مسئله‌های کتاب و تکرار راه‌حل‌های تکراری آن، خودشان به این مهارت‌ها دست پیدا کنند که با وجود این، باز هم معلوم نمی‌شود چرا جواب مسئله‌ها را اشتباه می‌دهند؟! آیا چون درس را خوب یاد نگرفته‌اند یا چون نمی‌توانند بین دانش خودشان و کاربردش در حل مسئله ارتباط برقرار کنند؟ شاید هم هر دو!

آیندازی

آبان‌ماه  
دوره‌ی بیست‌وهفتم  
شماره‌ی ۲ | ۱۴۰۲

۳۶



من به شما بازی «تیلستان» را معرفی می‌کنم. فقط کافی است هیچ عددی را به هیچ‌جا پیامک نکنید و تنها این صفحه را تا انتها بخوانید، همین.

در شماره‌ی قبلی مجله، داستان‌های مشکلات زرافه را برای آموزش فلسفه برای کودکان و درک مسئله معرفی کردیم و حالا در این شماره، همان‌طور که قول داده بودم، نوبت به معرفی یک بازی بسیار جذاب برای آموزش حل

مسئله و پرورش خلاقیت می‌رسد، البته بعضی‌ها هم از این بازی برای آموزش مدیریت منابع استفاده می‌کنند.

بازی تیلستان یک بازی دیواری به حساب می‌آید و هدف از آن این است که بازیکن‌ها توپ یا تیله‌ی خود را از یک فاصله‌ی معین از سطح زمین رها کنند تا ببینند برای کدام فرد دیرتر به زمین می‌رسد و او را برنده اعلام کنند. این تنها قانون بازی است؛ اما روند اجرای این بازی چنین است:

معلم یک فاصله‌ی معین از سطح زمین را برای هر فرد یا گروه مشخص می‌کند و محدوده‌ای را هم روی سطح دیوار که بچه‌ها می‌توانند روی آن فعالیت کنند، به ازای هر فرد یا گروه، تعیین می‌کند. سپس نوبت به مواد و مصالح کار می‌رسد. در هر مرحله از بازی معلم تعدادی منابع و مواد اولیه مشخص می‌کند؛ مثلاً در یک مرحله بچه‌ها فقط می‌توانند از چسب، منگنه، مقوا و کاغذ استفاده کنند یا در مرحله‌ی دیگر به آن‌ها گفته می‌شود فقط باید از بطری‌های دورریخته‌شده و چسب و منگنه استفاده کنند و همین‌طور مراحل متعدد ادامه پیدا می‌کند.

پس از اعلام محدوده‌های هر گروه و مشخص کردن منابع مورد استفاده، بازی شروع می‌شود و بچه‌ها باید در زمانی که معلم مشخص کرده است؛ مثلاً یک یا دو زنگ مشغول ساختن مسیرهای پیچ‌وپیچی می‌شوند که قرار است روی دیوار محدوده‌ی خود نصب کنند تا باعث شود تیله یا توپشان دیرتر از گروه‌های دیگر به زمین برسد. نکته‌ی مهم این است که تیله نباید از مسیر خارج شود یا اینکه کلاً به زمین نرسد؛ بلکه تیله باید کاملاً در مسیر حرکت کند و در آخر به سلامت به زمین برسد؛ ولی دیرتر از بقیه.

همین‌طور که دیدید این بازی جان می‌دهد برای خلاق کردن بچه‌ها، به سبب استفاده از منابع محدود که هر بار می‌تواند چیز جدیدی باشد. اگر هم چاشنی کار گروهی را به آن اضافه کنیم، می‌شود یک طرح درس عالی که قابلیت تدریس برخی از درس‌های ریاضی را دارد؛ مثل تدریس زاویه‌ها (آنجا که زاویه‌ی مسیرها برای حرکت تیله مهم می‌شود) یا آموزش مساحت (هم در مشخص کردن محدوده‌ی تیم‌ها روی دیوار و هم برای مشخص کردن میزان قابل قبول استفاده از کاغذ) این بازی همچنین قابلیت آموزش مباحث مرتبط با فیزیک کتاب علوم و کلی ظرفیت دیگر را دارد که با خلاقیت شما آموزگار عزیز می‌تواند ارتقا نیز پیدا کند. امیدوارم که مسئله‌بین شدن بچه‌ها مسئله‌ی ما باشد!



# روشنگری با پرسش

سیدعلی عبداللہی حسینی

سفیر نوآفرینی آموزش و مربی (کوچ)

مدرسه‌ی ابتدایی مہرگان بابل

دکتر عذرا بیگم ہزبری

مدیر پیش دبستان و مدرسه‌ی ابتدایی

مہرگان بابل

برنامه‌ی درسی دوره‌ی ابتدایی بر اهمیت ارزشیابی در توانمندسازی معلم به منظور پیشرفت و غنی کردن یادگیری دانش آموزان، در تمام حوزه‌های برنامه‌ی درسی، تأکید می‌ورزد. در سال‌های اخیر انواع تحقیق‌ها، نظریه‌ها و عمل‌ها در یاددهی و یادگیری به‌طور ویژه‌ای مشخص کرده است که معلم چگونه می‌تواند از ارزشیابی برای هر چه لذت‌بخش‌تر کردن، برانگیزاننده‌تر کردن و همچنین موفقیت‌آمیزتر کردن یادگیری هر دانش‌آموز استفاده کند (آقازاده، مرآت، ۱۴).

«پرسش‌های پیگیر معلم» یکی از روش‌های ارزشیابی کلاسی است که چرخه‌ی بازخوردی معلم و دانش‌آموز را شکل می‌دهد. این روش در مقایسه با روش‌ها و ابزارهای دیگر جمع‌آوری اطلاعات کمی غیرعادی به نظر می‌رسد؛ زیرا به روش تدریس بیشتر شباهت دارد تا به روش یا ابزار ارزشیابی.

پرسش‌های پیگیر از مهارت‌های اساسی و ضروری معلمان است که از طریق آن معلم می‌تواند ذهن دانش‌آموزان را به‌طور عمیق درگیر موضوع کند. معلم با شنیدن پاسخ‌های دانش‌آموز از میزان درک و فهم او از موضوع آگاهی می‌یابد و از ضعف‌ها و بدفهمی‌هایش و ... مطلع می‌شود. از این نحوه‌ی پرسش

می‌توان در شرایط و موقعیت‌های متفاوتی استفاده کرد؛ مثلاً هنگامی که دانش‌آموزان در حال انجام فعالیت یادگیری پیشنهادی شما هستند، به آن‌ها سر می‌زنید و با دانش‌آموزی که در اجرای فعالیت یادگیری و پاسخ به پرسش شما با مشکل روبه‌رو شده است، به گفت‌وگو می‌پردازید (حسنی، عابد، ۱۵۳). در ادامه به معرفی انواع پرسش‌های پیگیر می‌پردازیم:

## الف) پرسش‌های مربوط به واقعیت‌ها و حقیقت‌ها

این پرسش‌ها با کلمه‌های پرسشی مانند چه، چگونه، چرا و کجا مطرح می‌شوند. هدف از طرح این پرسش‌ها به دست آوردن اطلاعات از چگونگی درک و فهم دانش‌آموزان در خصوص واقعیت‌هاست؛ مانند «چرا قورباغه جانوری دوزیست است؟»

## ب) پرسش‌های روشنگر

این پرسش‌ها زمانی مطرح می‌شوند که معلم قصد دارد بحث را گسترش دهد و میزان فهم و درک دانش‌آموزان را در ابعاد دیگر موضوع بررسی کند؛ مانند «آیا می‌توانید درباره‌ی تغییر فصل‌ها توضیح بیشتری دهید؟»

## ج) پرسش‌های چرایی

این نوع پرسش‌ها زمانی مطرح می‌شوند که معلم قصد دارد از دانش‌آموز بخواهد برای ادعاهای خود دلیل بیاورد یا برای حمایت از دیدگاه خود شواهدی ارائه دهد؛ مانند «چرا شما این گونه فکر می‌کنید؟»

## د) پرسش‌های گزینشگر

این نوع پرسش‌ها زمانی مطرح می‌شوند که معلم قصد دارد از دانش‌آموز بخواهد بین چند راه، روش یا نظر یکی یا بهترین را انتخاب کند؛ مانند «به نظر شما کدام روش برای رفع آلودگی هوا مناسب‌تر است؟»

## ه) پرسش‌های هدایتگر

این نوع پرسش‌ها زمانی مطرح می‌شوند که معلم قصد دارد از دانش‌آموز بخواهد راه جدیدی را برای بحث پیش روی دانش‌آموز بگشاید یا ایده و نظر خودش را در خصوص مسئله مطرح و بحث را به آن سو هدایت کند؛ مانند «نظر شما درباره‌ی کاربرد این روش چیست؟»

## و) پرسش‌های فرضیه‌ای

این نوع پرسش‌ها زمانی مطرح می‌شوند که معلم قصد دارد دانش‌آموز را به فکر وادار کند تا نتایج واقع‌های را پیش‌بینی کند یا حدس بزند؛ مانند اگر کرم‌های خاکی یک باغچه نابود شوند، برای گیاهانی که در آن باغچه روئیده‌اند، چه اتفاقی روی می‌دهد؟

حالا با هم وارد کلاسی می‌شویم که معلم آن می‌خواهد این پرسش‌ها را در کلاس درس پیگیری کند. (پایه‌ی: دوم ابتدایی، کتاب: علوم تجربی، فصل ۱۱: «من رشد می‌کنم»، صفحات: ۷۷ و ۷۶)

**معلم:** مریم، به نظر تو با خواهر کوچک‌ترت که فقط یک سال سن دارد، تفاوت داری؟

**مریم:** بله.

**معلم:** آفرین! می‌توانی بگویی چه تفاوتی داری؟ (پرسش مربوط به واقعیت‌ها)

**مریم:** (پس از چند ثانیه مکث) من می‌توانم بنویسم، اما او نمی‌تواند (معلم فرصت می‌دهد مریم فکر کند).

**معلم:** به نظر تو فقط در همین یک مورد با هم تفاوت دارید؟ واقعا چیزهای دیگری نیست که باعث شود با هم تفاوت داشته باشید؟ (پرسش روشنگر)

**مریم:** (بیشتر به فکر وادار می‌شود) هووووو، چرا! خیلی چیزهای دیگر هم هست؛ مثلاً من می‌توانم هر غذایی بخورم؛ اما غذای خواهرم فقط شیر مادر است. من می‌توانم راه بروم؛ اما او هنوز

نمی‌تواند راه برود. من می‌توانم صحبت کنم؛ اما او هنوز نمی‌تواند صحبت کند. من دندان دارم؛ اما او ندارد. او لباس‌هایش خیلی کوچک است؛ اما لباس‌های من بزرگ‌تر است.

**معلم:** خب! چه چیزی باعث شده است که این تفاوت‌ها را با هم داشته باشید؟ اصلاً چرا آدم‌ها با هم تفاوت دارند؟ (پرسش چرایی)

**مریم:** چون من هشت سال دارم؛ اما خواهرم فقط یک‌ساله است.

**معلم:** بله، درست است؛ ولی چه چیزی باعث شد که تو الان دیگر نتوانی مثل خواهرت لباس‌های یک‌سالگی‌ات را بپوشی، اما او می‌تواند لباس‌ها را بپوشد؟ (پرسش هدایتگر)

**مریم:** (متفکرانه) خب! چون من رشد کرده‌ام و بزرگ شده‌ام. من هم یک روز مثل خواهرم بودم؛ اما الان رشد کرده‌ام.

**معلم:** آفرین! دقیقاً درست است. برای اینکه رشد کرده‌ای و بزرگ شده‌ای و همه‌ی این کارهایی که گفتی را می‌توانی انجام بدهی.

**معلم:** حالا دختر گلم، بگو اگر یک بچه بخواهد خوب رشد کند و یک انسان سالم باشد، چه کاری باید بکند و از چه چیزی باید استفاده کند؟ (پرسش گزینشگر)

**مریم:** اجازه! از همان بچگی همیشه روزی یک لیوان شیر بخورد. چون مادرم به من گفته است برای اینکه سالم و قوی بمانم، باید غذاهای جورواجور بخورم؛ البته شیر که حتماً باید بخورم.

**معلم:** آفرین، کاملاً درست است. حالا اگر یک نفر اصلاً شیر و غذاهای سالم نخورد و همیشه غذاهایی بخورد که برایش ضرر دارد، ممکن است چه اتفاقی برایش بیفتد؟ (پرسش فرضیه‌ای)

**مریم:** (با خوش‌حالی) معلوم است که خوب رشد نمی‌کند و شاید هم هیچ‌وقت سالم نمی‌ماند.

### جمع‌بندی

همان‌طور که ملاحظه کردید، در این گفت‌وگو معلم با طرح پرسش‌های پیگیر، دانش‌آموز را به سمت مفهوم صحیح رشد هدایت کرد. البته لازم است یادآوری کنم که این معلم از چندین فن از فنون پرسش‌های پیگیر استفاده کرده داده است.



عکاس: غلامرضا بهرامی





# صحنه نوشت

## برگرفته از خاطره‌ی عباس ترشیزی



اعظم لاریجانی

عباس ترشیزی کارشناسی ارشد روان‌شناسی دارد و ده سال است که در آموزش و پرورش خدمت می‌کند. هشت سال ابتدای کارش آموزگار پایه‌ی ششم بوده و دو سال است که مدیریت مدرسه‌ی «هدایت» را به عهده گرفته است. او که عضو گروه‌های آموزشی پایه‌ی ششم شهرستان شاهرود است، افتخارات زیادی کسب کرده است، از جمله معلم نمونه‌ی استانی در سال ۱۳۹۸ و رتبه‌ی سوم جشنواره‌ی الگوهای برتر تدریس. وی همچنین داوری جشنواره‌ی جابربن حیان، تدریس کلاس‌های آمادگی آزمون تیزهوشان و... را در کارنامه‌ی خود دارد.

چشمانش روی این جمله خیره مانده بود: «حدحد گفت: این گرفتاری از تما نبود. غصمط و صرنوشط بو و با صرنوشط نمیتوان جنگد.» و جمله‌های قبل و بعدش انگار همه به زبان دیگری غیر از فارسی بود. برگه‌ی املا‌ی سینا بود. وقتی سازگار، معلم پایه‌ی ششم، برگه‌ها را جمع می‌کرد، لرزش دستان سینا توجهش را جلب کرده بود. سینا لاغراندام بود و کم حرف و خجالتی. لکنت داشت و حرف‌هایش به‌سختی فهمیده می‌شد؛ اما چشم‌هایش مثل دو شعله می‌درخشید.

سازگار در دفتر کنار پنجره نشسته و برگه‌ی سینا در دستش بود. بارها آن را خوانده بود. انگار می‌خواست تک‌تک واژه‌های نامأنوسش را حفظ کند. انگار می‌خواست با تکرار، معنی‌اش را بفهمد. یا نه، شاید خواندن بهانه‌ای بود که در پس آن فکر کند. اولین املا‌ی آن سال تحصیلی بود و اولین برخوردش با کودکی که ۹۰ درصد آنچه نوشته بود، غلط بود. باد سوی پاییز را از پنجره به اتاق می‌آورد و او

منتظر نشسته بود که دیگر معلم‌ان بیایند. سازگار به یاد می‌آورد اولین روزی که سینا دهان باز کرد چهارشنبه بود؛ اول مهر. سینا کنار پنجره نشسته بود و باد پرده را تکان می‌داد و گاهی چهره‌ی او را می‌پوشاند. سینا هیچ عکس‌العملی به پرده نشان نمی‌داد. او برای معرفی خودش جان کند: «سی سی سی ناااا ص ص ص...» و قبل از اینکه بتواند نامش را کامل بیان کند، همه‌ی بچه‌ها با هم گفتند: «سینا صلح پرور.»

سازگار با ورود معلم‌ها به خود آمد. آن‌ها دور میز نشستند. سازگار بلند شد و به آن‌ها پیوست. جای می‌ریختند و نان و پنیر را دست‌به‌دست به یکدیگر می‌رساندند. سازگار صبر کرد تا هیاهو بخوابد. بعد رو کرد به آقای گلابدره و گفت: «استاد، می‌خواستم کمی اطلاعات در مورد سینا صلح‌پرور بگیرم از خدمتتون.» گلابدره چایش را هورت کشید و گفت: «به به! پس تو هم با شاهکار پسرمون آشنا شدی؟» سازگار برگه‌ی سینا را گذاشت جلوی گلابدره و گفت: «ببینید! جز کلمه‌های از، به و با هیچ کلمه‌ی دیگری را درست ننوشته.»

گلابدره لقمه‌ی نان و پنیر را هل داد گوشه‌ی لپش و برگه را گرفت جلوی صورتش و خواند. قهقهه‌اش در اتاق پیچید. برگه را دست‌به‌دست به همه رساند و گفت: «برادرجان، نرود میخ آهنین بر سنگ. هرچه کردیم نشد. تو هم رها کن که شدنی نیست عزیز برادر.» سازگار با خود فکر کرد که او چطور می‌تواند بخندد؟ پرسید: «به نظر نمی‌رسد مشکل یادگیری داشته باشد.»

- دیگه چه مشکلی بزرگ‌تر از اینکه نه می‌تونه حرف بزنه، نه بخونه و نه بنویسه. حالا چرا این شش سال اومده و کفش پاره کرده، باید از خانواده‌اش بپرسی.

مهپور معلم پایه‌ی چهارم همان‌طور که برگه‌ی سینا در دستش بود، گفت: «والا این بچه پایه‌ی چهارم تو کلاس من بود. طفل معصوم تو بچگی پدرش را در تصادف از دست داده، خودش هم اونجا بوده. خب، لطمه‌ی سنگینی بوده. بچه از اون روز دیگه نتونسته درست و حسابی حرف بزنه.»

سازگار رفت روی صندلی کنار مهپور نشست تا بتواند صدایش را بهتر بشنود و گفت: «خب، لکنت زبانش چرا روی

نوشتنش هم اثر گذاشته؟»  
- نمی‌دونم. شاید اعتمادبه‌نفسش رو از دست داده. شاید لج می‌کنه. شاید می‌ترسه. خدا عالمه. مادرش هم سواد درست و حسابی نداره. این همه اومد و رفت، هیچ‌به‌هیچ.  
گلابدره با سرفه صدایش را صاف کرد و گفت: «فقط اگر کار تایپی چیزی داشتی. اکسلی، وردی، پاورپوینتی بهش بده. خوب وارده.»

سازگار با تعجب گفت: «واقعاً؟! عجیبه! یعنی کلمات رو با صفحه‌کلید درست می‌زنه، اما با خودکار اشتباه می‌نویسه؟!»  
گلابدره خمیازه‌های کشید و گفت: «دیگه فلسفیش نکن. فقط تلیک (کلیک) کردن رو خوب بلده.»

سازگار حس کرد راهی باز شده است؛ اما نمی‌دانست این راه هموار است یا نه، بن‌بست است یا گشاده. فرقی نمی‌کرد. با خود فکر کرد: «امیدی باشه، هرچند کورسو.»

روزها می‌گذشت و سازگار همین‌طور که امور کلاس را رتق‌و‌فتق می‌کرد، سینا را هم زیر نظر داشت. به سر خمیده و شانه‌های افتاده‌اش نگاه می‌کرد. روزی که او بر اساس عملکرد بچه‌ها، یکی را برای مدیر گروه ریاضی انتخاب کرد و دیگری را مدیر گروه علوم، سینا اجازه گرفت تا از کلاس بیرون برود. او خوب می‌دانست که نه مدیر گروه‌ی می‌شود و نه هیچ مدیر گروه‌ی می‌خواهد که او دستیارش باشد. نیمی از ذهن سازگار با سینا از کلاس بیرون رفت. سینا رفت در سینه‌ی آفتاب زیر پنجره‌ی کلاس خودش نشست و به صدای بچه‌ها گوش کرد:

- آقا، مجید همیشه مدیر می‌مونه؟  
- نه جانم. عملکرد ماهانه‌ی هر کدام از شما در درس ریاضی تعیین می‌کنه که کی مدیر گروه باشه.

همین که زنگ خورد، سینا بلند شد و رفت داخل کلاس. وقتی حیاط خالی بود دوست داشت در حیاط باشد. حالا که کلاس‌ها خالی می‌شد، ترجیح می‌داد تا در گوشه‌ی کلاس در سایه‌ی تنهایی‌اش بنشیند.

همین که وارد کلاس شد، سازگار را دید که در جای همیشگی‌اش پشت میز نشسته است و با رایانه‌اش ور می‌رود. سینا خودش را عقب کشید.

سازگار سینا را دید و گفت: «بیا جانم بیا.

سینا جان، بیا اینجا.»

سینا از جایش تکان نخورد. با خود فکر می‌کرد: «مگه من چی کار کردم؟!» سازگار حال سینا را فهمید و رفت کنارش ایستاد و گفت: «سینا صلح پرور، مدیر گروه کار و فناوری کلاس!»

بچه‌ها با تعجب به هم نگاه می‌کردند. صابر گفت: «آره آقا، خوب انتخابیه. گوشه مامان من رو که به هم ریخته بود، سینا درست کرد. آخه همسایه‌ایم با هم.»

سینا تازه توانست بفهمد چه اتفاقی افتاده است. آرام ایستاد. یاد آن روزی افتاد که آقای سازگار برای اولین املای سرش ایستاد و برگه‌اش را روی میز گذاشت. آن روز منتظر بود تا معلم جدید تکه‌ای به او ببندازد و بچه‌ها بزنند زیر خنده؛ اما وقتی که به برگه نگاه کرد، دنیا یک باره در سکوت فرو رفت. نوشته بود: «پسرم، هم من و هم تو باید بیشتر تلاش کنیم.» همان روز حس کرد که آقای سازگار با همه فرق می‌کند. صدای معلم سینا را از فکر بیرون آورد: «سینا جان، حواست کجاست؟ تا فردا دستتیار و افراد گروهت رو انتخاب کن.»

دو هفته‌ای گذشت تا سینا گروهش را تشکیل داد و دستیارش را انتخاب کرد. از آن به بعد سینا دیگر نمی‌توانست در غار تنهایی‌اش فرو برود. بچه‌ها که دورهاش می‌کردند تا درباره‌ی رایانه یا گوشه‌شان سؤالی بپرسند یا روش نصب بازی جدیدی را یاد بگیرند، سینا غرق لذت می‌شد. سازگار می‌دانست که سینا راه دور و دراز و دشواری در پیش دارد. هر سال نو، هر معلم جدید، هر هم‌کلاسی تازه، هر رفتار نسنجیده‌ای می‌توانست او را بیازارد؛ اما هیچ‌چیز نمی‌توانست او را از راهی که در آن گام برداشته است، به عقب برگرداند؛ زیرا دیوارهای ترسش فرور یخته بود. سازگار از دور به او که مشغول صحبت با بچه‌ها بود نگاه می‌کرد. انگار توجه بچه‌ها، قهقهه‌ی خودش و بودنش بین آن همه جمعیت عادی شده بود و او حرف می‌زد با لکنت. دوستانش هم با اشتیاق به او گوش سپرده بودند.



راحت باش. مثل اینکه این چاپگر (پرینتر) خراب شده. باید تکالیف آخر هفته‌تون رو چاپ کنم.»

سینا آمد داخل. اول قدمی به سمت نیمکت برداشت. بعد برگشت طرف تخته و آخر سر آمد کنار میز سازگار ایستاد و گفت: «آآ آقا... آقا... آج ازه... ما...» بیهوده تلاش می‌کرد تا منظورش را برساند.

به صفحه کلید نگاه می‌کرد. سازگار فهمید که حرفش ارتباطی با رایانه دارد. شاید می‌خواهد چیزی به او نشان دهد. آرام از جایش بلند شد. دستش را روی شانه‌ی سینا گذاشت تا او را بنشانند. آن دستان لرزان روی صفحه کلید به سرعت حرکت می‌کرد. سازگار منتظر بود و خیره به صفحه‌نمایش نگاه می‌کرد. چند دقیقه بعد چاپگر شروع به کار کرد. سازگار سعی کرد جلوی تعجبش را بگیرد و لبخندی زد و گفت: «مهندس سینا، آفرین! رو نکرده بودی!»

خنده‌ی کمرنگی ترس را از چهره‌ی سینا دور کرد. انگار نوری به دل سازگار تابیده بود که راه را به او نشان می‌داد.

تا فردا صبح سازگار بارها جمله‌هایش را با خود تکرار کرد. صبح اول وقت روبه‌روی بچه‌ها ایستاد و گفت: «خب، بچه‌ها، حالا دیگه ارزیابی من به نتیجه رسید تا مدیر گروه کار و فناوری را انتخاب کنم.»

# دورنریختی‌ها

فاطمه قاسمی، سرگروه آموزشی استان فارس

مهوش افروغ، معاون آموزشی مدرسه

همگی ما با مفهوم بازیافت به خوبی آشنا هستیم. وسایل دورریز و قابل بازیافت از جمله وسایلی هستند که در محیط زندگی همه‌ی ما به وفور یافت می‌شوند و دانش‌آموزان با نگاهی خلاقانه می‌توانند از آن وسایل برای ساخت کاردستی‌های زیبا استفاده کنند. شما معلمان توانای کشور عزیزمان می‌توانید زمینه‌ی بروز این خلاقیت و حرکت در مسیر صحیح پیاده‌سازی تفکرات نوآورانه را برای دانش‌آموزان فراهم آورید. در خلال همین آموزش‌ها می‌توان به دانش‌آموزان راه‌ورسم زندگی را یاد داد؛ اینکه چگونه می‌توانند تولیدکننده باشند و نیروی خلاق ذهنشان را از همین کودکی برای تولیدات باارزش تمرین دهند.

آموزش کاردستی در این شماره می‌تواند بهانه‌ای باشد تا از طریق آن به کودکان سواد مالی را نیز آموزش داد. بیان مثال‌هایی از هزینه‌کرد تولید در ساخت یک جامدادی زیبا با وسایل دورریز و تفاوت آن هزینه‌ها با خرید یک جامدادی نو منجر می‌شود که خود دانش‌آموزان مزایای بازیافت را کشف کنند و سواد مالی آن‌ها تقویت شود. این قبیل آموزش‌ها در ساخت تربیت حرفه‌ای و اقتصادی ذکر شده در سند تحول بنیادین قرار می‌گیرد.

به همین منظور فقط کافی است والدین عزیز با دقت وسایل دورریز را از یکدیگر تفکیک کنند و در مواقع لازم در اختیار کودکان قرار دهند و ما معلمان با همراهی اولیا نحوه‌ی صحیح بازیافت وسایل را به دانش‌آموزان آموزش دهیم و آن وقت بروز خلاقیت آن‌ها را مشاهده و از شکوفایی آن‌ها لذت ببریم.

## مراحل ساخت کاردستی جامدادی



آیندگان

آبان‌ماه  
دوره‌ی بیست و هفتم  
شماره‌ی ۲ | ۱۴۰۲

۴۲



وسایل موردنیاز را که شامل چسب حرارتی، چوب بستنی، بطری نوشابه، گیره‌ی چوبی و کاغذ رنگی است آماده کنید.



بطری را تا اندازه‌ای که می‌خواهید جامدادی شما عمق داشته باشد (در اینجا هشت سانتی‌متر در نظر گرفته شده است)، برش بزنید و چوب‌ها را بدون فاصله و در کنار هم روی بطری بچسبانید تا کل محیط بطری را در برگیرد.



در این مرحله بعد از آنکه ردیف اول چوب‌بستنی‌ها را روی بطری چسباندید، ردیف دوم را به اندازه‌ی دو سانتی‌متر با فاصله از دهانه‌ی جامدادی بچسبانید، به‌گونه‌ای که چوب‌بستنی‌ها از کف جامدادی به همان اندازه بیرون‌زدگی داشته باشند.



۷



تابلو را با چسب حرارتی به صفحه‌ی اصلی نصب کنید.

۴



دو قطعه چوب را به صورت موازی و به فاصله‌ی طول یک چوب بستنی، کنار هم قرار دهید و مطابق تصویر روی آن‌ها را با چسباندن چوب بستنی به طور کامل پوشش دهید.

در انتها روی کاغذ رنگی تصویر یک قلب را رسم کنید و برش بزنید. می‌توانید متن زیبایی روی آن بنویسید و به گیره‌ی چوبی بچسبانید و گیره را به تابلو وصل کنید.



۸

۵



بطری را با استفاده از چسب حرارتی روی صفحه‌ی چوبی ساخته شده نصب کنید.

دو چوب را به اندازه‌ی شش سانتی‌متر کوتاه کنید و به صورت موازی به فاصله‌ی چهار سانتی‌متر از یکدیگر قرار دهید. سپس، مطابق تصویر، چهار چوب را روی آن‌ها بچسبانید تا تابلوی کوچکی درست شود.



۶

۹



آینده‌ی

آین ماه

دوره‌ی بیست و هفتم

شماره‌ی ۱۴۰۲ | ۲

۴۳

# تبریک تکلیف



مربیهرسولی  
مدیرمدرسه‌ی ابتدایی پسرانه  
شهیدچمران، ناحیه ۲ شهری

سال دوم کرونا بود و بابا تازه به سوریه رفته بود. من دانش آموز کلاس سوم بودم. در یکی از این روزها خانم معلم سر کلاس گفت: «بچه‌های گلم، فرشته‌های زمینی کوچولو، شما دیگر به سن تکلیف رسیده‌اید.» هنوز حرف معلم کامل تمام نشده بود که طبق معمول حدیثه پدید وسط حرفش و گفت: «خانم، سن تکلیف یعنی چی؟» معلم دوست‌داشتنی ما با همان صدای مهربان همیشگی خندید و گفت: «شش ماهه به دنیا آمده‌ای مادر؟»

حدیثه که منظور معلم را متوجه نشده بود، با قیافه‌ای متعجب او را نگاه کرد و دیگر چیزی نگفت. معلم ادامه داد: «بچه‌ها، سن تکلیف یعنی شما دخترهای خوشگلم از این به بعد باید مثل آدم‌بزرگ‌ها قوانین اسلام را به‌عنوان یک مسلمان رعایت کنید، یعنی موهای قشنگتان از مقتعه بیرون نیاید و نامحرم آن را نبیند.» زهرا پرسید: «خانم، نامحرم چه؟» خانم معلم گفت: «زهراجان، بهتر است بگوییم نامحرم کیه؟» و ادامه داد: «بچه‌ها، ابتدا می‌گوییم افراد محرم چه کسانی هستند تا بهتر متوجه شوید. همه‌ی خانم‌ها، پدر، پدربزرگ، عمو، دایی و برادر محرم هستند؛ یعنی اگر جلوی آن‌ها موهایمان را نبوشانیم ایرادی ندارد و بقیه‌ی آقایان نامحرم محسوب می‌شوند.»

ستاره گفت: «خانم، یعنی پسرخاله هم نامحرم است؟» خانم معلم گفت: «بله عزیزم.» باز ستاره گفت: «خانم، آخه من و پسرخاله‌ام از بچگی با هم بزرگ شده‌ایم، اصلاً همیشه با هم بازی می‌کنیم. من به او داداش می‌گویم.» خانم معلم تأکید کرد: «بله، اما شما جلوی او باید روسری سر کنید.» ستاره با ناراحتی گفت: «چشم خانم!» خانم معلم گفت: «از قوانین دیگر اسلام

بابا گفت: «چشم.» اما حس کردم چشمی که گفت مثل همیشه نبود. آخر بابای من خیلی خوش‌قول بود و هر وقت «چشم» می‌گفت، حتماً آن کار را انجام می‌داد. اما این بار چشمش یک جور دیگر بود؛ اما من به‌همان چشم هم راضی بودم. گوشی را به مامان دادم. متوجه شدم وقتی مامان با بابا صحبت می‌کند، کمی گرفته است و چند بار تکرار کرد: «حالا سعی خودت را بکن.» اما من نمی‌دانستم منظورش چیست؟ تا روز جشن تکلیف هر شب به بابا می‌گفتم: «پس چرا نیامدی؟» بابا می‌گفت: «انشاءالله می‌آیم.» شب آخر بود و فردا روز جشن تکلیف؛ اما بابا تماس گرفت و گفت: «دخترم، شرمند! نمی‌توانم بیایم.» انگار دنیا روی سرم خراب شده بود. گفتم: «بابا، تو خوش‌قول بودی. دیگر دوست ندارم.» گوشی را زمین گذاشتم و به سمت اتاقم رفتم. برق را خاموش کردم. سرم را زیر پتو بردم و شروع کردم به گریه کردن. مامان وقتی صحبتش با بابا تمام شد، به اتاقم آمد. پتو را از روی صورتم کنار زد، اشک‌هایم را پاک کرد و با مهربانی مرا دلداری داد؛ اما فایده نداشت. چون من خیلی دلم گرفته بود و به این راحتی‌ها آرام نمی‌شدم. برادر کوچکم هم شروع به بهانه‌گرفتن کرده بود. خلاصه من و برادرم آن قدر بی‌تابی کردیم که ناگهان دیدم مادر که غم دوری از بابا او را خیلی دل‌نازک کرده بود، اشک‌هایش سرازیر شده است. من هم که طاقت دیدن گریه‌ی مادرم رانداشتم دیگر آرام شدم؛ اما توی دلم خیلی از دست پدرم ناراحت بودم و نمی‌توانستم از یاد ببرم.

## صبح روز جشن

مثل همیشه ساعت ۷ صبح، بدون هیچ انگیزه و ذوقی برای جشن به طرف مدرسه راه افتادم. به نیمه‌های راه نرسیده بودم که سیما، همکلاسی‌ام، را دست‌دردست پدرش دیدم. با چه ذوقی تندتند به‌سمت مدرسه حرکت می‌کرد. اما من سنگ‌ریزه‌ای جلوی پایم انداخته بودم و هر از چند گاهی به آن ضربه می‌زدم و با بی‌حوصلگی به‌سمت مدرسه می‌رفتم. دیگر به مدرسه نزدیک شده بودم، بیشتر اولیای دانش‌آموزان پایه‌ی سوم گوشی‌به‌دست، در حال فیلمبرداری و عکسبرداری از دخترانشان بودند. بچه‌ها هم با خنده و شادی با کام‌هایی که گویی از خوش‌حالی روی ابرها راه می‌روند، وارد

خواندن نماز و گرفتن روزه است.» نازنین گفت: «آخ جون! یعنی ما دیگر بزرگ شده‌ایم.» معلم به نشانه‌ی تأیید سر را تکان داد.

معلم گفت: «حالا ما به‌خاطر بزرگ‌شدن شما می‌خواهیم برای شما یک جشن بگیریم.» یک دفعه همه‌ی کلاس با صدای بلند هورا کشیدند.

معلم گفت: «بچه‌های قشنگم، اسم این جشن، جشن تکلیف است که هفته‌ی آینده در نمازخانه‌ی مدرسه برگزار خواهد شد. شما به همراه یکی از اولیای خود به این مراسم دعوت شده‌اید.»

معلم می‌خواست درباره‌ی جشن صحبت کند که بچه‌ها شروع به همهمه کردند. از آنجایی که دخترها به قول معروف بابایی هستند، دوست داشتند که با پدران خود به این مراسم به‌یادماندنی بیایند. دوست من هم مثل بچه‌های دیگر گفت: «من هم با پدرم به مراسم می‌آیم.» رو به من کرد و گفت: «تو چی؟» من هم گفتم: «خب، معلوم است. من هم همراه بابایم می‌آیم.» یک دفعه یادم آمد بابای من سوریه است. در فکر فرو رفتم. به خودم گفتم تا رسیدم خانه به بابا زنگ می‌زنم و ماجرا را می‌گویم. او هم چون مرا خیلی دوست دارد، به‌خاطر من هم که شده، خودش را می‌رساند.

وقتی رسیدم خانه به مامان گفتم که هفته‌ی دیگر جشن تکلیف دارم و دوست دارم بابا توی مراسم باشد. به او زنگ بزن و بگو که زود برگردد. اما مامان همیشه شب‌ها با بابا تماس می‌گرفت. رو کرد به من و گفت: «عزیز دلم، صبر کن شب تماس می‌گیرم.»

شب، تا مامان با بابا تماس گرفت، گوشی را از او گرفتم و آن قدر هیجان زده بودم یادم رفت حتی سلام کنم و گفتم: «بابا، دوشنبه‌ی هفته‌ی آینده مدرسه‌ی می‌خواهد برایمان جشن تکلیف بگیرد، باید شما هم با من به مدرسه بیایید.» بابا مکثی کرد و گفت: «سلامت کو دخترم؟» گفتم: «بخششید، یادم رفت. پس یادت نرود، دوشنبه‌ی هفته‌ی آینده.»

مدرسه می‌شدند. پدر حلما، پدر نسترن، پدر عسل و... همه‌ی باباها مرا یاد بابای خود می‌انداختند و بدقولی او.

دوست نداشتم وارد مدرسه شوم. بالاخره با بی‌میلی تمام وارد مدرسه شدم. خانم معاون پشت صداًبر (میکروفون) گفت: «خب، بچه‌های پایه‌ی سوم، همه با صف وارد نمازخانه شوید.» همگی با صف به سمت نمازخانه رفتیم.

آنجا کلی صندلی چیده بودند و به هر دانش‌آموز در زمان ورود به نمازخانه یک چادر نماز سفید و زیبا که تعدادی گل‌های صورتی ریز در بالای سر و روی آستین آن داشت، با یک کیف سفید زیبا با نوارهای صورتی‌رنگ که در آن جانماز سفید زیبایی بود، تحویل می‌دادند. از گرفتن آن‌ها با وجود آن همه غمی که در چهره داشتم، کمی خوش حال

شدم؛ اما این خوش‌حالی زیاد پایدار نبود؛ چون دوباره بعضی بچه‌ها را دیدم که هر کدام روی صندلی نشسته بودند و صندلی بغلی خود را برای پدرانشان نگه داشته بودند تا کسی روی آن نشیند. عده‌ای هم پدرانشان در کنار آن‌ها نشسته بودند و با هم به قول معروف گل می‌گفتند و گل می‌شنیدند.

کیفم را روی یک صندلی گذاشتم و عکس بابا را از کیفم در آوردم. او را نگاه کردم. تصویرش مثل خودش مهربان و دوست‌داشتنی بود؛ اما من با او قهر بودم. دوباره عکس را با ناراحتی درون کیفم گذاشتم.

همه‌ی بچه‌ها و پدرانشان روی صندلی نشسته بودند و من تنها، که خانم مدیر صداًبر (میکروفون) را برداشتم و به سن تکلیف رسیدن و بزرگ‌شدن ما را تبریک گفت. هنوز از مراسم زیاد نگذشته بود که جلوی

در نمازخانه مادرم را دیدم. در حالی که برادر کوچکم را بغل کرده بود.

قرار نبود به مدرسه بیاید؛ آخر او معلم بود و کلاس داشت. اما چون دوران کرونا بود، آمده بود همانجا در مراسم، کلاس مجازی‌اش را برگزار کند تا شاید بتواند جای خالی پدر را پر کند. مادرم همیشه در غم و شادی همراه من بوده و خیلی برایم عزیز است؛ اما من آن روز دوست داشتم مثل بچه‌های دیگر پدر در کنار من باشم.

خانم معاون که خیلی زیرک است و همیشه حواسش به همه‌ی بچه‌ها هست، آن روز بدون آنکه من متوجه باشم، مرا زیر نظر داشت. او متوجه شده بود که بسیار گرفته‌ام. جلو آمد و به مادر سلام کرد. علت ناراحتی مرا از مادر جویا شد. خانم معاون کنار من نشست، دست‌های مرا در دستان خود گرفت و آرام بدون آنکه نظم مراسم را به هم بریزد، دم گوش من گفت: «می‌دانی که تو یک قهرمانی؟» بدون آنکه چیزی بگویم به چشم‌هایش که می‌درخشید خیره شدم. خانم معاون ادامه داد و گفت: «ضحاجان، می‌دانی اگر این بچه‌ها و پدرانشان با خیال راحت در اینجا جمع شده‌اند و در مراسم شرکت کرده‌اند، مدیون بابای تو و باباهایی مثل بابای تو هستند که خود را به خطر انداخته‌اند تا کشور ما در امنیت و آرامش باشد؟ می‌دانی دوستان مدیون تو هستند که غم دوری از پدر را تحمل می‌کنی تا آن‌ها در آسایش باشند؟ آن‌ها با خیال راحت دست پدران خود را گرفته‌اند و در مراسم جشن تکلیف شرکت کرده‌اند. می‌دانی تک‌تک اعضای خانواده‌ی شما قهرمانان این کشورند و تو قهرمان کوچولوی مدرسه‌ی ما؟»

لیخندی از روی رضایت زدم. حالا دیگر من هم مثل بچه‌های دیگر در پوست خود نمی‌گنجیدم. همه‌ی بچه‌ها نگاهشان به سمت من و خانم معاون جلب شده بود. همه می‌خواستند بدانند خانم معاون در گوش من چه می‌گوید و چرا من لیخند می‌زنم. خانم معاون مرا در بغل گرفت و بوسه‌ای روی گونه‌ام زد و گفت: «قهرمان کوچولو، به سن تکلیف رسیدنت مبارک!»



پی‌نوشت

۱. خاطره از ضحای سلیمانی

آینده‌ی

آین ماه

دوره‌ی بیست و هفتم

شماره‌ی ۱۴۰۲۲

۴۵



# همراه بارشد

بررسی مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش آموز



محمد رضا رشیدی

خلاصه‌ای از درس‌های آبان‌ماه، به همراه مفاهیمی از کتاب‌های درسی که برای این قصه‌ها انتخاب شده و همچنین بخش‌هایی از مجله که داخل درس‌ها آمده است، به شرح ذیل است:

## مجله رشد نوآموز

**خلاصه‌ی درس قصه:** قرار است در مدرسه‌های پیمان و پونه جشن برگزار شود. هر کدام از آن‌ها عنوان جشن را از دیگری مخفی می‌کنند. پیمان مسئول تهیه‌ی شربت جشن مدرسه‌شان است. مادر در تهیه‌ی شربت به او کمک می‌کند. پونه هم قرار است نامه‌ای را که به زبان غیررسمی نوشته شده است، به زبان رسمی تبدیل کند و برای شخص مهمی بفرستد که جشن مدرسه به خاطر او برگزار می‌شود. بالاخره روز جشن فرا می‌رسد و...

**مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده‌اند:**

- کتاب ریاضی دوم، صفحه‌ی ۱۳؛ فصل اول: «شمارش چندتا چندتا (الگویابی)»؛
- کتاب ریاضی دوم، صفحه‌ی ۲۲ و ۳۰ و ۳۲، فصل دوم: «تقریب بزن»؛
- کتاب ریاضی دوم، صفحه‌ی ۳۲، فصل دوم: «کامل کن (دقیقه در ساعت)»؛
- کتاب *تعلیمات اجتماعی سوم*، صفحه‌ی ۲۲، درس ششم: «شجره‌نامه»؛
- کتاب *علوم تجربی سوم*، صفحه‌ی ۲۸ و ۲۹، درس چهارم: «واحد اندازه‌گیری مایعات»؛
- کتاب *فارسی سوم*، صفحه‌ی ۳۴، درس سوم: «بیاموز و بگو (تبدیل زبان محاوره به رسمی)»؛
- کتاب *هدیه‌های آسمان سوم*، صفحه‌ی ۴۰، درس ششم: «بانوی قهرمان (آشنایی با حضرت زینب)».

**بخش‌هایی از مجله که داخل درس قصه آمده‌اند:**

- **کاردستی:** ساخت پاکت نامه.

## مجله رشد کودک

**خلاصه‌ی درس قصه:** امیرمحمد شخصیت اصلی درس‌های کودک این بار در جریان مشکلی قرار می‌گیرد که برای گلش پیش آمده است. او با راهنمایی مادر، گل خود را به کلاس می‌برد و از معلم کمک می‌خواهد.

**مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده‌اند:**

- کتاب *علوم اول*، صفحه‌ی ۳۴، درس پنجم، «دنیای گیاهان»؛
- کتاب *فارسی اول*، صفحه‌ی ۲۷، ۲۸ و ۳۰، درس اول و دوم، «آب، باران و ابر».

**بخش‌هایی از مجله که داخل درس قصه آمده‌اند:**

- **کاردستی:** ساخت گلدان سفالی.



**مجله‌ی رشد دانش آموز**

**خلاصه‌ی درس‌قصه:** باز هم خانواده‌ی محترم آقا مرتضی و دسته‌گل‌های عزیزشان، آقا صدرا و حلما خانم و حسنا خانم، این‌بار در ماجراهای جدید و کمی خنده‌دار با مسئله‌هایی مواجه می‌شوند و مثل همیشه با راهنمایی گرفتن از بزرگ‌ترها و کارشناس‌ها آن مسئله‌ها را حل می‌کنند. درس‌قصه‌ی آبان‌ماه در پنج قسمت با عنوان‌های زیر آمده است:

۱. دانشمندی که وقت نداشت سوزن مادر بزرگش را نخ کند!
۲. نقشه‌ی گنج عجیب بابا حسین!
۳. آشنایی با مشاغل روستایی و مرغی که عادت داشت روی صندلی جلوی ماشین بنشیند!
۴. گروه «حاملا» به نجات کره‌ی زمینی می‌آید!
۵. مرتب‌ای آلبالو، جانشین امپراتور و گربه‌های محله!

**مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده است:**

- کتاب تعلیمات اجتماعی ششم، صفحه ۲۳، فصل سوم: «کشاورزی در ایران»؛

- کتاب تعلیمات اجتماعی چهارم، صفحه ۱۹، فصل دوم: «شهر من، روستای من»؛
- کتاب فارسی پنجم، صفحه ۴۵، درس پنجم: «بخوان و بیندیش، گلدان خالی»؛
- کتاب فارسی ششم، صفحه ۳۰، درس سوم: «بخوان و حفظ کن، سخن»؛
- کتاب تعلیمات اجتماعی پنجم، صفحه ۱۸، درس چهارم: «مشورت و همفکری»؛
- کتاب کار و فناوری ششم، صفحه ۱۷، درس دوم: «تایپ و نوشتن در رایانه، ایمنی و بهداشت»؛
- علوم تجربی چهارم، صفحه ۱۵، درس سوم: «انرژی، نیاز هر روز ما».

**بخش‌هایی از مجله که داخل درس‌قصه آمده است:**

- **سواد رسانه:** استفاده‌ی درست از رایانه و گوشی و رایانک و...؛
- **آشپزی:** درست کردن کیک مربایی؛
- **محیط زیست:** صرفه‌جویی در مصرف انرژی.



## دو نیمه‌ی همسان

سمیه افضلی، آموزگار استان زنجان

امروز درس علوم داریم و قرار است آزمایش انجام دهیم. درسی که معمولاً باعث می‌شود من و دانش‌آموزانم به خدا نزدیک‌تر شویم. روز قبل، در شاد، از اولیای دانش‌آموزانم خواستم برای فردا یک عدد گوجه‌فرنگی، یک بشقاب و دستکش یک‌بارمصرف در کیف فرزندانشان قرار دهند تا در زنگ علوم آزمایش انجام دهیم. وارد کلاس شدم و مثل هر روز گفتم: «خدا یا برای رضای تو وارد کلاس می‌شوم. باری‌ام کن.» بعد از وارد شدن به کلاس، پرانرژی با دانش‌آموزانم احوال‌پرسی کردم. بچه‌ها با اشتیاق گوجه‌فرنگی‌ها را روی میزشان گذاشته بودند. با اینکه زنگ سوم علوم داشتیم، وقتی نگاه‌های کنجکاوانه‌ی دانش‌آموزانم را دیدم، تصمیم گرفتم زنگ اول را به تدریس علوم بپردازم. به بچه‌ها گفتم: «دستکش‌های یک‌بارمصرف را بپوشید و گوجه‌فرنگی را در دستتان بگیرید و خوب به آن نگاه کنید. چه چیزی می‌بینید؟» با دقت نگاه کردند. یکی گفت: «خانم، گوجه‌فرنگی گرد است.» دیگری گفت: «نه، گوجه‌فرنگی من شکل تخم‌مرغ است.» یکی گفت: «خانم، گوجه‌فرنگی قرمز است.» دیگری گفت: «نه، گوجه‌فرنگی من صورتی است.» عباس گفت: «خانم، گوجه‌فرنگی من کامل قرمز نشده و انگار سبز است.» گوجه‌فرنگی‌ها را برای بچه‌ها برش دادم. گفتم: «با دقت نگاه کنید و فعلاً چیزی نگویید.» همه با دقت نگاه می‌کردند. خیلی جالب بود. انگار برای اولین بار بود که گوجه‌فرنگی را می‌دیدند، پرسیدم: «چه چیزی می‌بینید؟» یکی گفت: «خانم، پوست گوجه‌فرنگی چقدر نازک است.» دیگری گفت: «داخل گوجه‌فرنگی شبیه پروانه است.» یکی گفت: «شبیه گل است.» و یکی دیگر با تعجب گفت: «خانم، گوجه‌فرنگی دانه دارد و ما دانه‌اش را هم می‌خوریم.» آن‌ها می‌گفتند و من یادداشت می‌کردم. به بچه‌ها گفتم: «با نگاه به گوجه‌فرنگی به کدام قدرت خداوند پی می‌برید؟» یکی گفت: «خداوند گوجه‌فرنگی را گرد آفریده است.» و دیگری گفت: «خداوند گوجه‌فرنگی را قرمز آفریده است.» یکی گفت: «خداوند داخل گوجه‌فرنگی را نقاشی کرده است.»

هر کسی هر چیزی که به ذهنش می‌رسید می‌گفت و من جمله‌ی آن‌ها را تکمیل می‌کردم. گفتم: «حالا دو نیمه‌ی بریده‌ی گوجه‌فرنگی را کنار هم قرار دهید.» قرار دادند و گفتند: «خانم، خیلی شبیه هم هستند.» گفتم: «علی و محمد (دوقلوهای همسان کلاس) بلند شوید و اینجا بیایید.» بلند شدند و آمدند. گفتم: «حالا علی و محمد را خوب نگاه کنید.» با دقت و تعجب نگاه کردند و یکی گفت: «خانم، انگار خداوند هم آن‌ها را از وسط نصف کرده است.» همگی با هم خندیدیم. به دانش‌آموزانم گفتم: «چه کسی علی و محمد را آفریده است؟» یک‌صدا گفتند: «خداوند.» گفتم: «چه کسی گوجه‌فرنگی را آن قدر زیبا آفریده است؟» گفتند: «خداوند.» بعد به دانش‌آموزانم گفتم: «حالا گوجه‌فرنگی را مزه کنید. بادقت مزه کنید و بگویید که گوجه‌فرنگی چه مزه‌ای دارد؟» بعد از چشیدن مزه‌ی گوجه‌فرنگی، یکی گفت: «خانم، مزه‌ی آن شیرین است.» دیگری گفت: «خانم، مزه‌ی آن ترش است.» و یکی گفت: «خانم، من نمی‌توانم تشخیص بدهم. هم ترش است و هم شیرین.» احساس کردم چهره‌ی دانش‌آموزانم با لبخند زیبا و نورانی شده است. دانش‌آموزانم با ذهن کوچکشان بزرگی خداوند را با دیدن دوقلوها و لمس و مزه کردن گوجه‌فرنگی احساس می‌کردند. من هر روز با دانش‌آموزانم به خدا نزدیک‌تر می‌شوم و در آخر هر زنگ با هم یک‌صدا می‌گوییم: «الحمد لله.»





عکس: علیرضا ایلدیشیمیدر  
 ۹۹موردی سال ۱۳۹۸ در شهرستان اراک توج  
 استان فارس است ارسال ۱۳۹۸ در بخش اراک در روزهای  
 راهی میوه لاریستان کرده و در حال حاضر مدیر  
 است در وزارت همیمن حوزه چندوزاری عمل عکس و تصویرگری  
 رند، دو تا از او به نمایشگاه راه پیدا کرد  
 مطالبی منظمی رند آموزش ابتدایی می توانی کرد  
 شامل گفتگوی استان را با دفتر منظم که در شماری  
 چهار سال گذشته دی حاصل حاصل ۱۳۹۸-۲۰۲۰  
 چاپ شده است، ملاحظه کنید



من گفت و گو با آقای ایلدیشیمیدر



دانش آموز، غیر از یادگیری و شنیدن درس، احتیاج به فضای آموزشی دارند؛  
 احتیاج دارند بین همسالان خود، همکاران خود، همسالان خود حضور داشته باشند؛  
 این هم افزایی ایجاد می کند، این خیلی مهم است، باید سعی بشود که دانش آموز  
 در مدرسه حضور پیدا نکند؛ مدرسه موضوعیت دارد.



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

## فراخوان عضویت در جمع پدیدآوردگان رشد آموزش ابتدایی

همکاران پرتوان آموزش ابتدایی، سلام و خدا قوت.  
همه‌ی ما بی‌تردید آموزگاران بسیاری را می‌شناسیم که در پرورش و آموزش  
دانش‌آموزان خود روش‌هایی هنرمندانه و ایده‌هایی ناب دارند. اگر شما از  
این دسته از همکاران هستید، این فراخوان برای شماست!  
مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی برای دوره‌ی تحصیلی جدید در سال ۱۴۰۲، در  
صد است آموزگاران نوآور و دارای ایده‌ای معرفتی کند. اگر برای یکی از اهداف  
آموزشی و تربیتی دوره‌ی ابتدایی ایده‌ای دارید یا برای آموزش یک درس از  
کتاب درسی روش موفق‌تری را پیاده می‌کنید یا... دست به کار شوید؛ یادداشتی  
به سایر همکاران مناسب می‌دانید و...، دست به کار شوید؛ یادداشتی  
بنویسید، عکس یا فیلمی بگیرید، به دقت مجله بفرستید و ما را در  
جریان آن بگذارید. تجربه‌ها و خاطرات شما ارزشمندند و حیث است  
آن‌ها را به اشتراک نگذارید. شما می‌توانید از این طریق با دفتر مجله  
مرتبط شوید:  
شماره‌ی تماس مستقیم دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۹۱۷۸

وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)  
رایانامه: [ebtedayi@roshdmag.ir](mailto:ebtedayi@roshdmag.ir)  
پیام‌رسان شاد: [@roshdmag](https://www.instagram.com/roshdmag)